

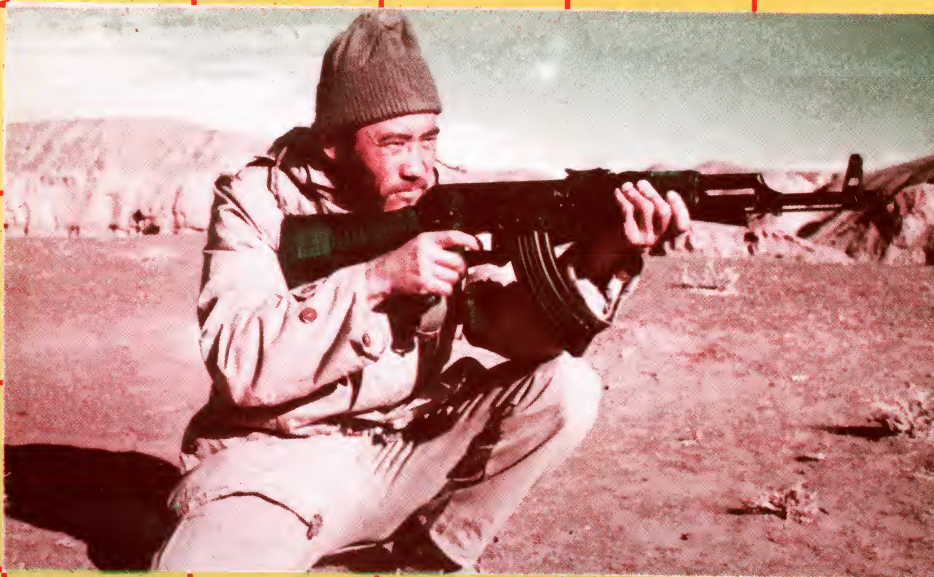


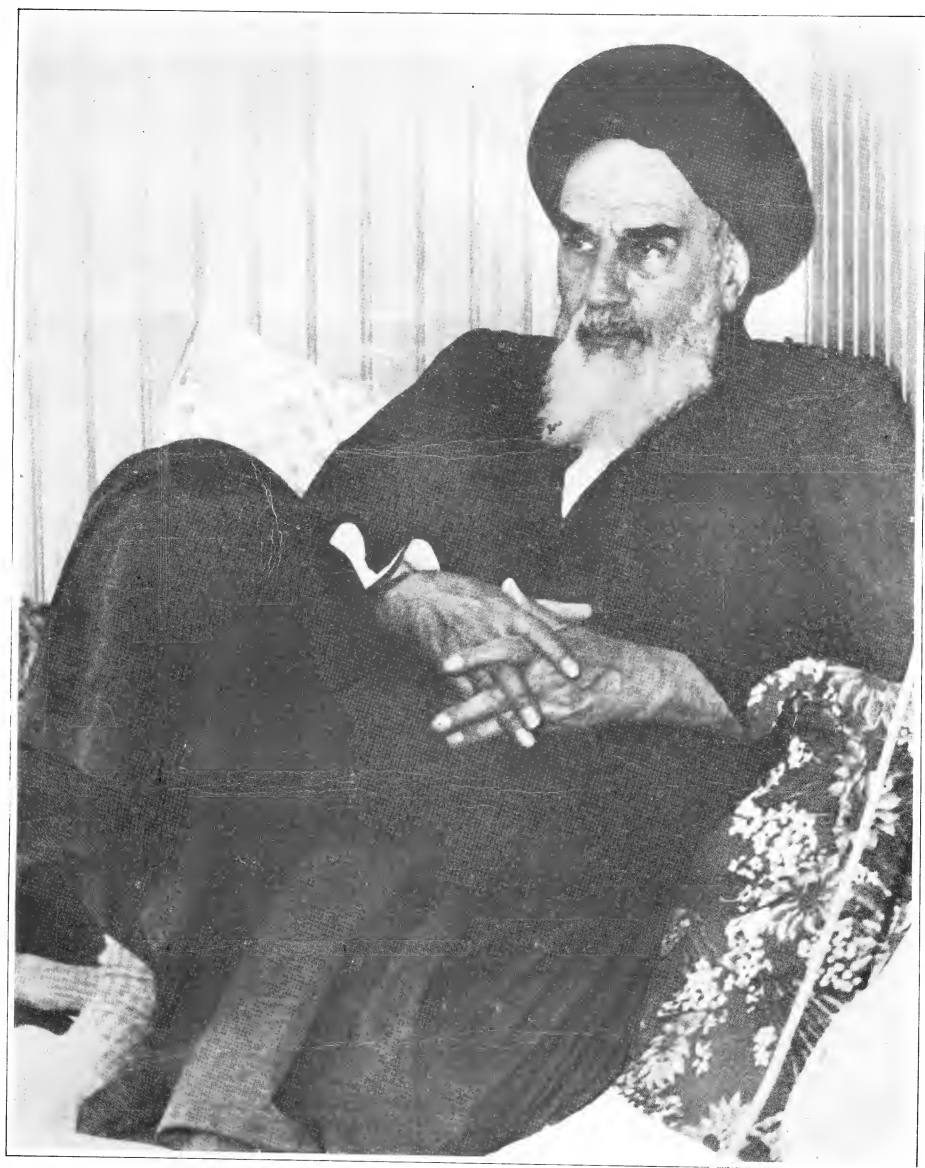
حبل الله

(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)

شماره (۲۷)

نبرد مسلحانه تنها راه آزادی افغانستان





امام و

مسائل



جهانی

است و زبان شیطان در او دارد فعالیت میکند. بنابراین از امور مهمه ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و او بستگی دارد بوجدت.

هرکس در هر لباسی باشد و در هر مکانی باشد و زبانش بجریان پیدا کند برای اینکه ولو بواسطه هائی بخواید ایجاد اختلاف بکند بین شما این از جنود ابلیس است و مطرود است پیش خدا و مسئول است پیش خدا و لوا اینکه یک آدمی باشد که نماز شیش ترک نمیشود. این مسئله مسئله مهمی است، مسئله وحدت بین شما و وحدت همه قشرهای مختلف ایران یک امر مهمی است برای حفظ کیان اسلام که واجب است بر همه ما. چنانچه بر همه واجب است که بهرطور میتوانیم دفاع کنیم از اسلام امروز قضیه قضیه دفاع است. دفاع در برابر قدرتهائی که میخواهند حمله کنند بما میخواهند بهرطوری شده است باز شما را و ما را برگردانند باسارت اولی و ایندفعه اگر آنان خدای نخواست به یک قدرتی پیدا کنند مثل سابق نیست آنها اساس اسلام را از بین ببرند برای اینکه دیدند اسلام است که میتواند کار بکند و در مقابل بایستد. و این یک فرضیه است بر همه ما از اهم فرائض است حفظ اسلام. یعنی حفظ اسلام از حفظ احکام اسلام بالاتر است.

اساس اسلام اول است. دنبال او اساس احکام اسلام است. بر همه ما بر همه شما بمقداریه قدرت داشته باشیم بمقداری که توانائی داشته باشیم واجب است که جدیت کنیم در اینکه این دفاع مقدس را ما بطور شایسته عمل کنیم. شما در جبهه ها هیچ نگذارید آرامش پیدا کند دشمن اگر بگذارید آرامش پیدا کند می رود و تجهیز زیادتر میکند و شما را بزحمت میاندازد. باید نگذارید که او یک شب از اضطراب بیرون بیاید. الآن در اضطراب هستند نگذارید که آنها از اضطراب بیرون بیایند. و ثانیاً همه ملت ایران باید در این امر شرکت داشته باشند. مسئله مسئله یک حکومت نیست، مسئله مسئله یک جنبه نیست، مسئله مسئله اسلام است. مسئله اسلام یعنی برزن و مرد اینکفور واجب است که دفاع کند هرکس باندازه ای که میتواند باید دفاع بکند و این دفاع را باید تعقیب بکنیم تا انشاء الله به پیروزیهای که خدای تبارک و تعالی



میخواهد برسم.

من امیدوارم که خداوند بهمه شما توفیق عنایت کند همه شما را حفظ کند و وحدتتانرا حفظ کند و جدیتتانرا دوچندان کند و شما مطمئن باشید که شما پیروزید برای اینکه کسیکه برای خدا عمل میکند پیروز است. این پیروزی برای شما هست، خدا وعده کرده است که اگر نصرت کنید خدای تبارک و تعالی را شما را نصرت میکند. نصرتها هم که همه دیدید و همه اوقات دیدید که چه نصرتها حاصل شده است و حاصل میشود و حاصل خواهد شد. مطمئن باشید قلبهایتان قوی باشد و هیچ از هیچ امری نترسید، از هیچ قدرتی نترسید، این قدرتها قدرتهائی نیستند که بتوانند با اسلام مقابله کنند. ما انشاء الله امیدواریم که موفق باشید و انشاء الله من هم دعا میکنم شما و واقعاً مفتخرم باینکه ما با یوکتی واقع هستیم که یک همچنین ملت داریم و یک همچنین سپاهی داریم و یک همچنین ارتشی داریم و یک همچنین قوای مسلحه ای داریم و یک همچنین ملت و اشخاصی داریم و همچنین دست اندرکارانی داریم که همه آنها انشاء الله برای خدا عمل میکنند.

والسلام علیکم ورحمه الله و بركاته

پیامون سخنان ارزنده فقیه عابدی

آیت العظمیٰ منشی

بهین مناسبت بجات که این هفته بنام هفته ولایت و امامت مطرح شود. همانگونه که هفته وحدت که مربوط به هفته ربیع الاول تاریخ ولادت پیامبر اسلام است مطرح شده- ولایت و امامت اهلیت آنحضرت هم ادامه دهنده خط نبوت و مسیر آنحضرت است.

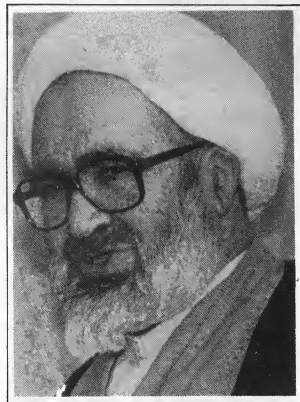
بجات مطرح شود و سعی گردد در طول این هفته فضائل و مناقب و مقاومت معنوی خمسه طیبه و بخصوص این حادثی که مربوط بآن بزرگواران است و نقطه عطفی در تاریخ تشیع برای مردم تشریح و تحلیل شود تا انشاءالله شناخت و ارتباط مردم با اهلیت و راه و روش آنان بیشتر و محکمتر گردد.

حضرت امیر (ع) امامت را حافظ نظام اسلامی معرفی مینماید و تشبیه نمودن برسمانی که دانه های تسبیح را دور هم و براساس ترکیب و نظم خاصی جمع و حفظ نموده است. حاکم و امام مسلمین هم همین نقش را در جامعه دارد. یعنی تمام نهادها و اقشار و طبقات را باید براساس نظم و ترکیب و برنامه ریزی خاصی جمع کند و برآنان اشراف نماید تا بتوانند آنها را رهبری و هدایت بنمایند.

اصحاب امام صادق(ع) بآنحضرت گفت یا ابن الرسول الله چه خوب بود که حکومت در دست شما بود تا ما هم در حد توان بهره ای از دنیا میبردیم. آنحضرت با ناراحتی و تعجب فرمودند اشتباه کردی اگر حکومت بدست ما بود باید افعال شما و ما با لباس خشن و غذا و زندگی ساده و سختی زیادی زندگی کنیم. زیرا اساس کار ما فراهم نمودن زندگی مرفه و خوش برای خودمان نخواهد بود بلکه اگر حکومت دست ما بود میبایست مشیت تا صبح در امور کشور فکر کنیم و برنامه ریزی برای اداره کشور و رهبری مردم تهیه نماییم و روزها هم کسر خود را محکم بیندیم و بدنیاال طرحهای فکرسده بدویم و از احوال و اوضاع تمام طبقات و اقشار مردم و گرفتاریهای افراد مختلف مطلع شویم و اقدام نماییم با این وضع دیگر وقت زندگی مرفه- خواب راحت برای ما و اصحاب ما نخواهد ماند. و السلام

متجاوز از صد هزار نفر گفته شده در آن محل جمع شوند و آنحضرت پس از مقدماتی با بیان مقام ولایت خود بر مردم اعلام کردند هرکس من ولی و مولا و اولی بنفس او هستم علی هم بعد از من ولی و صاحب امر و مولای او خواهد بود. در این بیان پیامبر اسلام فرمودند هرکسی من پیامبر او هستم بلکه فرمودند هرکسی من ولی امر و مولای او هستم علی هم ولی اوست. معلوم میشود آنحضرت در مقام تعیین امام و ولی امر بعد از خودشان بوده اند. این جریان را مرحوم علامه امینی در جلد اول الفهرست از طریق اهل سنت از زبان پیش از صد نفر از صحابه پیغمبر(ص) نقل کرده است.

دیگر در این روزها یکی جریان مباهله پیامبر اکرم(ص) با نصاری نجران است که آنحضرت حضرت امیر- فاطمه زهرا و حسنین را جمع کردند و با نصارا مباهله نمودند. با اینکه افراد و زنان دیگری در خانه پیامبر اکرم(ص) بودند ولی تعیین حضرت امیر و فاطمه زهرا و حسنین برای امر مهم مباهله نشانه شأن و مقام و منزلت خاصیت که اهلیت پیغمبر نسبت بدیگران دارند- و دیگری نزول آیه تطهیر در شأن خمسه طیبه و یکی هم نزول سوره اله آتی در شأن آنان و همچنین نزول آیه «انما ولیکم الله ورسوله» در شأن حضرت امیر بمناسبت صدقه دادن آنحضرت انگشت خود را در حال رکوع بفقیر. مجموعه این حوادث که نشاندهنده موقعیت و منزلت معنوی اهلیت عصمت و طهارت است در طی روزهای ۱۸ تا ۲۵ ذیحجه اتفاق افتاده که در تواریخ ثبت است و



آیت العظمیٰ منتظری در دیدار با فرماندهان و مسئولین و کارکنان ادارات بسیج و سپاه سال گذشته من پیشنهاد کردم که روزهای ۱۸ تا ۲۵ ذیحجه الحرام بنام هفته ولایت و امامت مطرح شود و مناسبت آن حادث مهمی بود که در خلال این چند روز طی سالهای مختلف اتفاق افتاده و همگی مربوط بعظمت و قدر و منزلت اهلیت پیامبر اکرم(ص) میباشد. این حوادث یکی جریان مهم غدیر خم است که در روایات و تواریخ شیعه و سنی ذکر شده که پیامبر اکرم(ص) هنگام بازگشت از حجه الوداع همین حجه فعلی است دستور دادند تا تمام حجاج که تعدادشان بین ۹۰ تا

ماہنامہ حبل اللہ ارگان نشراتی سید جمال الدین «حسینی»

سال سوم شماره (۲۷) سنبله (شہریور) ۱۳۶۵ مطابق با اگست - سپتامبر ۱۹۸۶

فہرست

- ۱- امام و مسائل جهانی ۲
- ۲- پیرامون سخنان فقیہ عالیقدر آیت ا... العظمی منتظری ۴
- ۳- فہرست ۵
- ۴- افغانستان در مہی کہ گذشت ۶
- ۵- انتقال پشتونہا در نوار مرزی غرب و جنوب غرب طرح تازہ روس ... ۱۰
- ۶- انقلاب اسلامی افغانستان و مکلفیت ما (قسمت اول) ۱۴
- ۷- میز گرد افغانستانیہای مقیم ایران ۱۸
- ۸- بہ مناسبت رحلت آیت ا... طالقانی ۲۰
- ۹- چگونہ ہر روزی عاشوراست ۲۲
- ۱۰- شعر ۲۵
- ۱۱- زندگی نامہ شہید «احمدی» ۲۶
- ۱۲- چشم اندازی بہ کنفرانس کشورہای عدم انسلاک ۲۸
- ۱۳- نظری بہ جنگ عراق و ایران ۳۱
- ۱۴- اخبار نہضت جهانی اسلام ۳۴
- ۱۵- با ترکستان اسلامی آشنا شویم (قسمت چہارم) ۳۶
- ۱۶- حبل ا... و مردم ۳۸
- ۱۷- شولگرہ میعاد گاہ عاشقان اللہ (قسمت پنجم) ۴۳
- ۱۸- پاسخ بہ نامہ ہا ۴۶
- ۱۹- گلگون کفنان میہن و عاشقان اللہ ۴۹
- ۲۰- شعر ۵۰
- ۲۱- آدرس ہا ۵۱

قیمت:

ایران - (۱۰۰) ریال معادل (۲۰) افغانی

پاکستان - (۱۰) روپیہ

ہند - (۱۰) روپیہ سایر

کشورہا: معادل قیمت اشتراک سالانہ در ایران
(۱۲۰۰) ریال

آدرس - تہران - منطقہ پستی ۱۹ صندوق پستی

شمارہ ۱۹۳۹۵/۳۴۵۱

پاکستان بشاوہر - خیبر بازار - نیشنل بینک

شمارہ بانکی ۲۳۸

NATIONAL BANK OF PAKISTAN

KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

ADDRESS IN PAKISTAN:

P.O. BOX 340. P. UNIVERSITY

PESHAWAR PAKISTAN.

افغانستان

د زما هیڅ کړکښت

اعتراف بعجز و ناتوانی خود در برابر آن دلیر مردان
توجه کار خود میپردازیم.
رویدادهای خارجی:

همانطوریکه در شماره قبل اشاره کردیم هشتمین دور کنفرانس ژنو که توطئه ای علیه انقلاب و ملت مسلمان ماست بدون کدام نتیجه برای روس و امریکا پایان رسید، ولی مثل اینکه تعدادی را خواب برده بود که قبل از برگزاری و یا مقارن آن دست با اقدامات سازنده بزنند و لااقل در محافل سیاسی جهان آنرا محکوم کنند. بهرحال بازهم جای شکرش باقی بود که چند روز بعد از گذشت این توطئه جهانی تعدادی از گروههای سیاسی کشور مقیم تهران کنفرانسی راجع بمحکومیت آن تشکیل دادند، بعد از رفتن آنرا محکوم کردند تا ثابت کنند که اینقدر هم خواب برده و ساده نیستند که حتی یک توطئه بزرگ جهانی علیه انقلاب اسلامی کشورشان را کشف نکنند. و شاید هم دلیل دیگری درکار بوده و این سیاست بازار صبر کردند، تا مسئله کنفرانس کشورهای عدم وابسته بملتها در هراړه روشن شود و بعد هردو نشان را بیک تیر بزنند. و یا اینکه هتل جا نداشته و خبرگزاریها مشغول بودند! هرچه بود گذشت و خبرنگار ما هم مطالبی در آنباره تهیه کرده که در بخش جداگانه ای خواهیم خواند.

از این اقدام بجا و بموقع! که بگذریم بمشله ی تکراری که در مقدمه هم از آن نام بردیم، برمیخوریم

را که بر رخسار ملت مجاهد و مهاجر ما از اثر خیزک و جستک برخی باصطلاح پیشقراولان بوجود آمده بود، پاک نماید و روزنه ی امید و شادی بقبلهای پُرزند و چهره های دژند ملت مظلوم و مقاوم ما پدید آورد، که پس از بررسی حوادث خارجی بطور اجمال بآن شهامت و فداکاریها اشاره خواهیم کرد. و اما طبق معمول ابتدا از خارج کشور میآغازیم که بیشتر جنبه سیاسی دارد و از طرف دیگر خود هم در خارج کشور دور از غرش طیاره های وحشت آور روسی، در گوشه آوارگی و حقارت بسر میبریم، لذا بیشتر با تبلیغات دست و پنجه نرم میکنیم، تا سلاح بدوش گرفتن و جنگیدن. پس برای توجه هم که شده مثل خیلی از کسانیکه جرئت جنگیدن و مبارزه با روس را ندارند ولی متأسفانه بر جنگجویان دایر رشک برده انتقاد میکنند، ما انتقاد نمیکنیم فقط با

پس از هیاهوی تبلیغاتی در جهان سیاست و سیاهکاریها بار دیگر حوادث خارج و داخل افغانستان را مسئله ی جنگ تحت الشعاع قرار میداد در ماه گذشته اغلب تحلیلا و گزارشات حاکی از جنگهای خونینی بود که در سراسر کشور بخون خفته ما بین مجاهدین جان برکف و قوای متجاوز و خونخوار روسی جریان داشت. هرچند بسط و وسع و گسترده تلاش میگردد، تا مسئله ی افغانستان مانند قضیه فلسطین لوٹ گردیده از حالت پرشور و احساس برانگیز خود بیک پدیده مرده و پیش پا افتاده سیاسی مبدل گردد، تا ملت مجاهد و مهاجر افغانستان عزیز همواره چشم و گوش ببلندگوهای تبلیغاتی دنیا داشته باشند، که از محافل و مجالس سران کشورها (قدرتهای جهانی) چه حرفی درباره انقلاب و سرزمینشان زده میشود. و در اینراه سرمایه های کلاتی بمصرف رسید ولی مجاهدان روشن ضمیر و وقت شناس ما با یورشهای مردانه شان بر پایگاههای ارتش خونآشام روس و غلامان قلابه بر گردنشان تمامی این وهم و خیالها را که افغانستان دنبال فلسطین میروند نقش بر آب ساخت.

رویهای وحشی، در ماههای قبل نسبت ببرخی پیشامدهای سیاسی که آینده را درظاهر بنفشان رقم میزد علناً اظهار شادی میکردند و وقتی با این رویدادهای ناخوشایند مواجه شدند که همان حملات سراسری مجاهدان مسلمان است فوراً طرح دیگری ریختند و مذاکره با امریکا را سر مسئله ی افغانستان آغاز کردند تا بار دیگر ملت ما را به پریشانی و یأس روبرو سازند، ولی بیخبر ازاینکه حملات سراسری مجاهدین مسلمان بجای حسابشده صورت گرفت که تمامی هاله های یأس و ناامیدی



مجاهدین مسلمان ولایت فاریاب



دوتن از چریک‌های مصمم مسلمان ولایت غزنی

آسمان ایجاد شد و بقول رادیو صدای استکبار بی‌بی‌سی این اولین باری بود که مصاحبه یک مقام دولتی کابل بطور زنده از تلویزیون غرب پخش میگردد و شاید هم دلیل اینکار توافق رسیدن شرق و غرب سر مسئله افغانستان باشد.

راستی یک مطلب دیگر هم باید در رویدادهای خارجی علاوه گردد تا در تاریخ کشور و انقلاب بعنوان یادگار باقی بماند و آن اینکه تعدادی در سفر حج دید و بازدیدهایی انجام داده که متأسفانه

چهره کره و ضداسلامی او باحدی از پاکستانیها و افغانستانیها پوشیده نیست و حتی مردم پاکستان هم او را بعنوان خائن بملت میشناسند و در نوکری او بروس هیچ شکی ندارند. مطلب دیگر که سر و صدا ایجاد کرد و رسانه‌های خبری غرب آثرا باب و تاب نقل کردند درخواست آقای ربانی بود که از مجاهدین درخواست نمود تا حملاتشان را هماهنگ سازند. همزمان با این فعل و انفعالات سر و صدای راجع بمصاحبه تلویزیونی نجیب گاو یا تلویزیون

و آن مذاکره امریکا و روسیه سر مسئله افغانستان بود که بدون کدام نتیجه علنی یکروز قبل از موعود مقرر خود پایان رسید زیرا نبرد مجاهدین مسلمان فرصت دستیابی بیک توافق استکباری را در آن شرایط از جنایتکاران قرن سلب کرده بود ناچار شدند جلسه را نیمه تمام بگذارند. کنفرانس هراړه هم تا حدودی در مسائل خارجی انقلاب ما دخیل بود چون دولت روسی کابل نیز در آن شرکت داشت و ازاینکه جو کنفرانس بنفع روس و بضرر امریکا بود، طرفداران روس در این جرگه پیشاز بودند و کسانیکه

مسئله افغانستان را مطرح کردند تحت الشعاع قرار گرفتند و مضحکتر از همه این کنفرانس کذائی حتی جرئت نکرد در قطعنامه خود تجاوز روسیه وحشی بخاک افغانستان را محکوم کند. گرچه از کنفرانس کشورهای عدم وابسته بملتها انتظاری بیش ازاین نباید داشت ولی متأسفانه خود اینها ادعای غیر از این دارند، که بهتر است خوانندگان اساس تشکیل و عملکرد این جنبش را مطالعه کنند.

در همین گیر و دار یکی از دیپلوماهای دولت روسی کابل در لندن کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و نقطه نظرات دولت روسی را بخیرنگاران بیان کرد و بیشتر روی مسئله مسلح ساختن عشایر پاکستان پرداخت که بقول او داوطلب شده‌اند تا از نفوذ مجاهدین در خاک افغانستان جلوگیری کنند.

مزدوران روسی علاوه بر اینکه قدرت و نیروی پادار روسیشان را بجہانیان بنمایش بگذارند اینطور وانمود میکردند که مجاهدین از خارج بخاک افغانستان حمله میکنند، درحالیکه این شایعات دیگر خریداری ندارد. ولی بیچاره‌ها جزاین حرفی ندارند و آنچه روسها دیکته میکنند بدون کم و کاست قرائت میکنند. از این هم مسخره‌تر اظهارات ولی‌خان بود که تازه از سفر ضیافتی ۱۰ روزه خود از کابل بیپشاور بازگشت نمود او از مهاجرین افغانستانی مقیم پاکستان خواست که بافغانستان رفته ثمرات انقلاب (کودتای روسی ۷ ثور) را مشاهده کنند و همچنان از اهالی شمالی پاکستان دعوت نمود که از نفوذ مجاهدین بخاک افغانستان جلوگیری کنند.

گمان میکنیم تجزیه و تحلیل دراطراف گفته‌های ولی‌خان چندان لزومی نداشته باشد، زیرا



مجاهدین مسلمان ولایت هرات

فرستاده ما بنسبت ضعف اطلاعاتی اسناد و مدارک مؤثقی بدست نیاورده فقط اینقدر دریافته است که تعدادی از فرستادگان دولت روسی با باصلاح پشتران مجاهدین در مکه ملاقات انجام دادند و طبق شایعات میانجی و میانجیگری هم درکار بوده ازاینکه اسناد مؤثق در دست نیست بهمین خبر اکتفاء میکنیم.

واقا رویدادهای داخلی:

قبل از اینکه اوضاع جنگ را مورد ارزیابی قرار دهیم لازم است مروری بطرحها و نقشه های دشمن در ساحت سیاست داخلی داشته باشیم. روسهای وحشی و جنایتکار با تمامی توان و قدرت شیطانی خود در ظرف چند سال تجاوز آشکار نتوانست ملت مجاهد و مبارز ما را سرکوب و از صحنه ی جهاد خارج سازند، ولی حالا میخواهند با پلانیهای شوم استعماریشان از درون نهضت اسلامی ما را ضربه بزنند. طرح انتقال قبایل پشتون نواحی جنوبشرقی کشور نواحی جنوبغربی یکی از توطئه های بزرگ روسی است که جهت تضعیف روحیه مجاهدین و ایجاد اختلاف بین اقوام و ملیتها باشند افغانستان طراح گردیده است و هرگاه این دسیسه شوم بموقع خنثی نگردد پیامدهای ناگواری بار خواهد آورد و همچنان انتقال ترکمنها از نواحی مرزهای شمالی بجنوب کشور و تخلیه نواحی شمال خود طرحهای

حسابشده دیگری است که روسهای وحشی بخاطر سرکوبسازی ملت ما روی دست گرفته اند.

ازاینکه راجع بانسنتقال پشتونها در نواحی جنوبغرب کشور مطلب جداگانه ای تدوین یافته از پیچیدن بدور آن خودداری میکنیم، ولی صرفاً طرح انتقال ترکمنها را از نواحی شمال بنقاط نامعلوم و یا احیاناً جنوب مورد تجزیه قرار میدهیم تا خوانندگان گرامی هرچه بیشتر بهاهیت طرح آشنائی یابند. همگان میدانیم که قسمت اعظم نواحی ۲۳۰۰ کیلومتری سرحدات افغانستان و سرزمینهای تحت سلطه روس (ترکستان اسلامی) را مناطق ترکمن نشین کشور تشکیل میدهد که این مردم یکی از محرومترین جامعه ی عقب نگهداشته شده افغانستان فلاکترده بشمار میروند و هنوز که هنوز است اکثریتشان در خرگاهها و لایچها زندگی میکنند و در برخی مناطق ترکمن نشین از جمله شورویه بیشتر غذای مردم از جواری سفید تشکیل گردیده که این نهایت فقر و بدبختی این مردم را بنمایش میگذارد. زندگی مردم ترکمن بحدی درآورد است که گمان میروند جز هزاره ها هیچ قشری از اقشار ملت تا این حد در بدر نباشد با آنهم مردم باشاهام ترکمن در طول انقلاب فداکاریهای عظیمی از خود در برابر تجاوز و وحشیانه روس در خاک اسلامی ما بروز دادند.

جنگجویی و دلیری مردم ترکمن بهیچیک از مردم افغانستان پوشیده نیست و با طولانی شدن جنگ و قدرتگیری روزافزون مجاهدین نواحی شمال این احتمال میروند که نبرد ضد روسی از مرز شمالی گلشته سراسر آسیای میانه را دربرگیرد. زیرا مردم مسلمان و دلاور ترکمن به همزبانی و همکیشی خود با مسلمانان ترکستان اسلامی و فراموش شده بیشتر از دیگر اقوام در ایجاد پایگاههای ضد روسی در آنطرف مرز مؤثراند. لذاست که روسهای وحشی بتلاش افتاده تا این مردم دلاور و سختکوش را هرچه زودتر از مرزهای شمالی بدور ساخته و اقوام تا آشنای را بمناطق مذکور سسکنا دهند و یا احیاناً خانواده هائی را از سرزمینهای تحت سلطه خود در آن نواحی مستقر سازند. تا از نفوذ اسلام و جهاد اسلامی در آنسوی مرز جلوگیری کرده باشند.

علاوه بر پلان شوم کوچاندن قبیله ها و سرگردانی آنها نقشه خطرناک دیگر هم در دست اجرا بوده که تا حدودی مایه ننگرانی است و آن صدور قیامتها و کمبود مواد انتراتی در سراسر کشور میباشد. هرچند ملت ما بگرسنگی عادت دارند ولی حملات وحشیانه روس بمزارع و منابع تغذیه ملت اختلالاتی در تولیدات غذایی و تربیه حیوانات اهلی بوجود آورده که باعث کمبود مواد خوراکی گردیده و روسهای وحشی با استفاده از این فرصت جیره بندیها را در شهرها رایج ساخته تا بدین شیوه تعدادی را بسوی دولت کشانیده از مجاهدین دلسرد سازند. با اینکه شیوه جیره بندی بیشتر احساسات ملت ما را تحریک میکند و آنها را بیاد مردم بخارا و سمرقند میاندازد ولی با آنهم در شرایط کنونی با در نظر داشت گرانی قیمتها نباید از اثر سوء این طرح غافل بود.

واقا مسئله جنگ:

بلحاظ طولانی شدن مطلب فقط فهرست وار آنچه را از رادیوها شنیده ایم بطور خیلی ششده درج مینماییم:

۱- طبق خبری که از رادیوی بیسی (در شب ۱۳۶۵/۶/۳) شنیده شد انقلابیون مسلمان قشله عسکری را در ولایت تخار در نواحی شمال کشور مورد حمله قرار داده یکصد تن از عساکر روس و دولتی را کشته و بیش از ۲۰۰ تن را باسارت گرفتند



طلاب مدرسه امام صادق (ع) مربوط حصه دوم بهسود وردک

از غنائم بدست آمده در این حمله موفقیت آمیز میتوان به ۲۰۰ میل اسلحه و مهمات و سائر ادوات نظامی اشاره کرد.

۲- باساس خبریکه فردای آتشب از همان رادیو پخش گردید و رادیوهای دیگر هم آنرا تأیید کردند و حتی روزنامه‌ها هم نوشتند انفجار عظیمی در میدان هوایی جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار رخ داده بود که در اثر آن تعداد زیادی از روسها و مزدورانشان کشته شدند.

۳- در ولایت فراه یکصد تن از نیروهای روسی و دولتی کشته شدند و منطقه گلستان آن ولایت بدست مجاهدین آزاد گردید.

۴- انفجار عظیمی در پایگاه موشکی روسهای وحشی در قرغه نزدیکی کابل رخ داد که خسارت فراوان مالی و تلفات بیشمار جانی بر روسها و دولتیها بسیار آورد و طبق گزارشهای همان تاریخ (۶-۷/۱۳۶۵) آتش سوزی ده ساعت بطول انجامید و شیشه‌های عمارتها در فاصله‌های خیلی دور ازهم فرو ریخت. جالب اینجا بود که دولت کابل این انفجار را خطای انسانی و یا نقص فنی بحساب آوردند درحالیکه مجاهدین فوراً مسئولیت آنرا بهعهده گرفته‌اند.

۵- قسمت قدیمی شهر هرات طبق خبر انتشاری رادیوها (۱۱/۶/۱۳۶۵) بتصرف مجاهدین درآمد ولی در اواخر ماه روسها این منطقه را پس گرفتند و جنگ درطول ماه در سراسر هرات بخصوص در نواحی اطراف شهر و مرزهای غربی در نقاط دوآبی- کاکری و اسلام قلعه ادامه داشت. و گزارش مضاعف آنرا در بخش اخبار مطالعه میکنید.

۶- جنگ در اطراف کابل و شهرهای قندهار- کنر- تخار و سمنگان ادامه داشت.

۷- یک طیاره روسی در منطقه ارزگان در مرکز کشور سرنگون شد.

۸- یک هلیکوپتر روسی در فراز اسلام قلعه هدف ضد هوایی مجاهدین قرار گرفت و سقوط کرد همچنان ۲ جنگنده و ۴ هلیکوپتر و ۲۰ دستگاه تانک روسی در مرز غربی نواحی کاکری و دوآبی منهدم و ۱۲۰ نفر از متجاوزین کشته شدند.

۹- نیروهای روسی بتلافی انفجار قرغه پایگاههای مجاهدین و اهالی مسلمان پغمان را با هلیکوپتر و جنهای تیزپرواز خود بمباران کردند که

تعدادی از مردم بیدفاع و غیرنظامی شهید شدند.

۱۰- روسها در قرغه باغ شمال کابل بر مواضع مجاهدین حمله کردند.

۱۱- در پکتیا یک طیاره جنگی روسیه سرنگون و ۱۰ عراده تانک آنها منهدم گردید.

۱۲- در غزنی یک طیاره باری روس سرنگون شد.

۱۳- در ولایت میدان جنگ بتشدت ادامه داشت.

۱۴- راه کابل- پروان باثر حملات غافلگیرانه مجاهدین بر کاروانهای روسی بمدت ۵ ساعت

بعد جنگ جهانی جنگ و سیاست انقلاب ما رشد نموده و جوانگویی حملات روسها است، زیرا حملات مجاهدین مسلمان ما بر پایگاههای اشغالگران و مزدورانشان اهمیت جنگی را بنمایش میگذارد و موضعگیریهای گروهها در خارج از کشور نشاندهنده اینستکه از کاروان سیاست چندان هم دور نیستند هرچند که گاهی دیرتر بیدار میشوند. ولی آنچه مایه نگرانی است و باید آگاهان بدان توجه کافی داشته باشند مسئله کوچاندن اجباری قبایل از نقطه‌ای بنقطه دیگر و همچنان مسائل اقتصادی و فرهنگی است.



اینست اثرات دلخراشی که در اثر بمباران روسهای وحشی بوجود آمده است

مسدود گردید.

۱۵- در کاپیسا مجاهدین بالای پوسته روسی و دولتی حمله کردند.

۱۶- دو افسر روسی در کابل بدست مجاهدین بهلاکت رسیدند.

این فهرست سراپا پریده بخوبی نشان میدهد که ماه گذشته در سراسر افغانستان جنگ بین مجاهدین و روسهای اشغالگر جریان داشته تلاشهای سیاسی و دیپلوماسی هیچگونه اثری در خاموشی جنگ نداشته است. زیرا مردم بخوبی دریافته‌اند که جز جنگ و نابودی تمامی قدرت روس در کشور راهی دیگر برای آزادی کشورشان باقی نیست.

نتیجه:

از آنچه گفته آمدیم باین نتیجه میرسیم که در

اگر از حالا جلوائنها گرفته نشود فردا بمشکلات فراوانی روبرو خواهیم شد و بخصوص در مسئله انتقال قبائل که روابط ملیتها را بهم میزد و مسئله اقتصاد که وابستگی بسیار میآورد. با در نظر داشت وضعیت کنونی که نرخ مواد ارتزاقی بحد سرسام آوری روبافزایش است در بهار سال آینده یک پریشانی عمومی سراسر کشور را فرا خواهد گرفت. پس تا در نشده طراحان اقتصادی درصدد رفع این مشکل برآیند تا روسهای وحشی نتوانند از این شرایط بنفع خود استفاده کنند. امیدواریم ملت‌های مسلمان و خیرخواه جهان هرچه زودتر بدستگیری ملت مظلوم مورد تجاوز واقع شده افغانستان اسلامی همت گمارند تا فقر و تنگدستی اراده آهین ملت ما را در جنگ حق طلبانه‌شان علیه متجاوزین شرق سست نسازد.

انتقال پشتون ها

درنوارمرزی غرب و جنوب غرب طرح تازه روس

طرح کوچاندن و انتقال قبایل از منطقه ای بمنطقه ی دیگر پدیده قدیمی است که درطول تاریخ، در گوشه و کنار جهان بمرحله اجرا گذاشته شده و ثمرات مطلوب و رضایتبخشی هم بصاحبان طرح ببار آورده است. گرچه هیچیک از ادوار تاریخی را نمیتوان عاری از این پدیده بحساب آورد ولی انتقال طوائف و اقوام از اروپا بامریکا، استرالیا و افریقا سرآمد نقل و انتقالات قرون نزدیک بما را تشکیل میدهد. استعمارگران اروپا وقتی بصحنه ظهور رسیدند جهت پیشگیری از خیزشهای ضداستعماری ملل عالم تعدادی از اهالی اروپانشین را با زوریا رضایت در گوشه و کنار جهان پراکنده ساختند تا زمام قدرت را در اختیار داشته باشند و نمونه بارز آن را میتوان در افریقای جنوبی و امریکای شمالی و استرالیا مشاهده کرد.

با انتقال روزافزون استعمارگران اروپائی وضعیت بومیان در افریقا و امریکا روزبروز بدتر میشد تا اینکه تمامی بومیها از ثروت و دارایی خود محروم شدند و بعنوان برده در خدمت استعمار درآمدند و علناً مورد استثمار بیگانگان قرار گرفتند. و بقول یکی از مبارزان افریقائی وقتی استعمار اروپا وارد افریقا شد مردم افریقا زمین و ثروت داشتند و مهاجرین انجیل، ولی بعدها اروپائیا صاحب زمین و ثروت شدند ولی بومیان صاحب انجیل. اروپائی استعمارگر با یک طرح زیربنائی دیروز منابع چهار قاره دنیا (اروپا - افریقا - امریکا - استرالیا) را بطور علنی و آشکار میخورند همچنان منابع آسیا را نیز بطور غیرمستقیم غارت میکنند. این موفقیت

بزرگ را اروپای استعمارگر در جنگها بدست نیاورد بلکه با جاگزینی باشندگان اروپائی که همان پیروان مسیحیت کذائی و یهودیت عقده ای بود، بدست آورد. خوب خوانندگان خواهند گفت ده بکجا و درختها بکجا! حرف از انتقال پشتونها بنوار مرزی غرب افغانستان است ما باروپا چکر (سیاحت) میزنیم. هرگاه دقت بخرج دهیم فتوکپی طرح استعمار را در کشورهای استعمارزده و استثمارشده بخوبی درک میکنیم بخصوص در افغانستان فلاکتزده که چند قرن با استعمار کهن انگلیس مکار دست و پنجه نرم میکرد و حالا هم با استعمار سرخ اروپائی از نوع روسی آن درافتاده است.

بنابراین لازم دانستیم کمی ذی المقدمه ای داشته باشیم تا حسایستها زنده نگردد چون در وقت انتشار «هزاره جات و خودمختاری» تعدادی از برادران هزاره ما ناراحت شدند و دراین مبحث هم ممکن برخی از برادران افغان (پشتون) ما از ما گیلایه مند گردند ولی واقعیت چیزی است که هرگز کتمان نمیشود، ممکن چند روزی با زور و سرنیزه و یا مصلحت اجتماعی آشکار نگردد و اما سرانجام بهمگان هویدا خواهد شد.

در افغانستان فقرزده اقوام و طوائف گوناگون با مذاهب مختلف زندگی میکنند که هرگاه بطور فیصدی تخمین گردد ممکن است نزدیک به ۴۰٪ ساکنین این کشور را افغانها (پشتونها) و ۳۰٪ را هزاره ها و بقیه را تاجیکها، ازبکها، ترکمنها، قزلباشان، اعراب، بلوچ، نورستانی و... تشکیل

دهند. که از نگاه مذهبی تقریباً ۳۰ الی ۳۵٪ ساکنین افغانستان پیرو مذهب شیعه ۱٪ اسماعیلیه و بقیه سنی حنفی اند. که البته اکثریت افغانها و اقوام دیگر باستانی هزاره و قزلباش سنی مذهب هستند ولی اکثریت هزاره ها و تقریباً کل قزلباش شیعه اند و اقوام دیگر هم بطور اقلیت پیرو مذهب شیعه اند. برای اینکه خوانندگان تصور نکنند که ما کیلویی حساب میکنیم دو نمونه از نمودارها را که در نقشه جایگاه اقوام و قبائل را نشان داده است در اینجا میآوریم. نقشه ۱ و نقشه ۲.

در نقشه اولی بخوبی مشاهده میکنیم که قلب افغانستان را مناطق هزاره جات تشکیل میدهد که از هرطرف محاصره بوده و بسرزمینهای خارج از کشور ارتباطی ندارد و هرگاه طرح گذشته روس (خودمختاری هزاره جات) بمرحله اجرا گزارده میشد و یا خدای نخواست این طرح پیاده گردد، وضعیت مردم تشیع کاملاً دگرگون خواهد شد. گرچه با این خصوصیت که در نقشه آمده مردم هزاره کاملاً در آن نواحی نیست بلکه در زمان عبدالرحمن خان جابر پراکنده شدند، تعدادی بپاکستان و تعدادی هم در خراسان ایران رحل اقامت گزیدند و تعدادی هم در نواحی شمال و جنوب و حتی غرب پراکنده شدند ولی بازهم میتوان گفت قلب کشور دردست هزاره ها است. در نقشه دومی محل بود و باش تمامی اقوام کشور خط و نشان گردیده که بازهم بصورت دقیق نیست و مبالغه صورت گرفته ولی این واقعیت را میرساند که قسمت جنوب و جنوب شرقی را اهالی افغان نشین تشکیل میدهد. فقط قسمتی از غرب و

سرزمین، در شرایط کنونی روی سه محور دور میزند که عبارتند از:

۱- سد سرحدات افغانستان

۲- تشدید اختلافات مذهبی، قومی و لسانی

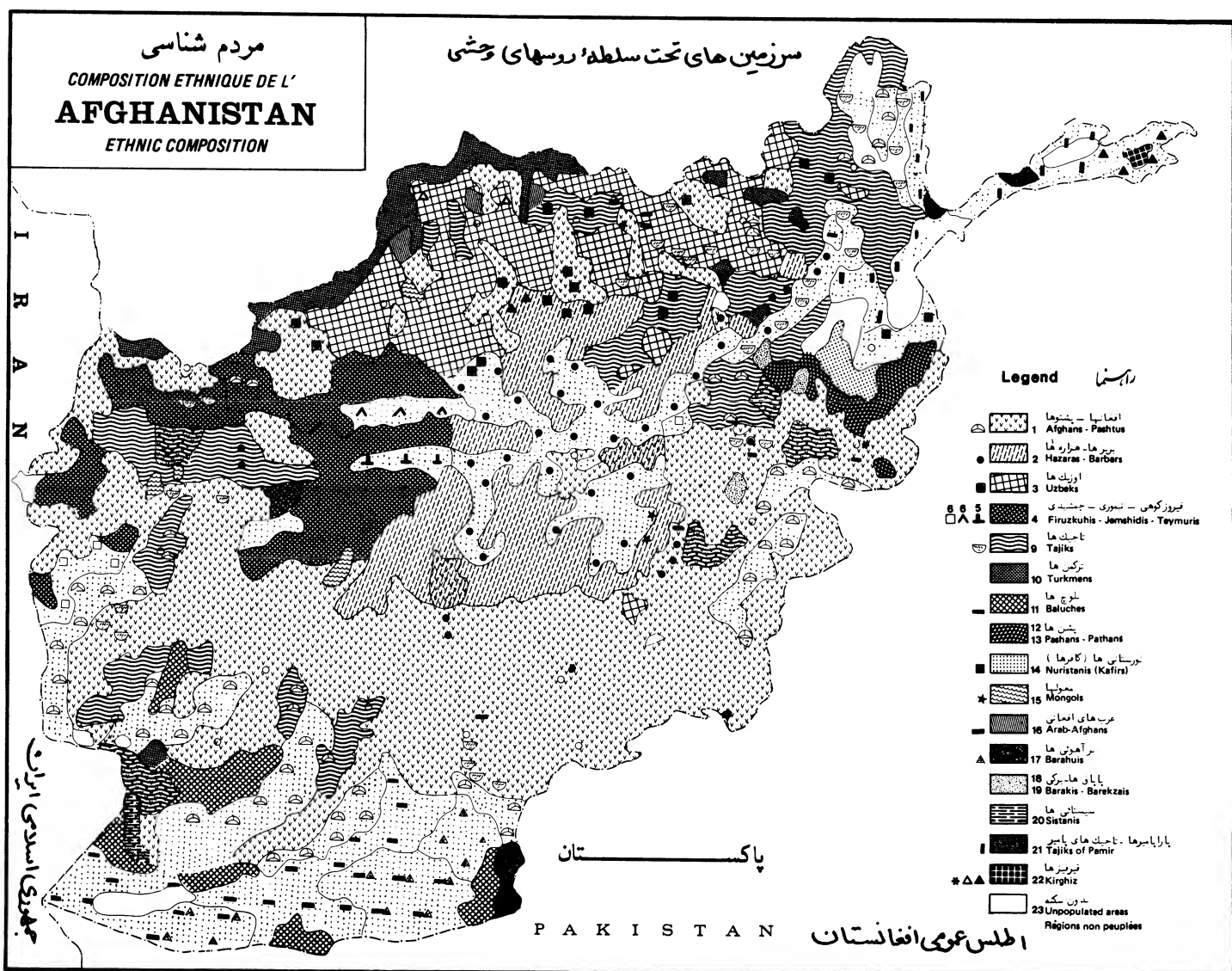
۳- جلوگیری از رشد افکار اسلامی و نفوذ

انقلاب اسلامی ایران

ما خوشایند نیست ولی آسان از آنجهت که کلاً افراد پدر وطن و ضدانقلاب را در این مناطق جاگزین خواهند نمود که حرف زدن درباره آنها بهیچ مسلمانی بر نمیخورد.

هدف روسها از این طرح بدون در نظر داشت نظر کلی شان درباره مردم افغانستان و اشغال این

گرفتند و این درس خوبی برای تمامی تفرقه افکنان بود. اما چرا روسها بازهم دست باینگونه اعمال تفرقه افکنانه میزنند و مردم پشتوزبان کُتر- لغمان و ننگرهار را بمناطق فارسی زبان هرات- فراه- نیمروز- هلمند- و نواحی جنوب قندهار انتقال میدهند؟ جواب گفتن باین سؤال هم مشکل است و هم آسان. مشکل از آنجهت که بمزاق برادران افغان



الف - سد سرحدات کشور: ناگفته پیداست که حدود ۲۳۰۰ کیلومتر سرحدات شمالی کشور بنسبت همسایگی با سرزمینهای اشغالی (ترکستان اسلامی و فراموش شده) کاملاً در محدوده حفاظت روس قرار دارد و یکصد کیلومتر سرحد شمالشرقی با چین نیز پس از اشغال واکان در اختیار روس قرار گرفت که با این حساب روسها از دو کشور چین و سرزمینهای تحت سلطه خود کاملاً راحت است و راه عقبنشینی و یا نفوذ از آن نواحی متصور نیست. بقیه سرحدات کشور که حدود ۲۶۰۰ کیلومتر سرحدات جنوب و جنوب شرقی آنرا کشور پاکستان تشکیل میدهد بازهم قسمتی از این فاصله بخاطر قبائل طرفدار روس ظاهراً بنظر روس در درازمدت امن بحساب میآید ولی فاصله ۷۰۰ کیلومتر سرحد غربی با ایران اسلامی و جنوب غربی کشور که با استان کویت - بلوچستان پاکستان ارتباط دارد و باشندگان دو طرف را فارسی زبانان تشکیل میدهند، سخت مایه نگرانی روسها گردیده که میخواهند با این اقدام مذبحخانه این نقاط را نیز تحت تسلط خود قرار دهند.

ب - تشدید اختلافات مذهبی، قومی و لسانی: واضح و روشن است مهاجرینی که با این طرح از نقاط جنوب شرقی افغانستان بغرب و جنوب کشور انتقال داده میشوند کلاً پشتوزبان بوده که اصلاً زبان فارسی را نمیدانند و از طرف دیگر نظر بطرح دیرینه استعمار که همان تفرقه بانداز... سخت متعصب اند که اصلاً جز پشتوزبانها، باشندگان دیگر کشور را قبول ندارند و روی این تعصبات است که هزاره ها را که قرنهای پیش از هجوم مغول در افغانستان سکونت داشتند، اولاده چنگیز و مهاجر میپندارند و در طول سالهای حکمرانی شاهان محمدرائی این قوم از نعمت آزادی محروم بوده در مکتب و دانشگاهها راه پیدا نمیکردند و یکی از محرومترین قشر جامعه بحساب میآید. ازبکها و تاجیک و ترکمنها را نیز مهاجرین پاردرائی میپندارند درحالیکه این اقوام از باشندده اصلی نواحی شمال کشور است ولی با آنها علاوه بر اینکه از نگاه مذهبی با برادران افغان جنوبشرقی وجهه مشترک دارند اما از نگاه برخورداری از نعمات مادی و معنوی کشور بهیچوجه با هم یکسان نیستند. گذشته از اینکه مثل هزاره ها از سواد و دانش محروم بودند،

چوب تبعیض لسانی و قومی را نیز میخوردند. با این وضع وجود مهاجرین پشتوزبان در نواحی هرات، فراه، و هلمند که اکثریت قاطعشان فارسی زبان است، کش ماکش زبانی بوجود میآید. بخصوص اینکه نواحی هرات بسیاری شان شیعه هم هستند. گرچه در افغانستان تعصبات لسانی همه چیز را تحت الشعاع قرار داده ولی بازهم نمیتوان بطور کلی تعصبات مذهبی را نادیده گرفت که بدبختانه در بین قشر عوام و سالکندگان این افکار ارتجاعی و ضداسلامی بعد گسترده شیوع یافته است. با پیشبینی اینکه حتماً مجاهدین بالای این مهاجرین که همه افراد پدر وطن و مزدوران روسیه خواهند بود، عملیات انجام خواهند داد، روسها این نتیجه را میگیرند که اینکار باعث بهم خوردن روابط اقوام و طوائف در کل افغانستان میگردد. درحالیکه این واقعیت را نادیده میگیرد که اسلام بالاتر از هر پدیده دیگر قومی و لسانی است و مردم افغانستان مسلمان بوده که قرآن درباره انسانها میفرماید: «اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیْکُمْ» بدرستی که بهترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. در اینجا تمام برتری جوییها نفی گردیده و مسئله قوم مطرح نیست.

از آنجائیکه سطح فکری جامعه پائین است، نمیتوان چندان مطمئن بود و در صورت اجرای طرح بطور حتم یک سلسله ناهنجاریها بوجود میآید. ج - جلوگیری از رشد افکار اسلامی و انقلاب اسلامی ایران: قبلاً اشاره کردیم اهالی غرب و جنوب غرب، کلاً فارسی زبان بوده بخاطر اشتراکات لسانی تحت تأثیر افکار انقلاب اسلامی ایران قرار میگیرند. و نمونه بارز آنرا در فداکاری مردم مسلمان شهر هرات بوضوح مشاهده کردیم که درست یکماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قیام کردند و تمام تار و پود دولت ترهکی را در هرات بهم ریختند که هرگاه طیاره های روسی از تاجیکستان بداد خلقها نمیرسید، مسئله هرات در همان سال ۱۳۵۷ تمام بود. گذشته از هرات، مردم مسلمان فراه و باقی ولایات سرحدی نزدیک بایران شیفته انقلاب اسلامی ایران بوده که این واقعیت روسهای وحشی را سخت آزار میدهد. میخواهند با این طرح چندصباحی بگوش افراد متعصب پنبه بزنند چون برنامه های رادیو و تلویزیون ایران اکثراً فارسی است

و پشتوزبانها از آن چیزی نمیفهمند، مطبوعات و جراید ایران هم کلاً فارسی است بازهم بآنها اثر کمی میگذارد. البته این طرح و نظر روسها است ورنه برادران پشتوزبان ما که قبلاً براساس طرحهای دولتهای وقت بمناطق فارسی زبان انتقال یافته کلاً فارسی صحبت میکنند و حتی بسیاری از افغانهای شهری و مناطق فارسی زبان، لسان مادری پشتورا فراموش کرده اند. ولی بازهم نباید این طرح را ساده انگاشت چون تا فارسی بلدشدن هم خیلی وقت لازم است. با اینکه فتوای تحریم احتمالی فارسی را نیز نمیتوان از سوی علمای مزدور و آله دست استعمار دریابنده در نظر نگرفت. چرا در گذشته ها از این خرتازیها بفرآوان صورت گرفته است و تعدادی از علمای مزدور دربار عبدالرحمن خان جابر فتوا داده بودند که شیعیان افغانستان کافراند و کشتنشان جائز و اموال و ناموششان مباح، که نتایج شوم آنرا همه میدانیم.

و اما پیشنهاد ما

با در نظر داشت اینکه ملت افغانستان همه مسلمان بوده و روس دشمن اسلام است و دشمن تمامی ملت ما، هرگاه شعار طرفداری از اقوام افغانستان سر میدهد کلاً نوطه بوده زیرا برای روس فرق نمیکند که این افغان است یا هزاره او میخواهد سرزمین ما را بگیرد و مردم ما را قتل عام کند. نمونه آن همان کشتارهای دسته جمعی است که در کنر، ننگرهار، پکتیا و... انجام داده است و آن وقت نه پشتون میشناخت و نه غیر پشتون فقط مسلمان گفته میکشت ولی حالا میخواهد حامی پشتون گردد! پس بر تمامی گروهها و صاحب نظران اسلامی جامعه ما لازم و ضروری است که حتی المقدور از این حمل و انتقال جلوگیری کنند تا خدای نخواستہ روزی دست بگیریان همدیگر نشوند.

از طرف دیگر این طرح نه تنها برای مردم افغانستان مضر و خطرناک است که بصورت آشکار و جدی امنیت ایران اسلامی را نیز بخطر میاندازد و خاطره تجاوز عراق را از جانب شرق در ذهنها زنده میسازد. امیدواریم همگان متوجه این حرکات مرموزانه روس باشند تا خدای نخواستہ غافلگیر نشویم.

(والسلام)

انقلاب اسلامی افغانستان و مکتبیت

قسمت اول:

توضیح: امیدواریم که بررسی اوضاع و احوال فعلی انقلاب و تداوم نقش مجاهدین، مهاجرین، علماء و... درین راستا بررسی شود!

پس از گزشت هفت سال از انقلاب رهاییبخش اسلامی افغانستان و گذر از خم و پیچ بسیاری از حوادث و رویدادها، هنوز برنسل پیشرو و امت بزرگ و مسلمان ماست که نسبت به عظیمترین مشکلات و معضلات تاریخی و فعلی دیگر انقلاب که همچنان باقیست نیز، پاسخگو و مسئول باشند. نسلی که پیامدهای عظیم این خیزش سترگ تاریخی و مسلکی را، مسلماً بیش از همه بردوش دارند و بدون شک از همه اقشار و طبقات اجتماعی درین زمینه، مسئولیت و تعهد دارند.

انقلاب اسلامی افغانستان، در بعد تاریخی و اجتماعی خود، آبستن حوادث بسیاریست که از یگسوف و نفوس وجود آن حوادث پیش درآمد و مقدمه تاریخی و کلی این قیام گشته اند و از دیگر سو موجودیت و استقرار بعدی آن حوادث در روند اجتماعی مکتبیت و تعهد انقلاب و انقلابیون راستین ما را، در جهت امحاء و اضمحلال قطعی بنیادهای فاسد آنها نیز کاملاً بر ملا و اثبات میکند.

و اگر صادقانه به سیر تاریخی معاصر ملت ما و حوادث پشت سر آن نظر افکنیم بتعبیری و یا شاید به تفسیری بتوانیم قاطعانه اظهار نظر کنیم که، بگونه ای موجودیت فعلی انقلاب برنسل بیخبر و درخود فرو رفته تاریخ معاصر ملت و کشور ما تحمیل گشته است و ملت در استضعاف فروغلیده و نسل

بی تحرکمان در بعد تاریخی و مسلکی و اجتماعی، هیچگونه آمادگی قبلی، در رویاروی و مقابله با چنین حوادث کمر شکن و پیامدهای آنرا نداشته اند و از دست و پنجه نرم کردن و رویارو شدن با عواقب آن بکلی، عاجز بوده اند! و صدا البته که این عدم آمادگی و فرسایش خود معلول صدها زمینه و رخداد های دیگر تاریخی و اجتماعی است که تا به هنوز، همچنان ادامه دادند. و قبل از اینکه مختصراً بآن عوامل زیربنائی و رمق را در مسیر منفی تحولات سیاسی و اجتماعی و تاریخی اشاره کنیم، بدنیست این شبهه را نیز با سرعت از ذهنیتها دفع کنیم و آن اینکه با چنین اظهار نظر و تئوری ما نه میخواهیم





علامه شهید سید اسماعیل بلخی

از آن بوجود آوردن جریانهای باصطلاح خلقی و کمونیستی و غیره بشدت بضعهای آنچنانه و کمبودهای وحشتناک دامن زده و راه را بیش از پیش، درجست اسلام زدائی و حقیقت براندازی در بعد تشکیلات مکتبی و اسلامی آن، بیدریغ هوار میکرد و دراین میان آنچه که از همه بیشتر ضربه میخورد، عنصر تفکر، حقیقت یابی روشن نگری اسلامی، تنظیمات مسلکی برخاسته از متن ابدۀ نولوزی اسلامی بود و بس!

و در طرف دیگر نیز همچنان رشدی یسابقه و نامیون انواع فجاجع و فلاکتها و سردرگمیها و باطل نگرینها و رسواییها و پلشتیها را شاهد میشدیم!!

هر چند که ما درصدد بررسی همه جانبه اوضاع و احوال تاریخی انقلاب اسلامی افغانستان و فهرست کردن و برشماری همه تقاضی و کمبودهای آن نیستیم بلکه بیشتر درین فکریم که به نیازمندیهای اساسی فعلی انقلاب و آنچه در جَوّ مهاجرت و در بدری تا حدّی پاسخگوی عینی و واقع بین و فوری باشیم، اما تا گزیریم، از آنجاییکه بحث ما خودبخود مرتبط به فضاییا و روابط گزشتۀ و گزشتگان میشود، از کناره انبوهی گرفتاریها و مضطلات لاینحل تاریخی نیز، سرسنت و در بسته ردّ نشویم! و تا آنجاییکه تعهد مکتبی و رسالت مسلکی ما ایجاب میکند، قضایا را هر چند فهرست وار، اما با صراحت و عریانی بازگو کنیم:

با دقت در سیر تحولات و حوادث سیاسی -

نخواهند گشت؟ و دهها چرای دیگری از اینگونه و قماش...

برای اینکه ازعهدهٔ جوابگویی درست و منطقی این پرسشها برآییم و درآینده استنباطهای متین و درخور را تقدیم خوانندگان کنیم، به اول بحث و نظر برمیگردیم و آن اینکه در یک نظر این انقلاب و خیزش عظیم با همه عظمتها و ارزشهای بعدیش متأسفانه بدون آمادگی قبلی و تمهیدات تاریخی بوجود آمد و کاستیهای بزرگ و نقایص عظیم دیگری امروزی آن نیز از یک دید معلول همان فقدانهای تاریخی و پیش درآمدهای اجتماعی است!

اگر از گزشتۀ های دور و تاریخی خیلی پیشتر، صرف نظر کنیم، حوادث و رخدادهای چند دهی اخیر، بخصوص حوادث نیمه دوم از نیمۀ آغازین قرن حاضر هجری شمسی (۱۳۶۰) و وقایع سالهای پس از دههٔ چهل (۱۳۴۰)، برای اثبات بیان و نظر ما، کاملاً مکفی است و بدرستی حق مطلب را ادا میکند.

پس از قیام تاج فرام علامه شهید بلخی و شکست رقیب ساریان و به بنده افتادن شخص رهبری و چرخانندگان اصلی جنبش، آخرین بقایای جنبش نوای اسلامی تاریخ معاصر در کشور ما نیز متأسفانه بکلی از بین رفته و دچار اضمحلال قطعی گردید! چنانکه پیش از آن نیز وضعیت نه آنچنانکه باید و شاید در جریان بود! و پس از دریند افتادن شهید علامه بلخی و مهار شدن حرکتهای کوبنده او از سوی رژیم، از مبارزه اسلامی و تشکیلات مکتبی آن در ساحة سیاسی و اجتماعی، تا آخرین روزهای رهائی ایشان از محبس خانه، فقط نامی از آنها هم نماند و بیرنگ و رقیق باقیمانده بود! نه حقیقت یک جریان کوبنده پرتلاش و پویا و در جریان!

و این وضعیت بنوبۀ خود حکایت از بسیار نقصها و کمبودهای دیگر میکند که علیرغم همه تلاشهای پیگیر و کمرشکن علامه شهید بلخی و یارانش در راه امحاء و نابودی قطعی آنها، همچنان باقیماند!

و رژیمهای مسلط و هیئتهای حاکمه چاپرنیز بنوبۀ خود بکمک و عاغل السلاطین و دم و درباریان و بوق و کرناهای تبلیغاتی و حتی ایجاد جریانهای بظاهر سیاسی و درواقع قومی و یا احزاب پررنگ و رونق ملیگرا و درواقع تبعیضگرا و تمایزخواه و بدتر

منکر حماسه ها و خلاقیتها و پیکارهای رخ داده پس از انقلاب، بخصوص در برهه های فعلی آن شویم!

صحت از انکارها و یا اثباتهای جزئی و مقطعی و پراکنده نیست، صحت از زمینه های اجتماعی و تاریخی یک انقلاب و یا آمادگی برای پذیرش پیامدها و ناگواریها و رخدادهای مهمّ سیاسی و اجتماعی آنست.

چنانکه در وضع فعلی قیام هیچ فرد، یا افرادی یا هیچ قشر یا اقشاری، حتی خود دشمنان ما منکر خلاقیتها و تلاشها و حماسه های عظیم ملت مقاوم ما نیست، تا ما خود که درگیر عمیق اینگونه حوادث و رخدادها، هستیم بخواهیم بنحوی از عظمت و سترگی آن کاسته و یا خدای نخواستۀ منکر صاف و صریح ارزشها و عظمتها و دستاوردهای آن بگردیم!

بحث از اینگونه تقلّات و معقولات نیست. بحث از اینستکه با وجود اینهمه ارزشها و عظمتها، چرا باز وجدان ما آنگونه که باید و شاید قانع نمیشود؟ و چرا در مواجه با بیژگی و حجب وسیع فداکارها و مقاومتها و ناسلیمیها، مشکلات عظیم اجتماعی و تاریخی و مسلکی نیز همچنان بهمان پیمانه بل بسوی بی بالاتر از آن، رشد میکنند؟ و تعبیر بهتر چرا پس از خلق اینگونه حماسه های بزرگ و بیدریغ مئی و اسلامی، ثمرات و پیامدهای اجتماعی و تاریخی آن بزودی باد هوا و «هَبَاءُ مَئُوثًا» میشود؟ و چرا خُلمهای وحشتناک تاریخی هیچگاه رُبه پرشدن نمیروند که هیچ، بلکه بیشتر از پیش دهن باز کرده و ما را همچنان تهدید میکنند؟!

آیا با چرخش چینی اوضاع و احوال و کارها و پیکارها سرنوشت مشابه و وضعیتِ همانا با اوضاع پس از استرداد استقلال و انگیز زدائی از کشور، در تاریخ ما تکرار نخواهد شد؟ و باز دوباره در پنجهٔ گرگ یا گرگهای دیگری، چونان شاه شجاع و امان الله خان و یا نادر غازی و یا اشخاص مشابه آنها گرفتار نخواهیم ماند؟! آیا انقلاب اسلامی و انگیزه های مکتبی و مسلکی ملت ما برآستی و درستی تا به آخر همچنان از این گرفتاریها جان سالم بدر خواهد برد؟ و دوباره گرفتار عنعنات بومی و تفاخرات منطبق قبیلوی و اخلاقیات ضداسلامی و تبعیضات و تمایزات کمرشکن سیاسی و تاریخی

با کمال تأسف این وضعیت

هولناک و فاجعه بار تاکنون کم و

بیش همچنان خارج از انتظار

وجدانهای با درد ابناء بشری و

مشتاقان آزادی و طبعاً ملت

حق پسند و منتظر ما، ادامه دارد!

اجتماعی تاریخ معاصر افغانستان و رخدادهای بعدی و فعلی آن، ناگزیر از اعتراف به یک فاجعه بزرگ و دردآور هستیم که هیچگاه نه میتوانیم از کناره آن بی تفاوت و بی اعتناء رد شویم و یا خود را از عواقب وخیم آن برحذر داشته و تبرئه کنیم! و آن فاجعه، فاجعه‌ی مهلک و مرگبار تاریخی «مسئولیت ناشناسی» و قرار نگرفتن درست نسل متفکر و پیشاهنگ انقلابی ما، در جایگاه تاریخی و مکتبی خود، در روند حرکت‌های پرشتاب و تکاملی و رهائیبخش است! و منظور از نسل متفکر و رهپو نیز بنظر ما قاطبه روشنفکران مسلمان و علماء اسلامی و گهواره جنبانان تفکر و ایده اسلامی و انقلابی در بستر تاریخی آنست!! و با کمال تأسف این وضعیت هولناک و فاجعه بار تاکنون کم و بیش همچنان خارج از انتظار وجدانهای با درد ابناء بشری و مشتاقان آزادی و طبعاً ملت حق پسند و منتظر ما، ادامه دارد! و قدر مسلم با عدم ادراک راستین و درست تعهد و وجائب و مکلفیتهای ازسوی پیشاهنگان فکری و مکتبی ما، وضعیت ناگوار و نامطمئن فعلی حوادث انقلاب و کشور، انعکاس شوم و شرم آور آن فاجعه‌ها و کمبودها را همچنان در بعد تاریخی نوید داده و اضمحلال قطعی کارها و پیکارها را موجب و مبین میگرددد!!

ممکن است برخی از خردگیران، براین نظر ما،

اشکال بتراشند و آن اینکه از اساس این سخن و نظر را درست ندانند! و بگویند که بنظر مایان، افشار نامبرده مذکور و در رأس آنها جمعیت علماء و روحانیون محترم، بیش از همه گروهبندیهای اجتماعی، به ایفاء نقش و تکلیفشان، در راه ایجاد و استمرار حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و فکری ادامه داده‌اند! و اقدام کرده‌اند! که تا به هنوز هم انجام اینگونه مسئولیتها و نقشها پیگیرانه دنبال میگردد!

ولی در تجزیه و تحلیل این نظر باید بگوئیم که ما منکر برخی از اقدامات و تحولات انجام گرفته ازسوی افشار روشنفکر و پیشتاز مسلمان جامعه خود نیستیم! و هیچگاه با ارائه نظر بالا نه میخواهیم و نخواسته‌ایم که فی المثل اقدامات و تحركات مسلکی و فکری و انقلابی شخصیت‌های چون مرحوم شعاع و علامه بلخی و نیازی و داکتر عمر و یا حتی در بعد مذهبی و فرقه‌ای کوششها و تحریکات انجام گرفته بنفع مذهب و مردم شیعه را ازسوی افرادی چون آقای حجت و آقای عالم و غیره نفی کنیم! بلکه صحبت و نظر ما در حقیقت شکل کلی مسأله و فاجعه را، ارائه میدهد و کیفیت سخن و سنجش ما یک کیفیت بالا و مستوای بلندتری را در نظر دارد، نه بررسی جزئیات و پراکنده کاریهای از این دست و گونه را!

سخن از اینست که وقتی در درون لجنزار رژیمهای تبهکار قوم‌یگرا و فاشیست مسلک «محمد زایبها» که تا حلقوم در غرقاب فسادها و منجلا ب تمایز طلبیها و تبعیضات فاشیستی و نژادی و مذهبی و سیاسی و قبیله‌وی فرو رفته بودند، گروهها و جمعیتها و یا بتعبیر بهتر کرهای لجن خواری چون خلق و پرچم و مساوات و افغان ملت و شعله جاوید و... با آنچنان پشتوانه عظیم فکری و اقدامی و سیاسی و اجتماعی شروع برشد و نمو میکنند و حتی تا اندرون مکاتب، پوهنتونها و اعماق مجامع علمی و کارگری و غیره نفوذ و رسوخ پیدا میکنند و عاقبت نظام سیاسی را نیز تسخیر میکنند، چرا در چنین کشور و جامعه‌ای که ۹۹٪ آن مسلمان و خود گهواره خیزشهای عظیم علمی و مکتبی و مسلکی در بعد تاریخی است، یک جنبش عظیم اسلامی و مکتبی با پشتواره قوی تشکیلات و تبلیغات و تعلیمات توحیدی بوجود نه میآید؟

و چرا پیشتر از اینکه رژیمهای مریض و مفلوک «محمّدزایی» زمینه‌های اجتماعی و سیاسی را آنچنان، برای جولان و سریان افکار و ایده‌ها و جنبشهای باج‌بده ضداسلامی و آنهم صرفاً برای استمرار و تثبیت نابحق چندروزه حاکمیت و سلطه‌های فاشیستی خود مساعد و آماده میکردند، باری خیلی پیشتر از همه این رویدادها و تحولات، چرا در میانه چنین کشور و ملتی که جمال الدینها را در تاریخ پشت سرشان دارند و پرچمداران بزرگی را بخانواده بشری تحویل داده‌اند، زمینه سازیهای لازم و اقدامات عاجله در جهت استقرار و تثبیت پایه‌های یک حرکت قدرتمند مکتبی و توحیدی ازسوی همین افشار و دسته‌جات باصطلاح منورالفکر و متفکر اسلامی اجتماع و ملت صورت نه میگیرد؟! صحبت از اقدامهای جزئی و مقطعی و کوچک و یا حتی وسیعتر اشخاص و افرادی چون شهید نیازیا و حبیب الرحمنها و بوجود آوردن جریانهای چون «انجمن جوانان مسلمان» و غیره نیست! که خود همین جریانها و افراد نیز ازسوی دم و دستگاه طاغوتی و وعاظ السلاطین و درباریان بارهای بار چماق تکفیر و تفسیق را نوش جان میکنند!!

و نیز بحث و سخن از اقدامات کهن و فرسوده و بیرنگ و بو و خاصیت علمای باصطلاح اعلام شیعه و سنی چون ایجاد و بنیانگذاری بنگاهها و مجامعات دینی و شرعی که بنوبه خود مکرراً بمراکز و مجامع ترویج و توجیه بنیادهای باطل رژیمهای حاکم تبدیل میگشتند نیز، در میان نیست! صحبت و سخن از یک خلع وحشتناک و هولناک تاریخی در زمینه‌ی فقدان پایه‌ها و بنیادهای اساسی یک تحریک و تنظیم قدرتمند اسلامی و مکتبی ازسوی قاطبه علماء و روحانیون و منورالفکران جامعه است! بنابراین در سیر مستمر و علمی جریانهای تاریخی افغانستان معاصر، خودبخود باین نتایج تلخ و ناگوار میرسیم.

یگم: جنبش عظیم اسلامی فعلی در کشور ما، با کمال تأسف از یک پشتوانه بایسته و شایسته تاریخی در ابعاد کمی و کیفی مسأله محروم بوده و این چیزی قابل انکار نیز، نیست!

دوم: روی این کمبود و نقیصه بزرگ تاریخی، بسیار ضربه‌ها و فاجعه‌ها، در سیر تحولات تاریخی

گریبانگیر ملت مسلمان و کشور ما گشته است و تهدیدهای کمرشکن چنان فجایع و نقائص ناگوار، در مراحل بعدی انقلاب و در فرجام نیز، همچنان باقیست!

سوم: عمده عامل این کمبود و نقیصه تاریخی عدم درک درست و راستین مسئولیتها و مکلفیتها، ازسوی اقشار علمی و فکری جامعه ما اعم از روحانیون و دسته جات مختلف روشنفکری بوده است نه چیز دیگر...

چهارم: و با درک درست حقیقت مزبور، ناگزیر از اقرار و اعتراف باین مسأله نیز هستیم که اقشار نامبرده بالا با عدم درک و راستین مکلفیتها، خواه ناخواه بکارهای انحرافی و یا غیرتشکیلاتی و مسلکی و بطور کلی عبث، مشغولیت داشته اند؟ حال به انحاء مختلف! که چه فرق میکند!!

و بطور کلی یا، در کوچه، پس کوچه های انتخاب ایدئولوژیها و تشکیلات درخورشان گرفتار و در نتیجه در ربقه تحکیم آمیز افکار وارداتی شرقی و غربی، جان میباخته اند! و باسارت میرفته اند! یا حال و حوصله این کارها را نیز نداشته و مشغول رتق و فتق امور زنده گانی و سیر حیات و چرخش چرخهای اقتصاد و معاش خانواده و غیره، میگردیده اند و بس! یا علاوه براین کارها بدامن زدن آتشها و دوغ کردن آنها نیز مشغولیت داشته اند تا لاقلا از سیر حوادث و دیگر دسیسه ی ایام و و تحولات، عقب نمانده باشند!!

و یا چنان علمای اعلام و حجج عظام، شیعت و سنت از بالای منابر و درون محرابها بیازسازی و دوباره برافروزی آتشیهای مرده و خاموش گشته هزارساله جنگهای شیعه و سنی و احساسات فرقه ای میپرداخته اند، تا همچنان عوام کالانعام را خر کنند و برآن سوار شوند! و «ملا مبارک»ها براه انداخته و «سیف الاسلام»ها و «سیف الابرار»ها از نیام برکشیده و بقطع ریشه ها و جوانه های نوین درخت درخشان اسلام محمدی و تشیع علوی، همت گمارند!! و دسته جات که نه این بوده اند و نه آن نیز، یاور تاریکخانه های بی توجهی و مهمل کاری و سهل انگاری، مشت بر هوا میزدند و عبث کاری را، فرا پیش می هشته اند!؟

و یا در نبود یگ تشکیلات بایسته و محکم اسلامی، به اقدامات فردی و جزئی و مقطعی و

چرا در چنین کشور و جامعه ای که ۹۹٪ آن مسلمان و خود گهواره خیزشهای عظیم علمی و مکتبی و مسلکی در بعد تاریخی است، یک جنبش عظیم اسلامی و مکتبی با پشتوانه قوی تشکیلات و تبلیغات و تعلیمات توحیدی بوجود نمی آید؟

گذرا و شتابان میپرداخته اند و زود زود، روانه مذبحها و مسلخهای از قبل آماده شده رژیم میگشته اند و خاموش می پژمرده اند!!

و یا در کنج مدارس و خلوتخانه های منابر و مساجد ازسوی اربابان باتقوا و مدعیان رهبری و دیانت به تفسیق و تکفیر دچار گشته و نیشها و زهرمارهای عقربها و اژدرهای کذایی را، برای همیشه نوش جان میکرده اند!!؟ و بهرحال چاره جز سکوت یا جهتگیری بنفع زورمداران شریعت و ولایت را نداشته اند! و یا...

نیاز بتوضیح و تأکید مجدد نمی بینیم که ما منکر بسیاری از اقدامات روشنگرانه و اصلاحی برخی از علماء مسئول و علمداران خطه شرف و آگاهی، چونان حرکتها و خیزشهای شهید قهرمان علامه بلخی و شعاع و نیازی و مبلغ و ناصر و غیره، در راستای تحولات تاریخی معاصر افغانستان، نبوده و نه میخوایم با این بیان از حجم عظمتها و ارزشهای که آن بزرگان، آفریدگار آن در جهت ایجاد یگ تحول بنیادین و پر عظمت اسلامی در تاریخ کشور ما بوده اند، بکاهیم! بلکه غرض از این بیان و تذکر توضیح گذرا از فقدان یگ حرکت انسجام یافته و قدرتمند اسلامی منبث و برخوردار از یگ تشکیلات آهنگین و سنگین تاریخی، در راستای تحولات معاصر وطن اسلامی ماست و این چیزی قابل انکار یا سفسطه بازی نیست!

و امروز با مواجه بودن با کوه مشکلات و انبوه دردهای التیام نیافته و مصیبتهای کشنده، مرد مردانه باید اقرار کنیم که همپای رشد جریانهای انحرافی و ضد اسلامی و حتی در مدار بمراتب کوچکتر از آنها، در بعد تاریخی و اجتماعی کشور ما، هیچ کاری شایسته و بایسته اسلامی - مکتبی، صورت نگرفته است و دلیل انکارناپذیر این مدعا نیز وضعیت نامطمئن و ناموزون فعلی انقلاب ماست! وضعیتی که در یک تحلیل و نظراندازی تمامی دستاوردها و کلیه جانبازیهای انجام گرفته ازسوی ملت ما درین چند سال را، بکلی تهدید بنا بودی و زوال میکند! و اگر چنانچه دیر بجنبیم و آماده گیهای لازم تاریخی و مکتبی در راستای انجام رسالتها و مکلفیتها و مسئولیتهای اسلامی را کسب نکنیم، قطعیت فرض مزبور، برون از حتمیت نیست! و درین سنگر است که همه اقشار دست اندر کار انقلاب اعم از مجاهدین خط مقدم جبهه و ملت پشتیبان و حامی سنگر نشینان و اقشار مختلف فکری و فرهنگی و نیز سبیل اقشار مهاجر و دور از وطن و بطور کلی عاقه ملت ما از زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان، روحانی و روشنفکر، مجاهد و مهاجر، مسئولیت و مکلفیت دارند!

مسئولیت و مکلفیت در راه چاره پذیری و درمان دردها و شرکت در کوران انقلاب و تشخیص درست و منطقی وجائب و مسئولیتها و پرداختن بکارهای لازم و التیام و جبران کمبودها و نقیصه های بزرگ تاریخی...

عمده ترین ضعفها و نقیصه های را که میشود لاقلا فهرست و اربتوضیح نشست و چاره جوی در زمینه رفع منطقی و علمی آنها جزو اساسیترین وظائف حتمی و اصلی اقشار متفکر و نواندیش جامعه ما و سنگر بزرگ روحانیت جوان و انقلابیست، این ضعفها و نقیصه هاست:

یکم: فقر و فاقه ی فکری و سیاسی و بطور کلی ضعف فرهنگی (بمعنای عام کلمه) در بین آحاد ملت ما و آنهم پس از گزشت هفت سال از قیام و انقلاب، همچنان باقیست و چون افعی خطرناکی بر سینه حماسه ها و آرزوهای ملت ما چنبر زده است و کارهای انجام گرفته درین زمینه نیز بطور کلی یا پراکنده و یا حتی بی تأثیر و کم تأثیر بوده است!

ادامه دارد

میزگرد گروه‌های افغانستانی مقیم تهران

بشاریخ ۱۳۶۵/۶/۸ میز گردی مرکب از گروه‌های افغانستانی مقیم ایران در هتل لاله تهران برگزار گردید. لازم بیادآوری است که این جلسه بخاطر محکومیت کنفرانس ژنو و مسائل جاری ترتیب یافته بود، جلسه با تلاوت قرآن کریم آغاز و آنگاه یکتن از مسئولین بعنوان آغازگر جلسه سخنانی ایراد فرمودند و ما درین قسمت نقطه نظرات گروه‌ها را درمورد کنفرانس ژنو و دیگر مسائل مهم افغانستان را از نظر خوانندگان میگذرانیم:

یکی از شرکت کنندگان آقای هاشمی نماینده جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان بود که ضمن بررسی مسائل سیاسی افغانستان و کنفرانس ژنو در قسمتی از سخنان خود چنین اظهار نظر کردند: بنابراین باین روحانیون و این دولتها اخطار میکنیم گذشت آنروز که کلاه میگذاشتید سر ملت‌ها. امروز ملت‌ها همه قیام کردند امروز همه مستضعفین قیام کردند - امروز سرنوشت شما مثل فرعون خواهد بود. زیرا موسی در حرکت است توجه فرمائید هرچه زودتر توبه کنبد در دامن اسلام بافتید والا مجاهدین در هر جا باشد سراغ شما خواهد آمد تنها در افغانستان بیش از پانزده میلیون چریک است.

مولوی صاحبزاده یکی دیگر از شرکت کنندگان ضمن محکوم نمودن کنفرانس ژنو در بخشی از گفته هایش چنین بیان داشتند: ما خبر نیستیم مجاهدین ما خبر نیستند، آنگاه مجالس تشکیل میشود و میگویند کنفرانس ژنو است صلح و حل سیاسی است! پس اینچنین صلح هرگز پایدار نخواهد بود و ما اینرا متقبل نیستیم و ما بمجاهدین خود هدایت دادیم که تا آخرین رمق زندگی با کفار و مشرکین خواهند جنگید و میجنگند. آنگاه آقای زکی یکتن از برادران پاسداران جهاد

باید عرض کنم که روسیه از نظر نظامی شکست خورده - از نظر سیاسی وقتی شکست میخورد مجبور میشود، اینها را پای میز مذاکره بکشاند. مردمیکه با او میجنگند سر میز مذاکره نمیشینند. روسیه بعد اینطور نظر میدهد که باید این انقلاب را با امریکا نسبت بدهد، بپاکستان نسبت بدهد، بایران نسبت بدهد، بیک دولت خارجی نسبت بدهد آنوقت بگوید که انقلاب دوائر دخالت آنها در افغانستان مطرح شده است پس باید آنها بیایند مذاکره بکنند. ازینجهت وقتی که شکست میخورد چندجهت را روسیه در نظر میگیرد، اول اینکه بالفرض روسیه موفق شود یک انقلاب را پای میز مذاکره بکشاند، این شکست اول برای انقلاب است. نظریه دومش اینست که انقلاب را بخارجیها نسبت بدهد. نظر سومش اینست که بعد میشود با آن دوست بیک توافق برسد. حالا ایران - حاضر نیست پای میز مذاکره بنشیند. روسیه باین قراردادها که همراه ترکی و حفیظ الله و ببرک و نجیب برقرار کرده، دست برنمیدارد. امریکا هم میخواهد در افغانستان یک منفعت داشته باشد - نوکرهاش را - جاگزین کند اینرا روسیه زیر بارش نمیرود. امریکا و روسیه بینشان بتوافق نمیرسد بین ما و امریکا که اصلاً توافقی وجود ندارد امریکا را که قیم خود حساب نکردیم، قبول هم نداریم. با روسیه هم مذاکره نداریم، با امریکا هم مذاکره نداریم.

دومین نفر که بسئالات خبرنگاران پاسخ گفتند نماینده حزب الله افغانستان بود که درمورد اینکه آیا مسدود شدن نوار مرزی از طرف دولت باعث محدود شدن فعالیت‌های مجاهدین نمیشود؟ ایشان چنین اظهار نظر نمودند:

برادران همه در جریان هستند که درین چند روز نجیب نانجیب بدستور باداران کرملینی اش یکی بعد از دیگری طرحهای شیطانی‌شان را پیاده میکنند و از جمله طرحهای مهم و مؤثرشان همین محدود کردن نوار مرز چه از نوار مرز جمهوری اسلامی ایران و چه از سلسله نوار مرز پاکستان، میخواهند فشار زیادتری روی مجاهدین بیاورند تا همان مجاهدین که در دل خاک افغانستان برای نبرد با دشمن میروند، از این نبرد بازدارند و اینکه آیا این هجومات روی مجاهدین اثر میکند یا نه؟ بار اول نیست که هجوم میکنند

در قسمتی از بیانات خویش اینچنین گفتند: مواضع ما و انقلابیون و ملت بپاخاسته ما نسبت باین کنفرانسها اینست که اصلاً مذاکره درین رابطه معنی ندارد و باید ظالم و متجاوز پای میز محاکمه کشانده شود و طبق قانون اسلامی و بین المللی محاکمه گردد و باید که بدون قید و شرط بیرون بروند، اما انتظار ما از سران کشورهای غیرمتعهدها همانست که، انسان از انسانهای دیگر دارد.

آنگاه سئالات از طرف خبرنگاران خارجی و داخلی مطرح گردید و ما درینجا قسمتهائی از جوابات را که از طرف نمایندگان گروه‌ها ارائه شده بود از نظر شما میگذرانیم.

اولین سؤال متوجه آقای حسینی نماینده سازمان نصر افغانستان گردید، بدینگونه، که در چه صورت حاضرید در کنسرایک میز با کشور روسیه مذاکره نمائید؟

آنگاه آقای حسینی در پاسخ چنین اظهار نظر نمودند: ما بهیچوجه در یک میز نشسته مسئله افغانستان را حل نمیکیم. و اینها بهیچوجه بزاری بیرون نمیروند و با مذاکره و صلح بیرون نمیروند پس اینها را فقط باید با زور بیرون کنیم، چون با زور آمده باید با زور بیرون بروند. مذاکره معنی ندارد اینکه میگوید باید نمایندگان مردم افغانستان در مذاکرات شرکت داشته باشند، اینهم بیخود است. اصلاً مذاکره برای چه داشته باشیم؟ ما مذاکره با روسیه نداریم. روسیه بدون مذاکره وارد خاک افغانستان شده و اینهمه جنایت کرده باید بزور هم برود بیرون.

در پاسخ سؤال دوم ایشان چنین اظهار داشتند: در رابطه بعلت شکست کنفرانس ژنو و تبلیغات هماهنگ روس و امریکا ازین کنفرانس

روسها هر قدر میتوانند تانک بیاورند ارتش نظامی بیاورند باز هم مجاهدین ما مقاوم و پابرجا ایستاده اند.

سپس مولوی صاحبزاده در مورد سؤال دیدار چهار گروه از امریکا چنین اظهار نظر کردند:

مقابله مجاهدین افغانستان از بدو شروع جهاد تنها و تنها با ملحدین روسی محدود نبوده و نباید باشد مقابله مجاهدین افغانستان فقط با کفار است هر کفر که باشد و این کسانی که پناه میبرند بدامن ریگان و یا بغرب و یا بدیگر کفار. منظور اینک، اینها میخواهند با کمک غربیها علیه روس مقابله کنند یک فکر بیجا و بیمورد است و همیشه از طرف مجاهدین سنگر نشین این مسئله محکوم گردیده و باز هم محکوم میگردد. چرا که روس بارها این مسئله را گفته که ما با ملت افغانستان نمیجنگیم با امریکائیه میجنگیم و امریکا هم کوشش میکند که این جهاد را بخود نسبت بدهد و مجاهدین نمیخواهند که تسلیم امریکا و روسیه شوند، بلکه با همین سلاح دست داشته با ملحدین میجنگند.

نماینده پاسداران جهاد اسلامی آقای محقق در پاسخ سؤال خبرنگاران که دولت کابل و روسیه در اعلامیه رسمی اعلام داشته که ایران مهاجرین را بزور بجبهات جنگ علیه عراق میرد نظرتان چیست؟ چنین گفت:

در سطح جمهوری اسلامی خبرنگاران دنیا حضور دارند و هر روز هم جمهوری اسلامی از این خبرنگاران دعوت میکند که بیایند ببینند در کدام جبهه ایران نیروهای افغانستانی هستند و ثانیاً اگر حیثاً فردی وجود داشته باشد از آن سؤال شود که بزور آورده شده یا اینکه خودش افتخارانه آمده. پس این یک دروغ شاخدار است که دشمن میگوید و اینها جز اینکه ضعف دشمن را نشان بدهد چیز دیگری نیست.

جوابگوی بعدی آقای موسوی زاده از حرکت اسلامی در مورد اینکه دولت افغانستان اعلان کرده با پاکستان دست دوستی بدهد و مسئله افغانستان را با مذاکره حل نماید نظر شما چیست؟ چنین اظهار نموده گفت: از بدو رویکار آمدن نجیب و جانشینی او عوض ببرک یک سلسله نقشه ها را آنها رویکار آوردند از جمله راه

دادن عده افراد سرشناس بیطرف در شورای انقلاب باصطلاح خودشان براه انداختن شورای ملیت هزاره و امثال اینکه بتواند با یک سلسله توطئه هائی، دولت غیرقانونی نجیب را بعد از سرنگونی ببرک که بوسیله تانکهای روسی وارد افغانستان گردیده بود احیاناً بتواند این دولت که جانشین او گردیده یک وجه رسمی و سیاسی بدهد که این اعلام مذاکره نجیب با دولت پاکستان نیز از همان توطئه هائی است که آنها بهر دری میزنند تا یک آبروی سیاسی و بین المللی برای این رژیم دست نشانده کمال نماید.

جوابدهنده بعدی آقای هاشمی بودند که در رابطه با سؤالیکه در مورد دیدار رهبران احزاب از امریکا و تأثرات در داخل جبهات چه رخ داده است، چنین اظهار سخن نمودند:

ما درباره دید و بازدید یکمده با ریگان اصلاً هراسی نداریم و زیاد هم اهمیت بآنها قائل نیستیم و اینها در گذشته هم دیده بودند و میدیدند و در آینده شاید هم تکرار کنند. انقلاب ما از دید و بازدید اینها کاملاً جنبه مجزاء و سواء از طرح اینها است و در جهت خاصی حرکت میکند.

آقای گلرانی از جمعیت العلماء افغانستان در پاسخ سؤالیکه روسها چند هنگ (غند) از سربازان خود را تا پایان سال مسیحی از افغانستان خارج میکنند نظرتان چیست؟ چنین اظهار عقیده نمودند:

در رابطه بادعاء اخیر گورباچف که چند هنگ از نیروهای متجاوز خود را از افغانستان خارج میکند باید گفت که هیچ مشکلی از مشکلات انقلاب اسلامی افغانستان را حل نخواهد کرد. این توطئه ی کوچک روسها مانند صدها توطئه دیگر است. ملت ما بآن آگاهی دارند و هرگز بهمین نیروی اندک که مدعی شده از مجامع بین المللی و مردم جهان نظارت ندارند که چند هنگ (غند) از افغانستان خارج میشود تا چند هنگ تازه نفس داخل میشود و این شد بانحراف کشیدن افکار مردم و ما هیچ امید از اینکارش نداریم.

آقای زکی از نهضت اسلامی افغانستان در مورد دیدار سران گروهها با ریگان چنین پاسخ ارائه کردند: البته این سؤال است که چندین مرتبه

شده و جوابش هم تکرار شده بطور خلاصه رفتن اینها بیسابقه نبوده یعنی در سابق هم بعضی از سران گروهها رابطه ای داشتند و کمکهای دریافت میکردند و برای کمک گرفتن بیشتر و ارتباط بیشتر در این مرحله حساس رفتند تا در آنجا تماسها داشته باشند و برای آینده انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب و رفتن روسیه یک تفاهم با ریگان و امریکا بر سر مسئله ی افغانستان داشته باشند.

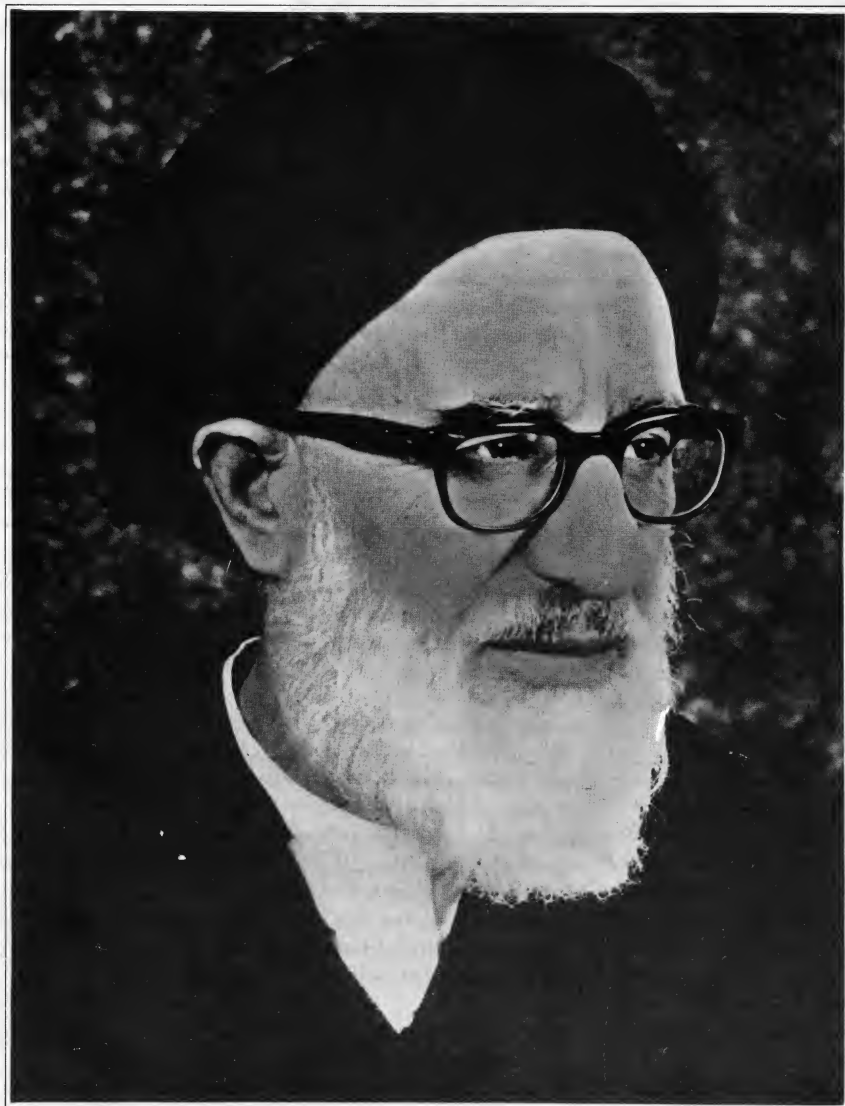
آقای محقق از پاسداران جهاد در مورد سؤالیکه در رابطه با تشکیل دولت موقت شده بود، چنین پاسخ دادند:

دولت موقت که تشکیل میشود ما ابتدا باید نگاه کنیم ماهیت این افراد از چه تیپهائی هستند و چه کسانی میخواهند دولت موقت تشکیل بدهند. زمزمه هائی که اینها سر میدهند از گروه ملیگرا و احیاناً بعضی لیبرالیسم که اینها چهره هایشان در سابق شناخته شده است برای ملت ما کسانی بودند که در طول تاریخ افغانستان جز خیانت چیز دیگری برای افغانستان بیار نیاروندند اگر چنانچه دولت موقت از اینچنین افرادی تشکیل شود مثل ظاهر شاه و امثالشان که طبعاً از طرف ملت ما مردود است و بهیچوجه آنها را قبول نخواهند کرد و دست از اسلحه و جهادشان برنخواهند داشت. و اگر چنانچه این دولت موقت از یکمده افراد که رفت و آمدهائی با سران غرب داشته و دارند ولو اینکه بیایند از بعضی گروههای تشیع هم دعوت بنمایند مسلماً اگر از مجاهدین اصیل که فقط بخاطر حکومت اسلامی مبارزه کرده بخواهد دعوت بکند در همچو دولت شرکت نخواهد کرد.

در پاسخ آخرین سؤال که از آقای هاشمی در مورد اینکه اگر دولت کابل بخواهد عوض پاکستان از مجاهدین دعوت نماید تا در کنفرانس ژنو شرکت بکنند صورت گرفت چنین پاسخ گفت: اینکه کنفرانس ژنو شکست خورده این چیز است که عظمت بکنفرانس میدهد؟ ارزشی بکنفرانس میدهد؟ اهمیت او را بالا میبرد؟ او کنفرانس پیروزی ندارد که شکست داشته باشد.

در رابطه با اینکه از مجاهدین دعوت بکنند حالا اینجا نمیدانم مسئله مجاهدین یکمرتبه مجاهدین بقیه در صفحه ۴۸

(به مناسبت ۱۹ سنبله سالگشت رحلت مجاهد کبیر آیت... طالقانی)



علمدار امت ...

به مناسبت سالگرد رحلت آیت ۰۰۰۱ طالقانی (۱۳۵۸)

سپهدار مکتب، توئی طالقانی	تویگ شیر خشمنده در بیکرانی
اباذر به منظر، به میدان تواژدر	چو حیدر خروشنده در حکمرانی
سزد تا که در پرتو شعر سُرخ	همی پر بریزد شعور از ندانی!
کتاب خدا را نشستی به تفسیر،	بدانسان که رؤئیده در ارغوانی
قرارت به محضر چو کوه دماوند	به هیبت پساوندی پیغمبرانی!
شکوهت ز چرخ فلک هم بهین تر	گل رویت از خشت آسمانی
غریتوت زمین را به زلزاله بردی	به اعماق کیهان تو توسن برانی
به منبر تورگبار سرخ کلامی	که آتش زن خرمن قلب و جانی
زدائی ز دلها بسی زنگ ها را	بشوری به اعجاز سحر و بیانی
ببالد به قد قامت جمعه ها چون	که در جمعه ها خون سرخ و روانی
به گلدسته عاشقی در زمانه	مناری به قامت، صلاى اذانی
چه گویم درین دخمه بس شررزا	تو مهتاب در مجمعی اخترانی
جهانی به حیرت ز فضل و کمال	شهادت دهی که خود یگ جهانی
به صبرت چو کوهی به سوزت چو آتش	که در عرصه ها کوه آشفشانی!
به مهرت تو لبخند یگ نوبهاری	به قهرت چو طوفان بس سرگرانی
به مدت زمانی که نیم قرن، باشد	علمدار امت بودی، پاسبانی
دگر باره بعد از غروب نگاهت	به متبکران نعره بی امانی!
حسابی برد دشمنان از تو آنسان	که در برج مکتب تو صد دیده بانی
بیان رسایت طنین صدایت،	همی روحنواز زمین و زمانی!

بظاهر چنین و چنان گفتمت هان

تو اینها نهی خود، جهان نهانی

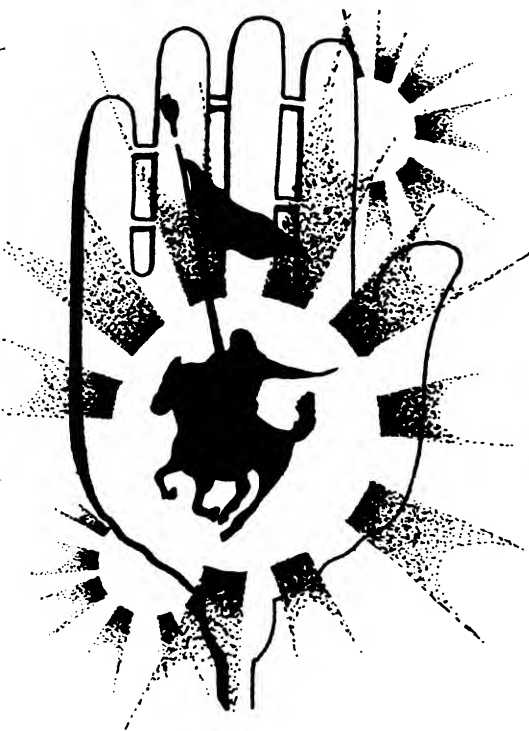
بیارای تو ابر جهاد و شهادت

که تا ملتى را دهی کامرانی

دمان، شعله های مقدس درین گه

که در نور و گرمی، تو خورشید، مانی

چگونه هر روزی عاشوراست؟



فاسقی بیش نبود وجود یزید بر مسند خلافت و رهبری منکری آشکاری بود در دین، مبارزه با آن وظیفه واجب هر دین باوری است. یزید بمحض تکیه بر مسند مغضوب «خلافت» متوجه مدینه شد و بولید والی مدینه دستور داد که از امام حسین و عبدالله زبیر و عبدالله عمر بنام اوبیعت بگیرد اگر نپذیرفتند بحیاتشان پایان دهد و سرهایشانرا بشام بفرستد.

امام بیعت نمیکند

یزید که در هواپرستی و اطاعت شیطان بجایی رسیده که بی پروا روشنترین فرمان دین را مبنی بر حرمت خون مسلم زیر پا میکند و بی هیچ بیمی بقتل بهترین مؤمنان و یگانه فرزند پیامبر در میان خلائق فرمان میدهد با کدام معیاری میتواند بر امت اسلام که شریفترین و لایقترین صحابه رسول را در میان خود دارد حاکم باشد و عقل و دین نه تنها بچنان تباهاکاری اطلاق کلمه خلیفه را مجاز نمیداند بلکه او و حکومتش را بحیث یک منکر آشکار و شنیع تقبیح میکند. بنابراین حسین (ع) که در امان دیانت و رسالت رشد یافته است طبیعی و حتمی است که بیعت با چنان عنصری را نپذیرد. امام حسین که خود میگوید جز حاکم بکتاب خدا و قایم بقسط و متدین بدین حق نمیتواند بر امت اسلام باشد و یزید را خوب

را در جنگهای بدر، احد، خندق، و فتح مکه درهم کوبید و بنی هاشم ببرکت وحی و نبوت بر دیگر قبایل مشرک برتری یافت و سراسر جزیره العرب به یمن رهبری و فداکاری آنان بمکتب حق و عدالت گرویدند بنی امیه بسردمداری ابوسفیان علیرغم کراهت باطنی در ظاهر باسلام گرویدند ولی در باطن همانند زیرخاکستر نفاق و کینه توزی خود را نسبت باسلام و آل رسول پنهان داشتند و دائماً مترصد اوضاع ماندند و روزگار انتقام خویش را!! از اسلام و بنی هاشم انتظار میکشیدند یکبار در داستان سقیفه این نفاق باطنی از زبان ابوسفیان در حضور علی و عباس اندکی بیرون زد لیک عکس العمل بموقع علی آنرا مجال نداد تا آنکه از طریق نزدیکی به خلفاء بنی امیه توانستند بتدریج بهدوشان نزدیک شوند و با تحکیم موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش در مرور زمان کل جهان اسلام را در قبضه خود درآوردند و از آن طریق فتنه های عظیم ایجاد کنند و بدعتهای شنیع جعل نمایند و با قتل و کشتار بزرگان دین، از دین و بنی هاشم انتقام بگیرند.

از ننگین بدعتی که سردمداران بنی امیه در تاریخ از خود برجای نهادند موروثی ساختن خلافت بود و معاویه در سال شصتم هجری رحلت ازین جهان برکشید ولی با تحمیل سلطنت یزید بر امت اسلام، ننگینترین بدعت را از خود برجای نهاد و تاریخ اسلام و انسانیت را لکه دار نمود.

یزید مطابق گواهی تاریخ نه تنها هیچیک از شرایط رهبری را در خود نداشت بلکه یک آدم فاجر و

«محرم ماه مقاوم و پایداری در راه خدا، ماه تسلیم ناپذیری و ذلت شکنی»

ماه ایستادگی در برابر طاغوتها ماهی که یادآور بزرگترین حماسه جانسوز و تداعی کننده غمناکترین «تراژدی» تاریخ بشری است بار دیگر فرارسید، ماهی که در ظرف آن حزب خدا و جریان الهی حقانیت خویش را با خون شایسته ترین انسانها بر صفحه تاریخ نگاشت و شجره پاک ایمان را با جویباری از خون آبیاری کرد بازهم پس از قرنهای متممادی هلالش در هاله از ماه خونین و از دامن سرخفام افق چشم بر زمین دوخته است و بنگاه ابهام آمیز خویش بر آدمیان گویا عاشورای سال ۶۱ هجری را بیادها میآورد.

وه! که جانخراش و حزن آفرین است رویت این هلال آنکه این حزن آمیزی و آتش افگنی در خرمن عاطفه ها را بمحرم بخشیده است کیست؟ این خون بناحق ریخته شده که عالمی را به بحر غم فرو برده است از چه تباری است چرا در این ماه جن و ملک بر آدمیان گریه میکنند؟ راستی آن چه خون است که بمحرم و این هلال، اینهمه شورآفرینی و غلغله افگنی داده است؟ مگر نه اینست که او «ثارالله» است پس درود بر توای «ثارالله و ابن ثاره» ای آنکه یادت بر همه چیز شر عشق پاشیده است.

چرا حادثه کربلا بوجود آمد؟

مختصر کنکاشی در تاریخ ثابت میکند که از مهمترین عامل ایجاد حادثه ی خونین و جانخراش کربلا حس انتقامجویی بنی امیه از اسلام و بنی هاشم است این فاجعه غمناک ریشه در زمانی میرساند که اسلام جبروت دروغین و سیطره ناروای بنی امیه

میشناسد که بهیچیک از اصول و فروع دین معتقد نیست کسبا میتوانند چنان ناصالح مردی را بحیث خلیفه رسول برسمیت بشناسند. امام حسین (ع) با قاطعیت بیعت را رد کرد و در جواب مروان که حضرتش را در میان یکی از کوه‌های مدینه به بیعت‌زید میخواند از عواقب مخالفت بیم میداد، فرمود آنگاه که امت بدست زمامداری چون یزید گرفتار گردند فاتحه اسلام را باید خوانند.

امام حسین (ع) میدانست که حکومت با نپذیرفتن بیعت از حضرتش دست بردار نیست و تا خون پاک او را بر زمین نریزد آرام نخواهد نشست و ازسوی دیگر شاهد فساد گرائیدن امیر امت بود و بدعته و منکرات را میدید که هر روز شیوع مییابد و معروفها و معالیم دین از صحنه اجتماع زایل میگردد لذا برای احیای معالیم دین و اصلاح امت و احقاق حقوق محرومین و تجدید سیره جد و پدر خود در ۲۸ رجب سال شصتم هجری از مدینه بیرون شد و بمقصد حرم خانه خدا هجرت تاریخسازی را آغاز نمود.

امام یقین داشت که دستگاه جبار اموی این هجرت را بعنوان اقدام آشوبگرانه و برای نیل بمقام و منصب دنیوی قلمداد خواهد کرد و آئیندهای (بسر) بدربار ظلمه برچسب مفسدانه و ظالمانه براین قیام الهی خواهند زد برای آنکه مکر آنان خنثی کند وصیتی بمحمد حنیفه نوشت و در آن نخست بر اصول دین شهادت داد و آنگاه هدف خویش از هجرت را بسوی مکه بدین گونه رد ذیل آن وصیتنامه درج نمود. «انی لسم اخرج اشرالا بطرا و لامفسدا ولا ظالما و انما اخرج مناب الإصلاح فی امة جدی اربدان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی وایی علی ابی طالب» (پیگمان قیام من نه برای فتنه انگیزی است و نه تجاوزگری، نه بقصد فساد است و نه برای مستمگری، تنها مقصودم ازین قیام اصلاح امت جدم میباشد و اینکه امر بمعروف و نهی از منکر نمایم و همان راه و روش جد و پدرم را پیمایم).

امام حسین (ع) بعراق میروند.

امام ماهای شعبان و رمضان و شوال و ذیقعد را در مکه بسر برد چون اطلاع یافت که دشمنان اموی تصمیم دارند در ایام حج خون مقدس او را در حرم

بریزند و حرمت کعبه را نابود کنند و ازطرفی هم نماینده اش مسلم ابن عقیل مکتوبی برایش فرستاده و اوضاع کوفه را برای مبارزه با نظام فاسد اموی مناسب گزارش کرده بود. براین اساس امام حج را متبدیل نمفرمود کرد و روز هشمی ذی الحجه از مکه بمقصد عراق بیرون آمد. در مسیر راه امام از گرفتاری و شهادت مسلم ابن عقیل و هانی و نیز قیس ابن مسهر صیدای اطلاع یافت و همراهان خویش را در منزل زباله تصفیه کرد کسانیکه برای طلب دنیا همراه امام آمده بودند از همینجا راه خود را کج کردند و از امام جدا شدند امام حسین (ع) در همان مکان طی نفقگی کوتاهی آمادگی خود را برای مرگ شرافتمندانه اعلام کرد و با قاطعیت استراتژی قیام خود را چنین بیان نمود: «ایا نمیبیند که بحق عمل نمیشود و از باطل اجتناب نمیکردد. در چنین وضعیتی بایستی مؤمن واقعی ببقاء و دیدار پروردگارش راغب گردد و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز عار و ننگ نمیبینم.»

آن موقعیکه امام شهادت مظلومانه ۳۳ قهرمان خود قیس را شنید و این آیه را تلاوت فرمود: «فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا» بیارانش فهماند که خود نیز درانتظار شهادت است امام در مسیرش نزدیکی منزل شراف با سپاه عبدالله زیدان بفرماندهی «حر» برخورد چون تشنگی سپاه

خصم بدید دستور داد بدانان آب دادند و همه را سیراب نمودند کوفیان این احسان امام را چه نامردانه تلافی کردند و نه تنها آب دادند که طفل شیرخوارش را نیز با لیان تشنه بشهادت رساندند.

باری دو سپاه درکنار هم صف کشیدند تا موقع نماز ظهر شد امام دستور داد آنان گفتند دو سپاه بامام اقتداء کردند نماز عصر را نیز بدانجا خواندند امام درخلال دو نماز خطبه‌های کوتاهی ایراد کرد و انگیزه آمدن خود را از حجاز برای «حر» و سپاهیاناش تشریح نمود و از آنان خواست اگر از پیمانهای پیشین خود برگشته‌اند و آمدن او را بکوفه ناخوش دارند پاسخ دهند تا بجائیکه از آن آمده است برگردد.

از همین نقطه وقوع «تراژدی» خونین کربلا قطعی شد. «حر» بامام گفت من از نامه‌های شما میگوئید بی اطلاع و مأیوم تا شما را بکوفه برم امام هم از رفتن ذیلانه بکوفه با کمال قاطعیت خودداری کرد و بکاروان خود دستور بازگشت بسوی سپاه «حر» از حرکت باران امام بطرف حجاز جلوگیری کردند امام از جسارت آنان سخت ناراحت شد و دو طرف تا سرحد درگیری لفظی بالا رفتند بالاخره «حر» ازطریق مذاکره وارد شد پس از مختصر گفتگویی دو طرف باین نتیجه رسیدند که نه بکوفه بروند و نه بحجاز تا تکلیف «حر» از کوفه



برگزاری عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) در مناطق آزاد شده افغانستان



مراسم عزاداری عاشورا در مناطق آزاد شده افغانستان

و خون کشیدند و نامردانه رضایت برترین خلق را
به‌بهای خشم خدای قهار خریدند ولی از آنجائیکه
حسین (ع) وارث همه‌ی اصالت‌ها و ارزش‌های والای
انسانی بوده و نبردا و دنیا‌له‌ی پیکار همواره‌ی حزب خدا با
حامیان بی‌ارزشیها در تاریخ است یاد او و نام او و
مکتب او جاوید خواهد ماند و بعد از شهادتش
بفرموده‌ی امام صادق (ع) هر روزی عاشورا و هر
زمینی کربلا و هر ماهی محرم خواهد بود.

توضیح سخن نغمه‌ی امام اینست که کلیه‌ی افراد
اجتماع در مکتب اسلام درقبال هم مسئول بوده و
هیچ مؤمنی و دین باوری حق ندارد در برابر ظهور
منکری یا ابداع بدعتی یا تضییع حقی بی‌تفاوت
بماند و واکنشی از خویش بروز ندهد آنگاه که
اساس دین و مکتب در معرض خطر است مسئولیت
مؤمن سخت سنگین و دشوار می‌گردد. در اینجا
اهمال و سستی هرگز بخشودنی نیست و لعن و
غضب خداوندی را در پی دارد. بهمین دلیل مردمان
که در فاجعه‌ی کربلا از تضادم «حق و باطل» مطلع
بودند و باتوجهات ژرفانه و نفس فریب خاطر جمع
بگوشه‌ی غنودند و با سکوت ننگ‌نیشان بآن بدعت
آشکار رضایت دادند از نظر پیروان مکتب اسلام با
قاتلان و ستمگران همدرد اند و ملعون که «لعن الله
امة قتلک و لعن الله امة ظلمتک و لعن الله امة سمعت
بذلک» (رضیت به) آنکه بداستان شهادت و مظلومیت
اولیاء خدا را شنیدند ولی دنیاپرستی و زبونی مانع از
آن شد که تکانی بخورند و با زدن مهر سکوت بر لبان
خویش در واقع بآن فاجعه جان‌خراش رضایت دادند
همانند کسانی اند که می‌توانستند بیاری حق بشتابند
ولی دنیا دوستی و هوا و هوس باعث شد تا ظالمانه از
نصرت حق چشم‌پوشند و مایه‌ی خذلان اهل حق
گردند و این گروه با کسانی گم‌ستقیم دست بخون
حسین (ع) و حسینیان آلودند شریک جرمند ولذا
همگی در یک ردیف لعن شده‌اند و جمله‌ی که هر
روزی عاشورا و هر زمینی کربلاست می‌خواهد
بانسان متعهد این مطلب را تعلیم دهد که هر روزی
که صرف مبارزه‌ی حق علیه باطل و پیکار ارزش
علیه پلیدیها باشد عاشورا و هر زمینی که در آن حزب
خدا با طاغوت می‌شیرد کربلاست و مردمان نیز اگر
در جبهه‌ی حق و عدالتند حسینی و ورگه یزیدی و ملعون
خواهند بود.

والسلام

لیک امام در میدان آمد با کمال قاطعیت خطاب
به‌تاریخ اعلام کرد «الا ان الدعی این الدعی قد
رکز بین اثنتین بین السله والذله هیهات منا الذله
یابی الله ذلک لنا ورسوله والمؤمنون...» (هان آئی
انسانها اینکه این فرومایه فرزندت فرومایه دو چیز
مختیر کرده است میان شمشیر و پذیرش ذلت اما
هییهات که ما تن بذلت دهیم. زیرا خدا و رسول او
ابا دارند از اینکه ما تن بذلت دهیم) امام با آن
موضعگیری قاطع و این بیان حماسه آفرین خط و
مشی هر آزادمرد و حق طلبی را در هر عصر و زمانی
در هر اقلیم و مکانی تبیین کرد و شیوه مبارزه‌ی راستین
با ستم و فساد را به بشریت آموخت حسین (ع)
بنسلهای بعدی آموخت که ذلت‌پذیری و تسلیم
برده‌وار ستمگران شدن از شان هر آزادمرد و با ایمانی
بدور است و خدای بذلت‌پذیری مؤمنان راضی
نیست و رسول او و همه‌ی غیورمردان و پاک سرشتان
جوامع بشری ذلت‌پذیری را محکوم میدانند.

با اینکه امام حسین (ع) در ظهر عاشورای محرم
سال ۶۱ هجری در حالیکه ۵۶ سال از عمر مبارکش
گذشته بود با لبان تشنه در جلودیدگان اهل بیت خود
مظلومانه بشهادت رسید و دشمنان نابکارش با
قساوت سبعانه بی‌تظیری او و یاران اندکش را بخاک

روشن شود با این توافق هردو سپاه از مسیر کوفه
بدمت چپ منحرف شدند و پس از حدود یک شبانه
روز راه پیمودن زمزمین کربلا رسیدند در آنجا به
«حیر» دستور رسید که بحسین سخت بگیرد و
حضرتش را در مکانی بدور از آب و آبادانی محبوس
نماید تا فرمان بعدی با او ابلاغ شود.

بردگان فرومایه و مزدوران کثیف نظام فاسد
یزیدی گمان می‌کردند با اعمال قساوت و دمدنش
می‌توانند روح بزرگ و تسخیرناپذیر حسین (ع) را
بتسلیم ذلیلانه وادارند و بهمین اساس رفتار سبعانه و
وحشیانه در مقابل امام اتخاذ کردند لیکن امام
حسین (ع) مردی نبود که تن بذلت بسپارد و همانند
بردگان زبون باقائنی ناکسان و ناپاکان گردان نهد و
زندگی ننگین با ستمگران را بر مردن شرافتمندانه
ترجیح دهد که او دائماً بر چنان زندگی نفرین و
بر چنین مردنی درود می‌فرستاد.

بردگان پست و فرومایه‌ی نظام پلید اموی در آخر
کار با دهها هزار مسلح امام حسین (ع) را بمحاصره
گرفتند و فرزند ارجمند پیامبر را در میان دو چیز مختیر
کرد با تن بشمشیر سپردن و یا ذلت را بذپذیرن خصم
آنها تا آنجا بحماقت و قساوت و خیال غرق بود که
فکر میکرد حسین (ع) حتماً جز ذلت را نمی‌پذیرد

مشهد

زآسمان قیامت ستاره می‌جوشد درون مشهد عشقت شراره می‌جوشد
زناودان شهودت نظاره می‌جوشد زهر کرانه شقایق دوباره می‌جوشد

کنون شدست «قیامت» بپا، شکفته قیام

به زیر گنبد مینا، به رنگ خونین فام!

به چنگِ قدرتِ عزمت، چه رامِ توسنِ عشق به بازوانِ سبّرت شکفته جوشنِ عشق!
زمرّدین بدرخشید چه ناز گلشنِ عشق به جوشِ آمده آنک دوباره مخزنِ عشق

هـ لا تلاوتِ عشق وروایتِ ایثار!

درون معبد ایمان تورسته‌ای به وقار

نهیب خشم تو، امّید را بهانه کند درون سینه بپیچد، زهی کمانه کند!
به سوی عالم جان پرشرر نشانه کند حریم نازک دل را به خویش خانه کند

بیایا، بیا که دلان مسندِ نشیمنِ تست!

اسیر پنجهٔ پولاد و خشمِ آهنِ تست!

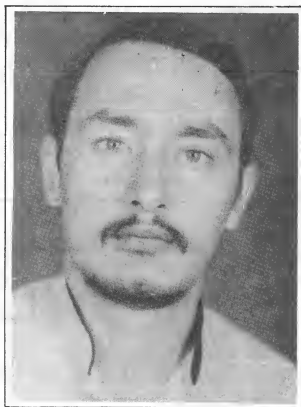
زخاوران به صلابتِ توسر زنی به سماء فکنده غرّش سُرخست فغان به عرشِ علا
طنینِ رزمِ تو بگذشته از حریمِ هجاء به خاک پایِ توروسان فتاده اند یکجا.

بنازم آن دمِ خونبار و آتشینت را

بنازم آن شرر و قهر آهنینت را

زندگی نامه

شهید محمد ایوب «احمدی»



امپریال فاشیسم هزار روس جهت تحقق اهداف امپریالیستی و تجاوزکارانه اش که تسلط بر کشورهای محروم بویژه خاورمیانه است سرانجام بکشور اسلامی ما بیشرمانه یورش برده و مرد محروم و مظلوم آنکشور را بیرحمانه قتل عام کرده و میکنند اما ملت مسلمان و قهرمان افغانستان با اتکاء با ایمان راسخ و خلل ناپذیرشان علیه این غول وحشی قد برافراشته و یوزه اش را بپاک ذلت مالیده است و آن قدرت ملینارستی را با نیروی ایمان درهم کوبیده است.

روسیه پس ازآنکه بشکست فاحشش پی برد جهت رهایی از این متجارب و نجات از جنگ ملت شجاع و قهرمان ما دست بتوطئه هائی علیه انقلاب اسلامی و مردم بپاخاسته ما زدند تا شاید بتواند از اینتریق انقلاب ما را متوقف یا حداقل منحرف نمایند.

مستأفانه در بعضی از موارد توطئه های دشمن

فقهی متداول در حوزه های علمیه «شرح لمعه» را همزمان با درسهای کلاسیک فراگیرد و از محضر اساتید اخلاق و عرفان اسلامی استفاده نماید. او بین مردم محروم آن منطقه بشیخ ایوب معروف بود سخنرانهای زیبا و روشنگریهای او خاطره تابناکست در قلب تک تک مردان و زنان مظلوم آن دیار که از ازیادهای نخواهد رفت.

شهید احمدی در سال ۱۳۵۴ جهت ادامه تحصیل بکابل هجرت نمود و مدت ۴ سال در لیسه (دیرستان) این سبنای کابل مشغول تحصیل بود. ایندوره از زندگی برادر شهیدمان بسیار حساس و مهم بود زیرا همگام شکوفائی استعداد او بود و نیز او در شرایطی قرار داشت که افکار مختلف ضداسلامی اعم از عقائد و افکار الحادی مارکسیسم و عقائد منحط غربی در محیط پوهنتون و دانشگاه حاکم بود و تمام مراکز فرهنگی و آموزشی کشور را فراگرفته بود و تعالیم حیاتبخش اسلام ازجانب مزدوران عقیدتی و بردگان شرق و غرب ببداد مسخره و استهزاء گرفته میشد و احزاب چپی و وابستگان بروس و چین و... آزادانه در محیط تعلیم و تربیه بین محصلین و روشنفکران فعالیت مینمودند و از جو خفقان حاکم بر مسلمین بویژه تپس تحصیلکرده و روشنفکر علیه اسلام و بنفع دشمنان اسلام استفاده مینمودند و افکار و عقائد مستقل اسلامی جوانان را میربودند ولی شهید احمدی برائرتربیه صحیح اسلامی که شده بود و جهت داشتن اندیشه مستقل اسلامی دربرابر تمامی تهاجمات فکری سیاسی حاکم بر محیط ایستاد و از عقیده و اندیشه پاک اسلامیش دفاع نمود و همانگونه که یکی از دوستانش درباره اش نوشته است در سطح دانشگاه (پوهنتون) کابل بین همقطارانش بعنوان یکی چهره مذهبی و اسلامی معروف بود. او چون یک مسلمان متعهد و روشنفکر مسئول بود و میدید، که عقائد و افکار ناب اسلامی کیمک دستخوش تجاوز فرهنگی بیگانهان میشود و دفاع از کیان مقدس اسلام بر همه مسلمانان بویژه نسل تحصیلکرده و آگاه لازم و واجب شده است و این دفاع بدون یک تشکیلات اسلامی که بتواند از مقاومت و خیزش فکری سیاسی مسلمین دربرابر دشمنان اسلام را رهبری کند ممکن نیست لذا در سالهای ۵۴-۱۳۵۵ با روحانیون جوان

کارآمدی بسیاری داشته و دارد که همه آنها برای مردم ما گران و برای دشمن مفید تمام میشود ازآنجهل تشکیل جبهه باصطلاح ملی پدر وطن است که این جبهه مخوف مرکب از ارادل و اوایش و دزدان و قطاع الطریقان خوانین و شکمپرستان است و بسنجی از آنها در خط دشمن قرار گرفته اند و تا حدی توانسته است در صفوف نیروهای رزمنده علیه ما که علیه رژیم مزدور و ازبای تجاوزگرش مبارزه میکنند نفوذ نموده و اختلاف و پراکندگی بین مردم ایجاد نمایند و درنتیجه آتش خشم ملت علیه دشمن تجاوزگر را متوجه یکدیگر سازند.

البته دراینمورد نقش گروههای چپی دیگر مثل ستم ملی - شعله جاوید وغیره را نیز نباید نادیده گرفت. اینان نیز با شعارهای مختلف و گوناگون احزاب مذکور جا کرده جهت بانحراف کشاندن انقلاب اسلامی ما سخت درتلاشند. ولی با همه این توطئه ها و نیرنگها ملت ما راهش را ادامه خواهند داد.

برادر شهید بزرگوار «احمدی» در سال ۱۳۳۷ در دهکده دورافتاده بنام غلامک در چنین ورس چشم بدنیا گشود آوان کودکی و طفولیت را بدامان پرمهر پدر و مادر مسلمانش تربیت شد و در سن ۷سالگی (۱۳۴۵) وارد مدرسه دولتی منطقه چنین شد او در استعداد و زیرکی بین همصنفانش معروف بود. «احمدی» علاوه بر درس در کارهای چوپانی ... نیز شرکت داشت زیرا وضع اقتصادی پدر و مادرش آنطور نبود که بدون کارکردن بتواند زندگیشان را اداره کنند. شهید احمدی دوره متوسطه تحصیلی را در مدرسه منطقه گذراند و درکنار آن در فضاهای تعطیلی بکسب و فراگیری علوم اسلامی مشغول بود که بدینترتیب توانسته بود ادبیات عربی - منطق - معانی و بیان معل فراگیرد. و اولین کتاب

انقلابی و دانشجویان مسلمان و متعهدیکه در کابل بودند ارتباط برقرار نموده مبارزات سیاسی اش را با تنها تشکیلات شیعی آنزمان آغاز نمود و بدینجهت بود که از کودتای ننکین ۷ ثور ۱۳۵۷ شهید احمدی تحت تعقیب قرار میگردد و نامش در لیست سیاه رژیم مزدور کابل ثبت میشود.

شهید احمدی سال ۱۳۵۷ را با تمام خفقان پشت سر میگذازند و اواخر ۵۷ که آتش خشم توده‌های درنده ملت مظلوم افغانستان از اقصی نقاط مارکسیستی کابل شعله ور میشود و سنگرهای مبارزه و پیکار علیه کفر و الحاد داغ و سیل خروشان مردم علیه بیدادگری رژیم ترکی بتلاطم میافتد و برادرما تصمیم میگردد درس و مدرسه را ترک کند و درکنار رزمندگان اسلام در سنگر خوین مبارزه برای آزادی وطن اسلامی و تحقق عینی آرمانها و اهداف اسلامیش قرار گیرد. او در رابطه با این تحصیل طی نامه‌ای ابیدر بزرگوارش که همیشه و در همه کار مشوق او بود و نیز یکی از همفکران سیاسییش چنین مینویسد و وضعیت دانشگاه آرتوروز را چنین ترسیم میکند: «اکنون وضعیت پوهنتون کابل از هرجهت خرابست زیرا اولاً درسها فقط بتعلیم و تربیه افکار منحط مارکسیستی اختصاص یافته و ازطرف دیگر امکان تحصیل افراد غیرحزبی وجود ندارد. ثانیاً امکان فعالیتهای سیاسی بصورت مخفی با وجود اینهمه جاسوس و جاسوسی هم که شده و هم در شرایطیکه سنگرهای نبرد علیه رژیم داغ و آتش قهر ملت مسلمان شعله ور شده بنظر من با مردم حدیکه ما در سنگر قرار بگیریم و همگام با مردم حرکت کنیم ارزش ندارد. حق این بود که نسل تحصیلکرده پشتناز انقلاب میشد حال که مردم شجاع و مکتبی ما آغازگر انقلاب شده ما حداقل همگام با آنها حرکت کنیم لذا من تصمیم دارم درکنار برادران مجاهد قرار بگیرم انشاء الله و تعالی»

آری او این قطعه خط را ظاهراً بپدرش ولی حقیقتاً بتمام نسل تحصیلکرده جامعه ما فرستاد که ای چهره‌های درخشان علم که از حاصل رنج مردم فقیر و زحمتکش تغذیه شده‌ای، و ای که ببهای قطره قطره خون دشتهای ترکیبده دهقان و کارگری وطن بلیله و پوهنتون رفته‌ای، و ای که در کسب از خوابه

دل بیوه‌زنان و یتیمان تهیه شده است و بالاخره ای دانشجو- و ای روشنفکر و تحصیلکرده‌ای که همه چیزت و حتی خودت بدوش ملت هستی با ملت باش و مردم، نه با آنها که دشمنان ملتند.

ولی پیش ازاینکه او تصمیمش را عملی کند دشمن بفکر دستگیری او میافتد و اطراف لیه‌ای را که برادر شهیدمان درآن بوده شب محاصره میکنند که احمدی همراه یکی از یارانش که هم اکنون در سنگر مبارزه قرار دارد خود را از پنجره اطاق بیرون میاندازند و شبانه از شهر کابل خارج میشوند و بدینترتیب خود را بمنطقه میرسانند و در خانه نیز آرام نبود و همیشه ارتباط با روحانیون مبارز و دانشجویان



شهید احمدی در حال تحریر، سال ۱۳۵۶ در کابل آن سامان داشت.

خلاصه خانه پدر شهید احمدی بعنوان کتابخانه عظیمی و مرکز فرهنگی مهمی درآمده بود. او پس از این قیام خانه و کاشانه را ترک کرد و زندگی نوین را با تفنگ بزنو که از پدرانش بارت مانده بود درکنار صخره و سنگر و همراه دیگر سنگر نشینان و تنفگ بدوشان برخاسته از خاک آغاز کرد و سال ۵۸ را تمام درکنار صخره و بر فراز قله‌های در پهنه دشتهای خطه‌های خوین بهسود- ترکم- قبول خویش- بامیان لولنج و سیاه‌خاک و میدان سپری کرد و دوشادوش حماسه آفرینان آن مناطق بویژه توحیدیان گروپ توحیدی مردم حماسه آزادی و شرف را سرمی‌داد و در ثور ۱۳۵۹ بایران می‌رود و در ایران نیز کارهای شخصی را کنار میگذارد زیرا کار

شخصی و بفکر خودبودن در آوان انقلاب از نظر او تنگ و فاجعه بود و براساس این عقده بود که در ایران نیز مشغول مطالعه علوم اسلامی شد و بر اندوخته‌های فکری‌اش افزود و او درطول ۶ الی ۶ ماهی که در ایران بود علاوه بر مطالعه بکودره آثار دانشمندان بزرگ معاصر نظیر شهید مطهری- شریعتی و... بتعلیم فنون فیلمبرداری و کمکهای اولیه پزشکی نیز آشنا شد و دوباره همراه جمعی از یارانش عازم افغانستان شد و در جبهات هرات- قندهار- غزنی- کابل و میدان و بامیان بفعالیت پرداخت. و تا سال ۱۳۶۱ در سنگرهای جهاد مشغول نبرد با کفر و آگاهی بخشیدن و روشنگری ملت مظلوم خویش مخلصانه ادامه داد و در زمستان سال ۱۳۶۱ بار دوم بایران آمد و اینجا نیز بفعالیتهای سیاسی و انقلابی پرداخت و بمطالعات کتب اسلامی مشغول شد و در کارخانه‌ها و کارگاهها و کوره‌های خشت‌پزی از کارگران مظلوم و آواره سرمیزد و آنان را بمسائل اسلامی و انقلاب آشنا میساخت و جهت رفتن بکشور اشتغالده و آزادی مبین اسلامی تشویق میکرد و توطئه‌های دشمنان و استعمارگران را بآنها گوشزد میکرد و از دانشجویان و تحصیلکرده‌هایی که در کنج کارخانه‌ها درحالت انزوا بسر میبردند دعوت میکرد تا در انقلاب همگام با مردم سهم بگیرند و بعنوان یک جوان تحصیلکرده و روشنفکر پیشاپیش مردم حرکت کنند و توطئه‌های دشمن را خنثی نمایند. برادر شهید احمدی تیرماه سال ۱۳۶۳ همراه سایر مجاهدین دوباره بافغانستان عزیز برگشت. با توجه باینکه قبل از رسیدن شهید احمدی جنگ مردم علیه دشمنان اسلام داغ بوده لذا بدون اینکه بخانه‌اش برسد مشغول نبرد میشود و خستگی راه او را از فعالیتش بازنمیدارد. او تنها پدر عزیزش را در سنگرهای حق علیه باطل ملاقات میکند و در سوم حمل ۱۳۶۴ بطور مظلومانه و فجیع بشهادت میرسد و پیکر پاکشان توسط خفاشان شب‌پرست با کارد و چاقو پاره پاره میشود و بعد از چند روز توسط پرمردان و زنان منطقه بطور باشکوهی دفن میشود و پس از آن راهپیمائی تجلیل عظیمی توسط مردم منطقه جهت تجلیل از این شهیدان و ابراز انزجار از دشمنان اسلام انجام میگردد. یادش گرامی و راهش پرارو باد



چشم‌اندازی بکنفرانس کشورهای اسلامی

با گذشت ۲۵ سال از برگزاری اولین کنفرانس کشورهای عدم انسلاک در بلغراد (۱۹۶۱) نهضت مذکور هنوز نتوانسته است آنچه را در تصویب نامه‌های خود گنجانیده عملی سازد و یا گامی در راه خدمت بملت‌ها بردارد. پس بهتر است این جرگه را جرگه عدم وابسته بملت‌ها بنامیم تا انتظاری هم از آن نداشته باشیم. مجمع غیرمتعهد‌ها که خمیرمایه آن از افکار چپی چوئن لای، تیتو و شرق‌گرایانی چون ناصر و نهرو و سوکارنو تشکیل گردیده، در طول حیات سیاسی خود همواره سیاست یکجانبه ضد غربی داشته و بطور دایم سیاست‌های استعماری روسیه را مورد تأیید قرار داده است. برای اثبات این مدعا لازم است مرور کوتاه بمیزبانان این کنفرانس در طول عمر آن داشته باشیم تا پاسخ این سؤال که چرا مسائل اشغال افغانستان از سوی روسیه وحشی در چند کنفرانس اخیر این مجمع بصورت واضح مطرح نمیکرد، را دریابیم.

همانطوریکه اشاره رفت زیربنای جرگه عدم انسلاک توسط چوئن لای نخست وزیر چین و نهرو نخست وزیر هند ریخته شد، زیرا این دو نفر در ۱۹ آوریل ۱۹۵۴ پانزده روز بعد از تشکیل کنفرانس کلمبوا هم بمذاکره نشسته و جهت رفع اختلافات هند و چین طرحی را پیشنهاد کردند که کمی پس‌تر همان طرح سرلوحه شعار جنبش عدم تعهد گردید. این طرح که بنام اصول پنج شیلا معروف گشت از اینقرار بود:

۱- احترام متقابل بتمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر

۲- عدم تجاوز متقابل

۳- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر

۴- برابری و مزایای متقابل

۵- همزیستی مسالمت آمیز

از اینجا بخوبی درمیابیم که اصطلاح عدم انسلاک و یا کشورهای جهان سوم طرح استکباری چین کمونیست بوده که در آن زمان هنوز با این پیمانه فعلی گرایش بغرب پیدا نکرده بود ولی بنسبت کثرت نفوس و خصلت استعماری خود، آقائی روس‌ها را نیز بصورت درست قبول نداشت. لذا پکن و ماسکو بطور مرموزی سر رهبری جهان کمونیسم با هم دست و پنجه نرم میکردند و چین آنروز صلاح را براین دید که از خود دیوی دیگر در مقابل این دو غول وحشی قرن (روس و امریکا) بسازد و این امکان نداشت جز اینکه تعداد از کشورها را بدنبال خود بکشاند و روی این هدف طرح سه جهان ریخته شد. در کنفرانس باندوک ۱۹۵۵ اصول پنج شیلا با شاخ و برگهای اضافی باصو دهگانه باندوک تغییر نام داد که عبارت بودند از:

۱- احترام بحقوق بشر

۲- احترام حاکمیت و تمامیت ارضی برای همه

ملت‌ها

۳- تساوی نژادها و ملت‌ها

۴- عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر

۵- حق دفاع مشروع فردی و جمعی

۶- خودداری از پیوستن باتحادیه‌های نظامی

۷- امتناع از بکاربردن زور

۸- حل مسالمت آمیز اختلافات

۹- تشویق همکاری بین‌المللی

۱۰- احترام بعدالت و اجرای تعهدات بین

المللی

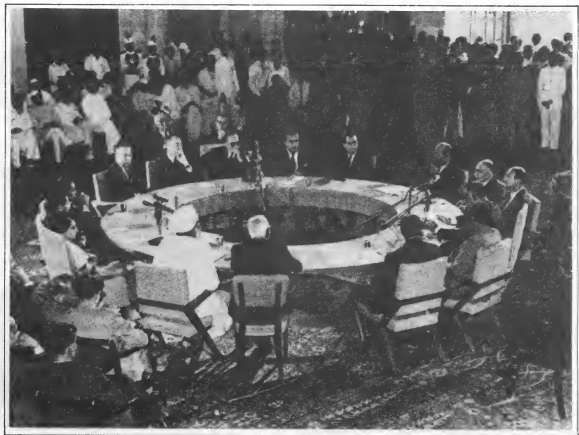
همانطوریکه گفته آمدیم نقش فعال و عمده افکار چپی و چپگرایی را در اسکلیت و استخوانبندی این جنبش بوضوح مشاهده میکنیم و ابرقدرتها از همان ابتدا بماهیت این جنبش آگاهی یافته مواضع متفاوت اتخاذ نمودند. طبق تحلیل روزنامه کیهان شماره ۱۲۸۱۶ چنین میخوانیم: «برپائی اجلاس باندوک و گردهمایی رهبران بیطرف جهان سوم در دنیای پرتشنج در اواسط سالهای دهه ۱۹۵۰ انعکاس بسیار وسیعی بجای گذاشت. از نظر جهان غرب که جز اردوگاه کمونیسم و کاپیتالیسم جبهه بندی دیگری را نمیپذیرفت، آغاز حرکت بیطرفی چندان مفهومی نداشت و کلاً از نظر آنان حرکتی که کشورهای جهان سوم را نه پیوستن باتحادیه‌های نظامی ابرقدرتها تشویق میکرد، حرکت بیمعنی و بسیار مشکوک بود. اما شرقیها از این مسئله استقبال کردند، زیرا ایجاد یک حرکت بیطرفی که ماهیت ضدامپریالیستی داشت از نظر خروشچف فرصت بسیار مناسبی بود که جلو امریکا را در جهان سوم میگرفت. علاوه براین یکی از اصول بسیار مهم کنفرانس باندوک در پیش گرفتن همزیستی مسالمت آمیز یعنی همان دکتترین بود که خروشچف آنرا باصل اساسی و عمده سیاست خارجی خود تبدیل کرده بود. گذشته از همه اینها، رهبران بیطرف جهان سوم، از نظر شورویها (روسها) و از نظر طبقاتی بورژوازی ملی بودند و اتحاد جماهیر شوروی (روسیه وحشی) براساس اصول سیاست خارجی خود، حمایت از این طبقه را برای زمینه سازی

برقراری حکومت سوسیالیستی، در برنامه خود گنجانیده بود، اگرما کمی دقت بخرج دهیم درمیابیم که امریکای جنایتکار تاوان همدان بیفتاوتیهای اولیه را درقبال این جنبش چپگرا تا حالا پس میدهد و همواره لبه تیز تبلیغات و محکومیتهای کاغذی این جنبش کذایی را بسوی خود میکشاند ولی ماسکوا از این حربه ها جان بسلاست میبرد و گاهی شوق و تایید هم میشود.

نکته جالب و خواندنی دیگر در مورد تشکیل این جنبش عدم وابسته بملتها اینستکه پس از جریان کانال سوئز که رابطه مصر با جهان غرب تیره گردید و ناصر ناسیونالیست گرایش تام و تمام بماسکوپیدا نمود، ناصر سفری به یوگسلاوی انجام داد و با دیدار خود با آقای تیتویکی از چهره های معروف و سرشناس مارکسیست جهان آتروزیان نتیجه رسیدند که باید کشورهای بزرگ و کوچک گرد هم آمده و باصطلاح خودشان خطر جنگ را رفع کنند. لذا بسراغ نهر رفتند، نهری که تازه از زیر یوغ استعمار غرب رهایی یافته بود و هنوز از جهنم شرق چیزی نمیدانست، شیفته و عاشق شرق بود (البته تا اخیر عمر نه تنها خودش بلکه خاندان او نیز طرفدار سرپاقرص ماسکوبا قیامانند) با این پیشنهاد موافقت کرد و سرانجام پس از سالها تلاش این درخت بیار نشست و اولین کنفرانس کشورهای عدم وابسته

بملتها را در اول سپتامبر ۱۹۶۱ در شهر بلنگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار شد. البته قابل یادآوری است که افغانستان فلاکتزده ما در آتروزی از پیشاتزان این جنبش بحساب میآمد و حتی در کنفرانس مقدماتی مصر که زمینه ساز کنفرانس بلگراد که ۲۵ کشور آسیائی - افریقائی و اروپائی در آن شرکت جست بودند، پس از شور و مشورت و تصویب نامه های روی کاغذ بکار خود پایان داد. سوکانرو و نهری را پیابوسی کندی و خروشچف فرستادند تا برای حفظ صلح و امنیت جهان از خود خوببشننداری بخرج دهند همین کاری که پس از کنفرانس هشتم انجام گرفت.

هر چند طبق روال عادی و همیشگی خود باید کنفرانس در هر سه سال یکبار در یکی از کشورهای عضو برگزار گردد ولی بنسبت برخی پیشامدهای جهانی و عدم استقلال کافی، این جنبش نتوانست کنفرانس دوم خود را طبق معمول برگزار کند. اینجا بود که جای سه سال شش سال گذشت (۱۹۶۷) تا بار دیگر این جاده صاف کنهای استعمار بفکر جمع شدن افتادند و اینبار مصر را محلی برای دیدارشان انتخاب کردند. نباید اشتباه کرد چون مصر ناصر که چهره شرقی بخود گرفته بود با مصر امروز فرق داشت، ناگفته پیداست که تصویبات اینبار هم سراسر ضدغرب و بسود شرق بود چراکه مسئله



اعراب و اسرائیل یکی از مسائل حاد روز بحساب میآمد و روسهای وحشی که مادر اسرائیل است در آن روزگار خود را حامی اعراب خواب رفته قلمداد میکرد. گرچه تجاوز وحشیانه ارتش سرخ بارو پای شرقی در اینزمان اتفاق افتاده بود ولی وابستگیهای اقتصادی و فکری اغلب سران نهضت اجازه نمیداد علیه روس چیزی را تصویب کنند. موضعگیری یکجانبه و ضدغربی و طرفداری از شرق این نهضت نه تنها در قاهره بلکه در کنفرانس لوزاکا پایتخت زامبیا نیز بحالت قدیمه خود باقی بود. زیرا زامبیا که درگیری با جهان غرب داشت و از همه اولتر دشمن سرسختی چون افریقای جنوبی را در کنار خود میدید و با آن طرفدار تبلیغات شرق ناگزیر بود که از شرق حمایت کند. با این حساب کنفرانس ۱۹۷۰ هم نتوانست ماهیت استعماری شرق را افشاء کند.

بناشیم سری هم بکنفرانس چهارم بزنیم که مقر آن الجزیره پایتخت الجزایر است که تازه در آن زمان از زیر بار استعمار فرانسه نجات یافته بود پس بدون مقدمه میتوان دریافت که اینجا هم با بازار روسهای وحشی گرم است. پس لازم نیست زیاد بکنجکاو بپردازیم هر طرف نگاه کنیم تضوینامه هایی خواهیم یافت مبنی بر رد استعمار غرب و تأیید استعمار شرق. ولی یک خاطره در این کنفرانس جالب بنظر میرسد و آن اینکه قذافی دیوانه آتروزی سرسخانه از چنین کمونیست دفاع میکرد و کاستروی قلاده بگردن از بادار روسی خود، چون آتروزی روابط دو بادار چینی و روسی شان خیلی تیره بود. با این حساب کنفرانس سپتامبر ۱۹۷۳ هم جز خیالپردازی سران نهضت چیزی بارمغان نیاورد. البته از دیدگاه ما، ورنه خلیله میگویند که موفقیتهای عظیم و بزرگی در این کنفرانس شامل حال کشورهای عدم اتسلاک شده است.

کنفرانس پنجم در کلمبویایتخت سیلون ویا سریلانکا در سال ۱۹۷۶ برگزار گردید. هر چند آن وابستگیهای گذشته کنفرانس بشرق در اینجا آتقدر مشهود نبود ولی این حقیقت را نیز نباید نادیده گرفت که لگد بشه بشکم فیل چه اثری میتواند داشته باشد و سریلانکای آتروزی با آن گرفتاری که خود با ملت خود داشت تا چه حد میتواند مشکلات جهان را حل کند! از این تاریخ بعد که سه کنفرانس

نهضت عدم تعهد بملت ها حتی همان موضع گیری کنفرانس دهلی را

نیز در برابر روس ها نداشت هر چند سخنان آقای خامنه ای و تعدادی از

سران نهضت در مورد اشغال افغانستان بشکل سربسته ایراد شده به

مزاق خیلی از شرکت کنندگان خوشایند نبود.

پشت سر میگذرد اوضاع جهان کاملاً دگرگون است زیرا کنفرانس هاوانا بنسبت رهبری کاسترو این... قلاذه بگردن روسیه (در سال ۱۹۷۹) سیاست کنفرانس سراپا بطرفداری از شرق میچرخد. در این کنفرانس بود که ترهکی شرکت جست و کشورهای سوسیالیستی و طرفدار روس از این نهضت، از او بگرمی استقبال کردند و کودتای روسی در افغانستان تقریباً برسمیت شناخته شد. اما با کشته شدن ترهکی و امین بدست روسها و تجاوز آشکار نظامی روس بخاک اسلامی افغانستان، اثرات کنفرانس هاوانا را در مورد افغانستان نقش بر آب کرد.

دور ششم کنفرانس کدایی عدم تعهدها که قرار بود در بغداد برگزار گردد و با پافشاری ایران اسلامی که تازه پس از پیروزی انقلاب و بیرون رفتن از پیمان بغداد و یا سنتو بجرگه غیرمتعهدها پیوسته بود بشمر نرسید. زیرا ایران اسلامی تهدید کرده بود که مسئولیت شرکت کنندگان بعهد خودشان است و عراق هم نتوانست امنیت بغداد را حفظ کند لذا کنفرانس بدهلی انتقال یافت. اینجا یک سؤال خلق میشود و با تحلیل ما که از ابتدا نهضت را بشرق چسپانیدیم تناقض پیدا میکند و آن اینکه چرا محل کنفرانس در کشور غربی مانند عراق باید برگزار شود! لازم بتذکر است که عراق هر چند امروز به امریکائی بودن معروف گشته ولی پس از کودتای عبدالکریم قاسم علناً از پیمان بغداد خارج شد و

بلوک شرق گرائید و تا هنوز که هنوز است امریکا سفارتخانه فعال در بغداد ندارد برعکس روسهای وحشی ۹۰۰۰ تن نیروی نظامی در ارتش عراق دارد و علاوه بر آن تمام تسلیحات نظامی عراق را در جنگ علیه ایران اسلامی تأمین میکند. پس پیشنهاد رهبری آقای صدام بعنوان رئیس کشورهای عدم تعهد بملتها ازسوی سران چندان هم دور از عقل بنظر نمیرسد. خوب حالا که کنفرانس بغداد برگزار نشد لازم نیست زیاد آنجا معطل کنیم نشود از اینطرف (ایران اسلامی) و یا آنطرف (عراق نمیدانیم چه؟) کدام بمب بما اصابت کند و تحلیل ناتمام و بدهلی نرسیم، پس بهتر است بسراغ دلاله شرق و غرب اندرا گاندی برویم.

سیاست دلالی گاندی بخصوص گرایش بشرق او باحدی از جهانیان پوشیده نبود. بنابراین در کنفرانس هفتم که در سال ۱۹۸۳ در دهلی نو پایتخت هند برگزار گردید، کنفرانس عدم تعهد بملتها حتی نتوانست در قطعنامه خود که هیچگونه ضمانت اجرائی هم ندارد اسمی از محکومیت تجاوز روس در افغانستان ببرد. و فقط اینقدر اشاره کردند که نیروهای خارجی از افغانستان خارج شود در حالیکه اصطلاح نیروهای خارجی را رادیو ماسکو و رادیو کابل بمجاهدین مسلمان افغانستان استعمال میکنند پس کنفرانس عدم وابسته بملتها طبق دستور ماسکو از مجاهدین ما خواستند که افغانستان را برای بادر روسی شان تخلیه کنند. این یک امر مسلم

است که هرگاه تمام دنیا یکسو شوند و اعلامیه بدهند و در صفحات کاغذ عمل روسها را محکوم کنند در صورتیکه مجاهدین مسلمان افغانستان روسها را بیرون نکنند کسی نمیتواند این وحشیان درنده را از خاک افغانستان بیرون کند ولی کنفرانس غیرمتعهدها حتی همین یک کار ساده که محکومیت لفظی بود نتوانست انجام دهد.

و اما کنفرانس اخیر که در هراهر برگزار شد چه ارمانی بیار آورد؟ کنفرانس هراهر آنطوریکه برخی رسانه ها با آب و تاب استقبال کردند و تحلیل پشت تحلیل درباره موفقیت آن نوشتند، آیا واقعاً موفقیت آمیز بود؟ هم بلی و هم نه. بلی از آنجهت که هراهر نظر بموقعیتی که پایتخت زیمبابوه و نزدیک افریقای جنوبی و درگیر با مسائل آپارتاید و استعمار غرب است بصورت شایسته و رضایتبخش تبدیلات کاغذی ضد

امپریالیستی و ضد اسرائیلی (یهودی) خود را بانجام رساند ولی از آنجهت که زیمبابوه گرایش شرقی داشت، نهضت عدم تعهد بملتها حتی همان موضعگیری کنفرانس دهلی را نیز در برابر روسها نداشت هر چند سخنان آقای خامنه ای و تعدادی از سران نهضت در مورد اشغال افغانستان بشکل سربسته ایراد شد بمزاق خیلی از شرکت کنندگان خوشایند نبود ولی سرانجام بطور بیشمارانه ای مسئله افغانستان در این کنفرانس مسکوت گذاشته شد.

البته ما انتظاری بیشتر از این کنفرانس نداشتیم زیرا قبل از برگزاری آن زیمبابوه اعلام کرده بود دولت کابل را برسمیت میشناسد ما تصور میکردیم نشود کشورهای عدم وابسته بملتها علناً تجاوز روسهای وحشی را با افغانستان در قطعنامه شان تأیید کنند. حالا که تأیید نکرده بازهم جای شکرش باقیست. در حال حاضر اگرچه عدم تعهد بملتها ۱۰۳ کشور جهان عضویت دارند که ۲۵ کشور آنرا کشورهای طرفدار غرب، ۱۱ کشور آن سوسیالیست و بقیه را باستانهای ایران طرفداران شرق تشکیل میدهند. و این نکته را نیز نباید فراموش کرد که محل احتمالی کنفرانس بعدی، ویتنام سوسیالیست و یا نیکاراگوا و وابسته بروس خواهد بود. این بود خلاصه ای از ماهیت کنفرانسی که بنام بیطرفی از بلوک بندیها در هراهر برگزار شد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

(والسلام)

نظری بجهنگ عراق علیه ایران

توده‌های مظلوم و انسانهای تحت ستم و استثمارشده این انقلاب چنان بزرگ و روحبخش و امیدآفرین بود که بذری پیریزی را در قلب تمامی درد کشیدگان تاریخ پاشید در انتظار استکبار جهانی هم بعنوان یک ویرانگری بزرگ که شالوده و اساس استعمار را در درازمدت بهم خواهد ریخت جلوه‌گر گردیده است. بنابراین استکبار جهانی نمیتوانست در برابر این سیل خروشان که تمامی توده‌های مظلوم و دربند را در پشت سر خود داشت راحت و آرام بنظاره پردازند و لاجرم موضع میگرفتند که گرفتن و نتایج آنرا مشاهده کردیم.

طبق سنت حاکم بر جامعه و خصلت بشری انسانهای محروم و تحت ستم در هر شرایط و هر دوره اولین کسانی بوده‌اند که از انقلابات رویکار آمده در وقت و زمان خود بدفاع برخاسته‌اند چه بسی از انقلابات و جهشهایی حمایت میکردند که حتی دشمن در پی نابودیشان بوده‌اند ولی بخیال اینکه شاید نسبت بوضع موجود بهتر و بنفعشان بوده باشد به پشتیبانی پرداختند. سیر در نهضت پیامبران و باقی پیشتازان جنگ و نبرد چه در گذشته و چه در حال این واقعیت را که توده‌ها دور هر انقلابی و تحول‌آفرین را گرفته‌اند روشن میسازد. و این واقعیت بحدی آشکار و واضحست که هیچ دیکتاتور دشمن سرسخت توده‌های محروم هم در ظاهر از طرفداری توده‌ها انکار نمیورزند و همواره این شعار حمایت از قشر عظیم جامعه را سر میدهند درحالیکه علناً این قشر را نابود میسازد. روی این اصل که توده‌ها مانند تشنه‌گان که هر چه سفید ببینند آب پنداشته میدوند بدنبال هر انقلاب روانند که انقلاب اسلامی ایران گذشته از آن خصوصیات اسلامی و انسانی خود از لحاظ قانونمندی جوامع بشری هم تعداد بیشماری از ملتهای مستضعف جهان را عاشق خود گردانید.

تعدادی از توده‌های سرگشته از نظامهای ظالمانه امپریالیستی و حکام سرسپرده غرب در عصر ما از تشنگی بدامن فرزندان امپریالیسم غرب که همان کمونیسم است پناه بردند ولی نه تنها دردشان دوا نشد و شکم گرسنه‌شان سیر نگردید که شلاق کمونیسم لباس از تنشانشان درآورده و کفش از پا و

گوئی همه را دیده و خوانده‌ای.

خوب پا را از این فراتر نگذاشته خود را درگیر جنگ مطبوعاتی خودی و دوستانه نمیسازیم گرچند مفید است ولی در شرائط فعلی باید تمامی هم و غم مطبوعات اسلامی باشد که توجه تمامی مسلمانان جهان را بنقشه‌های شوم و خطرناک استکبار جهانی شرق و غرب جلب کنند تا دشمن نتواند ما را در مسائل فرعی و غیرضروری که حالا در کشورهای اسلامی بدان مواجه هستیم سرگرم سازد. که گمان می‌رود در یک بعد این رسالت بزرگ گامهای وسیع و بلندی برداشته و مطبوعات ایران اسلامی این مهم را که همان معرفی چهره کریه امپریالیسم غرب بخصوص آمریکاست انجام داده‌اند ولی در مورد معرفی شیطان دوم (روسیه) که شاید در بسیاری از صحنه‌های جهانی و در خاک و خون کشیدن انسانهای مظلوم گوی سبقت از شیطان اول (امریکا) هم رفته باشد کوتاهیهای صورت گرفته که امید است در آینده جبران گردد.

پس از ذکر این مطالب و حاشیه پردازی باصل مطلب برمیگردیم و آن اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در تاریخ بشریت حاضر و در روند مبارزات اسلامخواهانه انسانها در قرن بیستم بشمار می‌رود. تحول عظیمی که در جهان امروز پس از وقوع این آتشفشان در افکار و اندیشه‌ی مسلمانان و توده‌های محروم و مستضعف گیتی بوجود آمده نمیتوان برای آن مثال و شبه‌ی یافت مگر اینکه بصدر اسلام برگردیم و زمان حضرت رسول اکرم (ص) را بخاطرهای زنده سازیم. همینسان که در انتظار

درباره جنگ عراق علیه ایران سخن بفرانوان گفته شده و تحلیلهای بیشماری راجع باین جنگ که سال ششم خود را پشت سر گذاشت صورت گرفته است که گمان می‌رود حاجت بتحلیل سرآپا بریده حبل الله نباشد ولی از آنجائیکه خوانندگان مجله خواهان نظر ما در مورد این جنگ خانمانسوز خواهند بود بطور فشرده سطوری را در این باب سیاه خواهیم کرد ولی قبل ازاینکه صحبت از جنگ بمیان آوریم، لازم میدانیم مروری کوتاه و گذرا بانقلاب اسلامی ایران داشته باشیم. زیرا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نه تنها جنگ عراق علیه ایران را بدنبال خود آورد که بسیاری از پدیده‌های سیاست جهانی، قراردادهای باصطلاح بین‌المللی را دگرگون ساخت پس بهترست از خود انقلاب گوئیم تا جنگ هم روشن گردد. وقتی حرف بدینجا کشیده شد بدنیست بیک مطلب دیگر هم اشاره کنیم خیلی از کسانی از ما می‌پرسند که چرا راجع بانقلاب اسلامی ایران و رویداد جاری کشور میزبان ۲ میلیون مهاجر هموطن چیزی ننویسیم که این انتقاد هم واقعاً بجاست. اما تصور ما اینستکه انقلاب اسلامی ایران بحد کافی مبلغ دارد و نیاز نیست که ما هم مطلبی در آن باره ارائه دهیم و اینهمه تکراری بمکررات خلق نمائیم. زیرا اغلب روزنامه‌ها و مجلات فارسی زبان چه از خود ایرانیها و چه از دوستان انقلاب اسلامی که در ایران منتشر میشوند مطالب و رویدادهای اتفاق افتاده در حول و حوش ایران را تقریباً دست بدست میگردانند که هرگاه یکی از روزنامه‌ها و مجلات را مطالعه کنی

صرفاً بخاطر یک اعتراض بجا سالها در پشت میله‌های آهنی و در کنج سلولهای زندانها فرسودند و ناپدید شدند و با اینکه پشت و بازویشان از فشار بیگاری در اردوگاههای کار اجباری سیاه و کبود شدند. توده‌های سرخورده از تمامی نظامها چه از غربی و شرقی و چه از نظامهای بظاهر اسلامی رها شده و در وادی حسرت و ناامیدی ناگاه صدای جرقه‌ای شنیدند و بدنبال آن روشنائی که همگان بدون کدام معطلی با افکار گوناگون و عقائد مختلف بسوی این جرقه شتافتند. نهضتها و جریانات سیاسی که سالها جهت کسب آزادی و حصول استقلال سرزمین از دست رفته‌شان دست بمبارزه زده و برای رسیدن به هدف اگر دشمن و اشغالگر امریکائی و غربی بود بدمان شرق پناه بردند و اگر روس بود بدمان غرب، بهر در و دیوار سرزدند ولی بازهم ناامیدانه در صحرای سیاست سردرگم روان بودند و برخی با پاره کردن زنجیر غرب بزنندان شرق کشیده شدند.

انقلاب اسلامی یگانه مرجع و یگانه نجات دهنده‌ی تمامی بهر دررفته‌ها بنظر میرسد که راستی هم توده‌ها را بسوی خود کشید و در همان وهله اول پس از پیروزی به پایگاه گروهها و جنبشهای رهاشیش‌ش جهان مبدل شد. ایران زمان شاه که

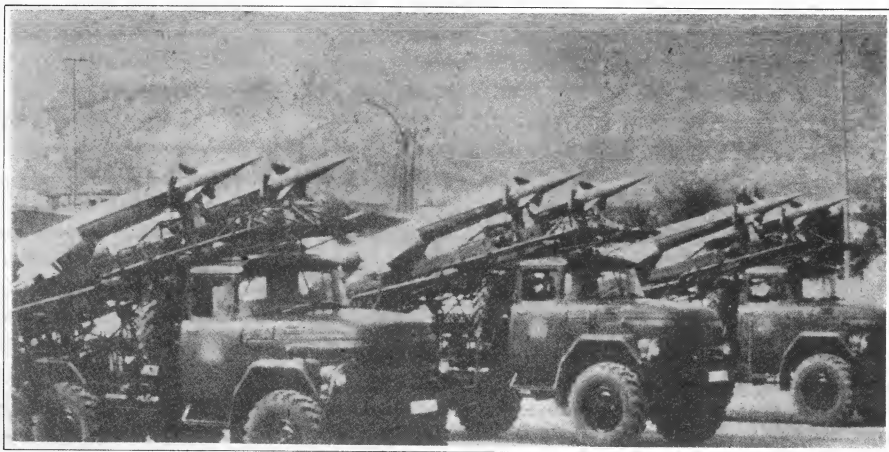
ژاندارم منطقه بود و حاضر بود که هر لحظه بدستور امریکا منطقه خلیج فارس را با تآتش کشد و نهضت‌های انقلابی را نابود سازد بکانون گرم انقلاب و حامی نهضتها تغییر شکل داد. امریکای جنایتکار با ازدست دادن ایران که گاو شیری و فرمانبردار بود سخت بوحشت افتاد و در پی چاره می‌گشت تا این خفت و خواری را جبران کند. ازسوی دیگر در این برهه حساس و سرنوشت‌ساز برای مسلمانان و کشته‌های برای استکبار جهانی انقلاب اسلامی افغانستان که در همسایگی ایران در مقابل کودتاگران آغاز شده بود با الهام از انقلاب اسلامی ایران رنگ دیگری بخود گرفت که این حالت بیش از پیش استکبار جهانی را بورطه نابودی سوق میداد.

استکبار جهانی روس که نزدیکتر از امریکا بود و انقلاب اسلامی ضربات کوبنده‌تری نسبت بامریکا بمنافش وارد ساخته بود بیش از این تحمل نکرده در فاصله کمتر از یکسال پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن در ۶ جدی ۱۳۵۸ بخاک همسایه و اسلامی افغانستان تجاوز کرد.

گرچه انقلاب اسلامی مخالف منافع امریکا بود و شاه امریکائی را فراری داد و بزباله‌دان تاریخ دفن کرد ولی چند برابر امریکا منافع روسیه وحشی را در آستانه خطر جدی قرار داد. گذشته ازاینکه قسمت

خاک ایران تحت اشغال روسیه است و دولت‌های مزدور گذشته (قبل از انقلاب) از آن چشم‌پوشی کرده بسیاری از باشندگان آسیای مرکزی که در حصار داس و چکش بسر می‌بردند مشترکات لسانی و مذهبی با ملت مسلمان ایران داشته دارند. و هرگاه جلوی این انقلاب گرفته نشود و یا در ساحه ایران محصور نگردد امپراطوری بزرگ روسیه به اندک زمانی ۴۳۳ پاشیده خواهد شد. روی این اساس و تجزیه و تحلیل روسیه وحشی ابتدا با افغانستان تجاوز کرد ولی نتوانست آنچه میخواست بدست آورد و بمقصد برسد لذا با همکاری امریکا که در خاورمیانه منافع مشترک با هم دارند جنگ علیه ایران اسلامی را آغاز کردند. شاید خواننده باین مشکل روبرو شود اگر عامل جنگ عراق علیه ایران بیشتر از امریکا روسیه است پس چرا افغانستان را دستور حمله بخاک ایران نداد؟

مطلب خیلی روشن است افغانستان که کودتاگران بتنهایی قادر بسروکوب ملت مسلمان آن نبود و روسها آنجا حمله کردند تا ملت را سروکوب کنند چگونه میتوانست در خارج از مرزهایش بجنگند؟ عراق از نگاه واجد شرایط این وظیفه ازسوی شرق و غرب در نظر گرفته شد. زیرا همه میدانیم عراق یک کشور دیموکراتیک است که



موشک‌های زمین به هوای ساخت روس که در اختیار صدام امریکائی گذاشته شده است

حزب چپی بعث که شاخه‌ای از حزب حاکم بر سوریه دیموکراتیک است برآن حاکم می‌باشد. و از زمان عبدالکریم قاسم باینطرف رسماً از جرگه غرب خارج شده بدامن روس سقوط کرد که نمونه بارز آن همان خارج شدن عراق از پیمان بغداد که ایران و پاکستان هم عضو آن بود می‌باشد با بیرون رفتن عراق از این پیمان مقرر آن بترکیه انتقال داده شد و بنام پیمان سینتو معروف گشت. این عمل عراق منجر به تیره شدن روابط او با غرب بخصوص امریکا گردید و تا حدی این تیره‌گی ادامه یافت که ارتباط دو کشور بکلی قطع گردید و حتی روابط قونسل نیز بهم خورد. ازطرف دیگر روابط عراق برخلاف روابط امریکا با روسیه بعدی نزدیک شد که تمام تجهیزات نظامی عراق روسی گشت و حتی تاکنون عراق اینک بامریکائی بودن در جهان معروف گشته بازهم طبق برخی گزارشها (۹۰۰۰) مستشار نظامی روس در آنکشور وجود دارد. خیلی از کسان باین تحلیل ما که صدام را بیشتر روسی میدانیم خواهد خندید ولی ما هم درپیش خود دلیل مدارک داریم که دست روس در جنگ عراق علیه ایران درازتر نشان دهد. ولی اگر از ما پرسیده شود که چرا تمامی رسانه‌های خبری جمهوری اسلامی ایران عراق را امریکائی میدانند درپاسخ این پرسش می‌گوئیم اگر ما هم جای این رسانه‌ها بودیم حتماً همینکار را میکردیم. زیرا همه میدانیم امریکا سالها در اینکشور (ایران) سرمایه گذاری کرده حتی خصلت مردم را تغییر داده بود که بسیاریها تصور میکردند هرچه از غرب باشد بهتر است. پس بهترین شرایط برای تغییرات در جامعه ایران همان امریکائی ساختن عراق بنظر میرسد چون واضح است هر متجاوززی مورد تنفر و انزجار ملت مورد تجاوز واقع شده خواهد بود پس زمینه‌ای که ریشه‌های غرب را باید برکنند همین شعار و همین استدلال است. و بحق میتوان گفت طرح سازنده و عاقلانه‌ای است. ما یقین داریم جامعه اسلامی ایران هرگاه خدای نخواسته صد سال زیر سلطه شرق قرار گیرد بازهم خصلت شرقی نخواهد یافت و هرگاه خدای نخواسته یکماه سلطه‌ی غرب بر ایران دوباره حاکم گردد همان آتش و همان کاسه قبلی خواهد بود. با این حساب نه تنها صدام را باید امریکائی گفت که باید بگوئیم پسر کاکای ریگان است تا نفرت این ملت نسبت بامریکا افزونتر گردد.

حالا صدام پسرخاله ریگان است یا از گورباچف هرچه باشد در ۳۱ سنبله (شهریور) ۱۳۵۹ جنگ علیه ایران اسلامی را آغاز کرد تسلیحات که در این جنگ علیه ایران بکار گرفته میشود کلاً روسی است و کمی هم از فرانسوی. پولی که صدام را زنده نگهداشته تا اینطور دیوانه وار بحملات خود ادامه دهد از کشورهای حوزه خلیج فارس است و فرمانده حمله ممکنست از امریکای جنایتکار باشد. دراینصورت بجا خواهد بود که بگوئیم جنگ کفر جهانی علیه اسلامست. نه اینکه جنگ عراق علیه ایران. تا اینجا درباره انقلاب و محرکین و عاملین جنگ باختصار صحبت کردیم لازمست کمی هم درباره خود جنگ سخن گوئیم. و اما جنگ:

نگارنده اوائل جنگ را در ایران نبوده که تصویر زنده‌ای از آن ایام درنظر داشته باشد ولی آنچه از رادیوها در آنوقت شنیده و یا بعداً در فیلمها دیده و در جرائید و نشریات مطالعه کرده است اینطور نتیجه می‌گیرد که شرایط سخت و دشواری را انقلاب اسلامی در اوائل پشت سر گذاشته است. ولی ازاینکه پا بخاک جمهوری اسلامی گذاشتیم وضعیت جنگ را خیلی متفاوت از آنچه تصور میکردیم دریافتیم با اینکه نظام نوپای جمهوری اسلامی در آنهنگام خیلی جوان بود ولی با آن هم توانسته بود وضعیت شهرها را کاملاً آرام سازند و در شهرها آرامش کامل حکمفرما بود که این وضعیت شاید یکی از استثنائات در جنگها باشد. ضرباتیکه در پیکر انقلاب توسط عوامل داخلی وارد شده بود، فشارهای اقتصادی غرب موضعگیریهایی خصمانه اغلب کشورهای جهان درقبال این ملت مسلمان و انقلابی نه تنها روحیه‌ی فداکارانه و جنگجویانه این مردم را دگرگون نساخته وضعیت نکرده بود بلکه قویتر هم نشان میداد.

و امروز که ۶ سال از آغاز جنگ می‌گذرد شرایط کاملاً متفاوت است دیگر حرف سر این نیست که در جنگ کدام کشور برنده خواهد شد ولی حالا حرف سر اینستکه چگونه صدام را نجات دهند. تمامی ابرقدرتها و ایادیشان دست دردست هم داده و بدفاع از صدام برخاسته اند تا شاید با زنده نگهداشتن او حیثیت و آبرویشان را حفظ کنند. ولی واقعیت موجود سرنوشت محکوم بمرگ او را بنمایش

میگذارد. طبق آماریکه از مجلات جمع آوری گردیده با اختلافات جزئی و کیفی تلفات و خسارات عراق در جنگ خیلی وحشت آوراست. بااساس آماریکه خیلی هم دقیق نیست از ماهنامه ارتش جمهوری اسلامی صف شماره ۸۲ و مجله رسالت ویژه جنگ بدست آمده ارتش عراق تاکنون ۳۹۱۷ دستگاه تانک و نفربر زرهی - ۲۲۱۰ خودروی نظامی - ۲۸۵ طیاره جنگی - ۶۰ هلیکوپتر خود را ازدست داده است که هرگاه دیگر وسائل نظامی منهدم شده را برآن افزوده سازیم خسارات از حد تصور خواهد گذشت. با اینکه صدها هزار کشته و مجروح و دهها هزار اسیر داده است. بیش از ۱۷۰۰ تانک و نفربر زرهی عراق با بیشتر از ۱۲۹۰ خودرو و اضافه از ۳۱۰ لودیر و وسائل مهندسی آن بغنیمت نیروهای ایرانی افتاده است.

اگر این آمار بطور نسبی هم درست باشد یقین عراق گذشته از آنکه کمکهای سرسام آور کشورهای عرب را در پشت سر خود دارد بازهم زیر بار قرض گمشده باشد. که گمان منیرود اکثریت قاطع تسلیحات خود را از روسیه بدست آورده باشد

درپایان بدینست اشاره کنیم که حیات صدام و حزب بعث عراق بستگی بتسلیمات نظامی روس دارد اگر یک هفته کمک نظامی روس بعراق قطع شود تمامی امکانات نظامی پیمان سینتو در اختیار ارتش عراق قرار داده شود بازهم ارتش عراق نمیتواند در برابر نیروهای جمهوری اسلامی ایران مقاومت کنند. نمونه اش همان چند فروند سوپراتاندارد فرانسوی بود که رسانه‌های جهان تا چه حد از آن تبلیغات نمودند ولی عراق نتوانست از آنها استفاده کند طبق گزارشهای جهانی دوباره بفرانسه برگردانده شده چون ارتش عراق روسی است و با سلاح روسی آموزش دیده از کارکرد سلاح غیر روسی عاجزند. بامید آتروزیکه نیروهای جمهوری اسلامی بر ارتش عراق پیروز گردد و با هماهنگی دیگر مسلمانان جهان بجنگ اسرائیل بشتابند. انشاء الله



تونس

رژیم تونس اخیراً بطور غیرمستقیم از مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین خواسته است که خاک تونس را ترک کنند.

روزنامه القبس چاپ کویت ضمن اعلام این خبر بنقل از منابع عرب نوشت مقامات رژیم تونس بپناه عدم توانائی رژیم حاکم بر این کشور در تأمین حفاظت برای رهبران و مسئولین فلسطینی در خاک تونس از رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین خواسته است تا سطح حضور خود را در این کشور کاهش دهند. مقامات رژیم بوقیبه از مسئولین ساف خواسته اند مقر ابوجهاد معاون نظامی عرفات از تونس بکشور دیگری منتقل شود.

درخواست دولت تونس از مقامات ساف جهت ترک این کشور در پی حمله مسلحانه یک معبد یهودیان در ترکیه صورت میپذیرد. بنوشته القبس دولت امریکا برژیم بوقیبه اطلاع داده است که ممکنست اسرائیل بدنبال این حادثه دست بعملیات انتقامجویانه علیه مفرهای فلسطینیان در خاک تونس بزند.

لبنان

علامه سید محمد حسین فضل الله از علمای مبارز لبنان طی سخنانی ضمن محکوم کردن اظهارات اخیر یاسر عرفات در زمینه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت وی را بمتوقف کردن مبارزه مسلحانه فلسطین و خارج کردن نیروهای فلسطینی از صحنه روبروئی با صهیونیستها، متهم کرد. علامه فضل الله در سخنان خود روش دیپلماتیکی مسئولان فلسطین برای حل بحران فلسطین را روندی غیرصحیح خواند و گفت ازخلال این روش امریکا و اسرائیل

پاکستان که در یک کنفرانس مطبوعاتی سخن میگفت علاوه نمود که ابرقدرتها بخاطر وحشیکه از عاشورای حسینی دارند جهت جلوگیری از اتحاد مسلمین در مبارزه با استعمار در پاکستان فاجعه آفرینند.

وی افزود ما از این پس حفظ امنیت جان و مال و حسیه های خود را خودمان بعهده خواهیم گرفت. عارف حسینی ضمن محکوم کردن امریکا افزود دولت پاکستان بخاطر روابط خارجی خاصی که دارد خود را مجبور میداند تا از افزایش مسئولین واقعی حوادث اخیر خودداری کند. رئیس جنبش اجرای فقه جعفری پاکستان ادامه داد جای بسیار تأسف است که در این حوادث بقرآن و صحابه (رسول) بیحرمتی کردند و حسیه ها، خانه ها و مغازه های مردم را آتش زدند و مرتکب قتل شدند.

وی در پایان ضمن درخواست از مسلمانان پاکستان جهت حفظ اتحاد و یگانگی در برابر توطئه های استعمارگران، از دولت خواست تا مجرمین را دستگیر و مجازات نموده حسیه ها و خانه ها و مغازه های ویران شده را مرمت نماید. عارف حسینی همچنین از دولت خواست تا ضمن برقراری مقرری برای خانواده های شهداء امنیت عزاداران حسینی را تضمین نماید. براساس گزارش عارف حسینی در جواب این سؤال که با توجه باینکه دولت نیز این درگیریها را محکوم کرده است آیا صحت دارد که برخی از شخصیت های رسمی دولتی نیز در تظاهرات مهاجمین شرکت داشته اند، پاسخ داد بلی مخصوصاً در شهر چکوال از اعضای مجلس ایالتی و مجلس ملی و یک وزیر تظاهرات مهاجمین را هدایت میکردند.

مصر

دادستان کل رژیم مصر رسماً اعتراف و اعلام کرد که مسلمانان زندانی در بازداشتگاه های این رژیم مورد شکنجه قرار میگیرند و درین رابطه گروهی از زندانیان دچار صدمات جدی شدند. محمد عبدالعزیز القوندی دادستان کل رژیم مصر اعلام کرد که تحقیقات قانونی شواهدی را بدست داده است که نشاندهنده اعمال شکنجه در زندانهاست و گفت چندین تن از قربانیان شکنجه جراحات جدی برداشته اند. دادستان کل رژیم مصر اعتراف کرد که زندانیان مسلمان با سیمهای برق و

توانسته اند اوضاع را تحت کنترل بگیرند.

وی تأکید کرد آرمان فلسطین از طریق سازمان ملل تحقق نییابد زیرا این سازمان بوجود اسرائیل در سرزمین فلسطین مشروعیت بین المللی بخشیده است ولذا تنها راه رسیدن بفلسطین از طریق مبارزه مسلحانه است. وی افزود مردم فلسطین با جلوگیری از بعنوان یکی از طرح های اساسی در این مسئله این احساس را در جهانپان بوجود آوردند که اینان ملتی مظلوم هستند که دولتها علیه آنها توطئه چیده اند.

فیلیپین

طرفداران یک گروه انشعابی از جبهه آزادیبخش ملی مورد در کتابتاد در جنوب فیلیپین علیه مذاکرات اخیر صلح بین کورازان اکتو رئیس جمهور فیلیپین و نورمیسوری رئیس جبهه آزادیبخش ملی مورد دست بنظارات زدند. این گروه که خود را جبهه آزادیبخش اسلامی مورد میخواندند دومین تظاهرات خود را از زمان بقدرت رسیدن اکتو بنمایش گذاشت.

درین تظاهرات علاوه بر این گروه انشعابی ناراضیان جبهه آزادیبخش ملی مورد و سربازان با لباس غیرنظامی و کشاورزان شرکت داشتند که موافقت اکتو- میسوری را محکوم و از تمام گروه ها خواستند بهنگام مذاکرات صلح برای مسلمانان جنوب کشور در این گفتگوها شرکت کنند. تظاهرکنندگان همچنین تقاضا کردند مذاکرات صلح بین مسلمانان و دولت فیلیپین زیر نظر سازمان کنفرانس اسلامی انجام پذیرد.

پاکستان

مولانا عارف حسینی رئیس شیعیان پاکستان امریکا را مسئول تمام درگیریهای خونین پاکستان معرفی کرد. رئیس شیعیان

باتون مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در سلولهای مملو از نجاست بطور کامل محبوس میگردد. وی گفت در برخی موارد با آتش سیگار پوست مسلمانان بازداشتی سوزانده شده است.

ایران

در ادامه عملیات کربلای ۲ بیش از دویست تن از افراد عراقی باسارت رزمندگان مسلمان ایران درآمدند. درمیان این اسراء بیش از ۱۰ تن از افسران نیروهای عراقی چشم میخورد. در عملیات کربلای ۲ که در منطقه شمالغرب ایران آغاز شد مجاهدین مسلمان عراقی همدش با رزمندگان مسلمان ایرانی در آزادسازی خاک عراق شرکت داشتند. در ادامه این عملیات چندین واحد نظامی از جمله تیپ ۷۰۸ عراق و گردان کومانندو منهدم شده و فرمانده تیپ ۷۰۸ در اولین لحظات عملیات از صحنه جنگ گریخته است. در همین عملیات فرمانده گردان سوم این تیپ بنام موسی محمدآبادی کشته شده است همچنین مقر تیپ ۷۰۸ بنصرف رزمندگان مسلمان ایران درآمده و غنایم زیادی بدست نیروهای ایرانی افتاده است.

عربستان

یک جوان ۲۵ ساله اهل عربستان که در جریان مراسم حج سالجاری بهمراه یکصد تن دیگر از اتباع اینکشور توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود در زندان بهشادت رسید.

احمد مهدی خمیس اهل قطیف از منطقه شرقیه ۱۲ روز پس از بازداشت در زیر شکنجه بهشادت رسید. پیکر شهید در اول ماه سنبله تحویل خانواده او شد و شبانه با نظارت و کنترل مأموران امنیتی رژیم عربستان بخاک سپرده شد.

نماننده سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب گفت در جریان مراسم حج امسال بعظوفر جلودگویی از تماس زائران با سایر زائران از کشورهای مختلف بخصوص جمهوری اسلامی ایران عده زیادی بازداشت شدند که هنوز قریب سیصد تن در زندان بسر میبرند.

فلسطین

یک سخنگوی نظامی اسرائیل اعلام کرد در عملیات نظامی اسرائیل در ناحیه «زبیکین» در شمال منطقه باطسلاح امنیتی در جنوب لبنان یک



یک هلیکوپتر سقوط داده شده توسط مجاهدین مسلمان افغانستان

پیاده قوای متجاوزین و دولتی افغانستان کشته و زخمی شدند. و همچنین درین درگیریها چهار تن از مجاهدین بهشادت رسیدند.

بنا بگزارش رسیده از ولایت هرات قوای مشترک روسی و مزدوران دست نشاندۀ کمونیستی مجهز با تانکهای زرهی، زره پوشها، نفربرهای نظامی و افراد پیاده نظام منطقه (قشادوری) ولسوالی گلران ولایت هرات را مورد شدیدترین حملات وحشیانه خود قرار داده بود که با مقاومت سرسختانه مجاهدین کفرستیز روبرو گردیدند که بعد از ۹ ساعت نبرد با قوای مشترک در نتیجه باثر مین گذاری و آتش سلاحهای سنگین مجاهدان ۲ دستگاه تانک زرهی دشمن خون آشام منهدم و سرنشینان آن همراه با ۱۵ تن دیگر کشته و بتعداد ۲۰ تن هم مجروح گردیدند.

۶ نفر از مردم بیدفاع منطقه متذکره درین حملات وحشیانه اشغالگران بهشادت رسیدند و تعداد زیادی نیز مجروح گردیدند.

درین نبرد سه نفر از بهترین فرزندان اسلام بشمول یک فرمانده قهرمان بدرجه رفع بهشادت نایل آمدند. انالله وانا الیه راجعون

سرباز اسرائیلی کشته شده است. بنا بگفته این سخنگو نیروهای اسرائیلی اقدام بعملیات نظامی در روستای مذکور واقع در ۱۷ کیلومتری شمال مرز اسرائیل کرده اند. بگفته وی یک خانه ای که (بعنوان پایگاه عملیاتی) تروریستها مورد استفاده قرار میگرفت درین عملیات نظامی منهدم شده و ۴ تن از ساکنان روستا نیز بازداشت و بفلسطین اشغالی منتقل شده اند.

افغانستان

دو فروند طیاره بمب افکن روسهای وحشی هدف آتش ضدهوانی مجاهدین مسلمان قرار گرفت و در اطراف شهر سمنگان سقوط کرد.

مجاهدین مسلمان در همین منطقه بمواضع متجاوزین روسی و مزدوران رژیم حمله کردند که در اثر آن ۸۰ تن از نیروهای متجاوز روسی و دولتی افغانستان بهلاکت رسیدند و ضمن منهدم شدن ادوات و تجهیزات آنان یکدستگاه تانگ سالم و مهمات زیادی بنخیمت مجاهدین درآمد. در جریان این حملات که ظرف دو هفته گذشته و در مناطق شهر قدیم آهنچه و ظهراآبی اطراف شهر سمنگان صورت گرفت دهها فروند طیاره بمکب نیروهای زمینی قوای اشغالگر شافتند که دو فروند آنان با آتش مجاهدین سرنگون شد و تعداد زیادی از افراد

بَازِکُستَانِ سِلَاجِ اَشِنَاشو بِمِ

(قسمت چهارم)

نوشته: دکتر محمدعلی البار

را فرمانده عمومی ارتش خود قرارداد و در منبرها از وی سخن گفتند و بدین ترتیب آخرین سلطان آل بویه ملقب بپادشاه مهربان، سرنگون گردید.

حکومت سلجوقیان ادامه یافته و الب ارسلان بر خراسان و مراء النهر و افغانستان، استیلاء یافت و سلطه اش تا «دیار بکر» و «شام» امتداد پیدا کرد. دولت سلجوقی، توسط ملکشاه فرزند الب ارسلان که بسال ۴۵۶ هـ بحکومت رسیده و بحکمت و شجاعت شهرت یافته بود باوج قدرت خود رسید، فتوحات ملکشاه وسعت یافت تا آنجا که در چین ازطرف شرق و در شام و اناضول ازطرف غرب و در قفقاز و روس ازطرف شمال و در یمن ازطرف جنوب برای او بیعت گرفته شد و در سال ۴۸۵ هـ وفات یافت.

دولت خوارزمیان:

سلجوقیان همچنان بر خراسان و ماوراء النهر حکومت میکردند، گاهی متفق بودند و گاهی هم اختلاف داشتند تا موقعیکه دولت نیرومند خوارزمی در خوارزم پدید آمد و دامن سلطه آن بخش اعظم ماوراء النهر و خراسان و شمال افغانستان را فرا گرفته و مرکز دولتشان، «گرگان» بود که در دوره آنان بمرحله عالی رسیده بود، جد شاهان خوارزم پیش ملکشاه سلطان سلجوقی بعنوان «طشت دار» اشراف بر ظروف دربار پادشاهی انجام وظیفه میکرد و مصارف این بخش از دربار، از مالیات خوارزم داده میشد و بدینترتیب «انوشکین» جد شاهان خوارزم، مسئول مالیات و خراج خوارزم در دوره ملکشاه گردید... و پسرش قطب الدین محمد در ایام سنجر سلطان سلجوقی که وی را برای خاموش کردن انقلابی، به خوارزم فرستاده بود در آنجا بسلطه رسید. قطب الدین آتپوریکه ابن اثیر در تاریخش توصیف

سلجوقیها از ترکهای شرقی هستند که درابتداء از سرسختترین دشمنان اسلام بودند ولی در اثر تلاشهای دولت سامانی و علماء و صوفیان، وارد اسلام شدند، آنها از قبایل «تغزگز» میباشند، جد سلجوقیان «دقاق» خوانده میشد و از سرزمین کاشغر بود که فعلاً در ترکستان شرقی معروف به «سینگیانگ» یعنی مستعمره جدید چین واقع است، دقاق پسری داشت که بزکات و نجابت و هوشیاری، معروف و نامش «سلجوق» بود، او با مجموعه بزرگی از قبیله اش بترکستان غربی رفت و داوطلبانه و با اراده خود، اسلامش را اعلان نمود، درابتداء در برابر تهاجمات ترکهای کافر قبایل تغزگز ایستادگی نمود و پس هم خود بجنگ آنها پرداخت و موقعیکه محمود غزنوی، زیاد شدن نیروهای سلجوقی در ماوراء النهر را دریافت آنها را بین خراسان و اصفهان پراکنده ساخت ولی آنان در دوره جانشینش مسعود غزنوی، دوباره تجمع کرده و دولتشانرا در خراسان تأسیس نمودند و در منبرها بسال ۴۳۱ هـ برای آنها خطابه رفته شد و طغرل بگ سلجوقی از مشغول بودن مسعود غزنوی بجنگ با برادرش استفاده نموده و بر گرگان و طبرستان بسال ۴۳۳ هـ استیلاء یافت و در سال ۴۳۴ هـ بر خوارزم مسلط شد و درائشای ظهور آل سلجوق، خلافت عباسی را نیز فتنه ها تا خود بغداد فرا گرفته بود و در این میان کار طغرل بگ هر روز عظیمتر میشد و بسال ۴۳۳ هـ بر اصفهان نیز تسلط یافت و بسال ۴۴۶ هـ وارد تبریز گردید و پس فرماندهان ترک از بغداد با او مراسله کرده، ورودش ببغداد را خواستار شد. و اظهار اطاعت نمودند و لذا او در ۲۲ رمضان ۴۴۶ هـ (۱۰۵۴ م) وارد بغداد شد و بگرمی مورد استقبال قرار گرفته و خلیفه عباسی وی

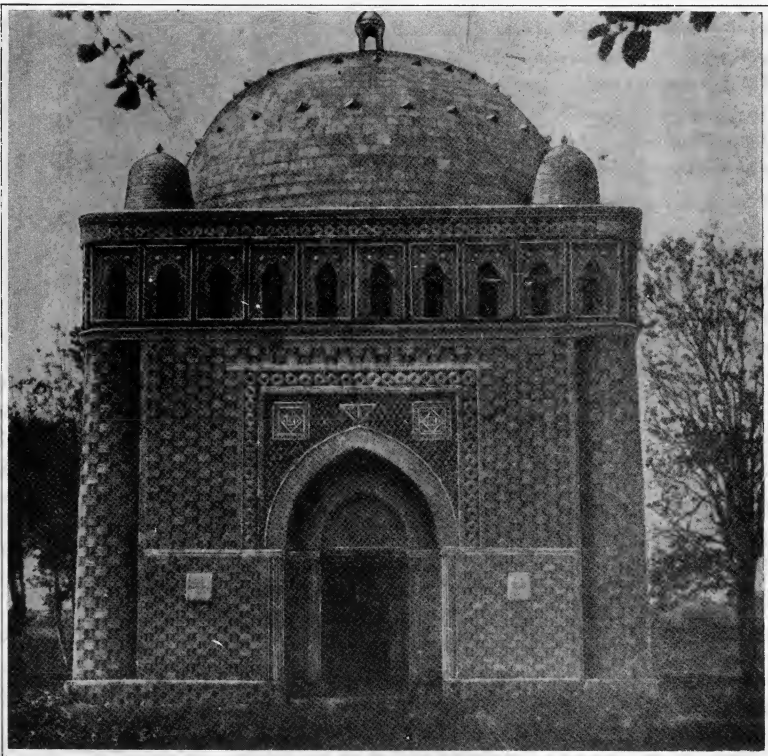
ترکستان اسلامی کی و چگونه فتح شد؟

(پیوست به گذشته)

دولت غزنویان:

دولت غزنوی در اواخر دولت سامانیان، هنگامیکه «الب تکین» یکی از فرماندهان دولت سامانی بتابع ساختن مناطقی از خراسان پرداخت و بنیابت از امیر سامانی، امارت برآن را عهده دار شد، ظهور یافت. الب تکین سپس بسوی غزنی جنوب کابل رفت و در آنجا دولت غزنویان که بزرگترین اثر در شبه قاره هند بجای گذاشت را تشکیل داد و از مشهورترین پادشاهان غزنویان «سبکتکین» است که بخشهایی از هند را در جنگهای پی در پی سالهای ۳۶۶-۳۸۷ هـ (۹۷۶-۹۹۷ م) فتح نمود و پس از وی پسرش محمود بن سبکتکین بحکومت رسید که شهرت او آفاق را فرا گرفت و خلیفه عباسی بدو، لقب یمین الدوله و امین المله داد و مناطق وسیعی از قاره هند را فتح نموده و بنشر اسلام در آنجا پرداخت. تلاشهای محمود غزنوی محدود بفتوحاتش در هند و ماوراء النهر نمیشد بل او بدوستی با علماء و مقرب داشتن آنان نیز اشتها داشت، غزنی و بلخ در دوره او مکانت و جایگاه «بخارا» را پیدا کرده بود. دولت غزنوی بر خراسان و بخش اعظم ماوراء النهر و افغانستان و بخشهای وسیعی از قاره هند، بیش از یکقرن سیطره داشت ولی بجهت اختلافات داخلی و جنگهای دایر بین خود امیران، سلطه آنان رو بکاهش رفت و سپس دولت سلجوقیان ظهور یافت و بهرامشاه غزنوی بسال ۵۱۱ هـ (۱۱۱۸ م) به سلطه آنان اعتراض نمود و آخرین پادشاه غزنویان، خسرو ملک بود که بسال ۵۸۵ هـ وفات یافت.

دولت سلجوقیان:



نموده بعدالت و حکمت و نزدیک ساختن اهل علم شهرت داشت و پس از قتل الدین، پسرش «اتسز» که بحق مؤسس دولت خوارزمیان شمرده میشود بحکومت رسید و این در سال ۵۲۲ هـ (۱۱۲۷ م) بود و اتسز با اینکه برای سنجر سلطان سلجوقی در پدایت امر، اظهار ولاء و اطاعت میکرد، ولی پس از آنکه ارکان قدرتش را در ماوراء النهر، مستحکم ساخت، اعلان استقلال نمود و در دورهٔ او حکومت اسلامی در مناطق وسیعی از ترکستان که قبل از آن تابع حکومت اسلامی نبودند، وسعت یافت و همچنین در دورهٔ او اهالی «قپچاق» که هنوز اسلام نیاورده بودند فتح گردید، سلطهٔ پادشاه خوارزم تا بلخ و سرخس امتداد یافت و پس از وی پسران و نوه‌هایش بحکومت رسیدند و سلطهٔ آنها تا بلغار و ارمنستان و

قزوین و گرجستان، توسعه پیدا کرد و در دورهٔ آنان بسیاری از علماء ظهور یافتند و از مشهورترین آنها امام فخر رازی است که دوست سلطان علاء الدین خوارزمشاه بود و علاء الدین به علماء احترام قایل میشد و آنانرا بخود نزدیک میساخت و هر وقت میخواست فخر رازی را ببیند خود بخانه‌اش میرفت ولی متأسفانه دولت خوارزمی گرفتار تن‌آسایی و خوشگذرانی گردید و در کشمکشها و درگیریهای مستمر با رقیبانش همچون غوریها و سلجوقیها و حتی خود خلیفهٔ عباسی بر سر کسب سلطه، فرو رفت و این خود دولت آنانرا ضعیف ساخته و لقمهٔ آماده برای لشکریان چنگیزخان گردانید که بسال ۶۱۸ هـ (۱۲۲۱ م) بر آن حمله‌ور شدند و آخرین سلطان خوارزمی جلال الدین شاه پس از شکست در برابر

لشکریان چنگیزخان در حالیکه پشیمانی و طرد شده در جزیره‌ای در دریای «خزر» بسر میبرد و از شهری به شهری فرار کرده و در این جزیره رسیده بود، در اثر التهاب رئوی بمرد، شاهان خوارزم و مردم آن، نقش عظیم در نشر اسلام و فرهنگ اسلامی در ترکستان شرقی و در بلغار ولگا داشتند و در نگهداری فرهنگ اسلامی و تشجیع و تجلیل از علماء که منجر باسلام آوردن بسیاری از قبایل ترکی و بلغار ولگا گشت سهم مؤثری گرفتند و همین فرهنگ اسلامی که آنها در نشر آن کوشیدند، علیرغم خرابیهای هولناکی که در نتیجهٔ هجوم ویرانگر مغول در جهان اسلام پدید آمد، در نهایت، نوادگان چنگیز را بسوی اسلام کشاند.

ادامه دارد

حبل الله و مردم

لکنتم خیرامته اخرجت لناس

«قرآن کریم»

برادران محبوب دست اندرکار و تهیه کنندگان مجله جوان و خوب حبل الله. سلام دوستانه و بی توقع هموطن مهاجران را بپذیرید. اینجانب ضمن دعای خیر برای پیروزی ظفرمندان اسلام و جهادگران شرافت پیشه میهن اسلامی و سعادت و آگاهی و انسجام مهاجرین راستین و دردمند و توفیق روزافزون برای خدمتگزاران و اصلاحگران و صلاح جویان خصوص شما تلاشگران صدیق و دلسوز بانقلاب اسلامی که در سنگر گمنام و نشان فکری و فرهنگی و بلندای ارشاد و بیدارگری مردم محرومتان قد برافراشته اید و فریاد مظلومانه مردم ستم دیده تان را که از گورستانهای دستجمعی و سلولهای تنگ و تاریک تزاریان دیوصفت بلند است بجهانیان میرسانید. خواستم چیزهایی برایتان بنویسم. آری برادران اینک میدانید در زمانی که یک ملت برای تعیین سرنوشت محکوم بمرگشان بسوی حیات و بقا و پی ریزی فردای با امیدتری از زن و مرد و پیر و جوان با ایمان و اعتقاد بپیروزی تفنگ رزم بدست میگیرند و کمر همت میبندند و با یک آرزو و آرمان بلند انسانی حرکتشان را شروع میکنند و درست در همین موقع یعنی در زمان جنبش مسلحانه مردم آزادیخواه مسلمان باوج فداکاری و ایثار... میرسید نیازها و ضرورت های فرهنگی و ایدئولوژیکی و مکتبی آن که جهت دهنده نهضت و قیام است و موقف و استراتژی آینده و ادامه آنرا تعیین میکنند بیشتر از پیش ظاهر شده و خودنمایی میکنند که در صورت عدم توجه بآن نیازهای طبیعی و برحق نهضت باید بانظار آت های مهلک نهضت نشست که

قطعاً جبران ناپذیر خواهد بود.

آری مردم مسلمان و قهرمان ما که پرچمداران مبارزه مسلحانه عدالتخواهان جهان است نیز از این قاعده دور نیست و نیاز مبرم و آگاهی و آشنائی بمعیارهای سازنده و ملاکهای جاوید انسانی دارند. چه این معیارهای ثابتست که عامل و انگیزه حرکت و پیروزی سریع و قاطعانه ای مکتبی را برای ملت مسلمان در حال جنگ مقدس تبیین و روشن مینماید و همچنین موانع گوناگون مادی و معنوی خارجی و داخلی را که برای کل جنبش و انقلاب و انقلابیون خطرناک است را بنمایاند و راه برداشتن و مبارزه کردن با آنها را نیز میآموزند و این مسئله در این تحلیل روشن میگردد که ملت مسلمان در حال جنگ با دشمن اگر بمعیارها و ارزشهای مکتبشان ایمان نداشته باشند مشکل میتوان باور کرد که با مطرح نمودن چند شعار تند که زاده احساسات تنهاست عروس پیروزی را باغوش گیرند و کبوتر آزادی را در قفس اجتماعشان درآورند و بآرمان مقدسشان دست یازند.

من عقیده دارم که شما با این باور بیدان عمل آمده اید و میدانید که راه اصولی و اساسی اینکار که مربوط بآموزش و بیداری فکری توده های مسلمان ماست همانا اخلاص و ایمان و پشتکاری مجاهدان آگاه و دلسوز است که با تبلیغات سالم و بدون مرض و غرض بجنگ جهل و نادانی بروند و با نشر و پخش فرهنگ ناب اسلامی در بین مردم که چند نسل از مسائل فکری محروم بوده اند به بیداری و آگاهی دادنشان پردازند و تا باشد مجله ای موفقشان که مردم سخت بآن نیاز داشت به همچون یک کار بزرگ اسلامی و انقلابی دست زدید که خدا یارتان و

دعای ما پشتیبان شما و نامه و انتقادهای ما همیشه روی میز شما که ما حبل الله را از خود دانسته برایش نامه انتقاد و پیشنهاد میفرستیم والا درد دنیا و ایران زیاداند که از ما نمیگویند و ما هم نمیگوئیم. اما بعد از این مقدمه ای طولانی دو پیشنهاد مفصل را مطرح میکنم تا بدینسان راه گفتگو در آینده بازگردد.

۱- بنظر ما افزودن یک مبحث و عنوان برای داستانهای کوتاه اسلامی و انقلابی که مورد استفاده جوانان و نوجوانان مجاهد و مهاجر مظلوم ما باشد قطعاً بر تنوع مجله خواهد افزود تا جوانان و نوجوانان ما ضمن آشنائی با شما ادبیات انقلاب را نیز بیاموزند و ضمناً جوانان را تشویق بنوشتن داستان و قصه های انقلابی نمائید و با چاپ داستانها و عکسهایشان قلب مکدرشان را شاد و گرد و غبار حسرت و تنهاییهای هجرت را از دل نازک و نا امید بزدانید.

۲- تماس دائمی ارگانیک مجله را با مهاجرین حتماً و در صورت امکان با مصاحبه ها و نظرخواهیها از آنان حفظ و گسترش بدهید و در این جهت تا بدانجا باید پیش بروید که بخش از ارشاد و هدایت و آگاهی دادن مردم را بعهده گیرید و بدانید در صورت عدم همچون آرمان باید دلسرد شدن مهاجرین بانقلاب و مأیوس شدنشان بپیروزی آن مسئله غیرمنتظره برای ما نباشد که امروز همه ما شاهدیم که عدم توجه درست و اسلامی گروههای اسلامی و روحانیت و نشریات انقلابی بمسائل تربیتی و فکری مردم مسلمان و خصوصاً مهاجرین مظلوم چه بلای خطرناک و مزمن و انحراف گرایانه از بدکاری

گرفته تا فساد اخلاقی... دامنگیر مهاجرین خصوص جوانان و نوجوانان بی سرنوشت هموطن ما میشود و نقشه دشمن برای بانحراف کشاندن و به لجن انداختن نیروی کارآمد و جوان ما معلوم است و با همه توان جاسوس اقتصادی و تبلیغاتی... در اینراه بدون وقفه میکوشد. و امید است که شما برادران فارغ البال از کشمکشهای پوچ سیاسی مرسوم روز با صداقت و صراحت و رسالت که بردوش کشیده اید با کوشش بیشتر باید با مهاجرین مظلوم همونوا شوید و آنها را بوظایف اسلامی و اهداف انقلابیشان آشنا سازید و فریادها و خواسته های انسانیشان را که با زبان حالشان بیان

میدارند برای خودشان منعکس نموده و آرمان قلبی و مقدسشان را که خود آنها قدرت بروردادن آنرا ندارند شما با قلم و زبان برایشان بازگوئید و از جان و قلبشان و ذرات وجودشان بگیریید و با دست هنرمندانه تان درپیش چشمانشان ترسیم نمائید.

خلاصه اینکه با مردم خود که امروز نمایندگان آنها مهاجرین راستین و گرسنه هستند درآمیزید که... همانطوریکه جنگ و نبرد تنها گرچه قهرآمیز و فداکارانه باشد کارساز نبوده و نمیتواند بقاء و سعادت یک ملت را تضمین کند. سخنرانی تنها و پخش کتب و نشریات اسلامی و مستقل تنها نمیتواند کاری را ازپیش ببرد. نشریه ای که دور از مردم خود و نا آشنا بنیازهای اصولی ملت خود و خواسته های مشروع جنگ آوران خود باشد نمیتواند تنها با یک مبارزه مطبوعاتی و تبلیغاتی کلاسیک و پرزرق و برق و ادامه و حیات جنینی و سلامت استقلال ملت خود را تأمین و دورنمای روشن و خوبی را برای مردم خود بسازد و ترسیم نماید.

گرچه همه میدانند که گروهی از پاکان و نخبگان ملت ما که سرآمد انسانیت قهرمان و آزادخواهی جهان است عاشقانه و صادقانه بدون واهمه از قدرت نظامی و شیطانی دشمن و بدون توجه بتهمتهای مغرضین ضدین و ناهماهنگیها و نارسائیهای دوستان کم توجه بنیازهای اصولی انقلاب و خطرهای نامرئی که انقلاب را تهدید میکند در خارج و داخل کشور دلسوزانه بانقلاب و مردم انقلابی خود خدمت نموده و مینمایند و بدون چشمداشت جاه و مال از انقلاب و مردم مدت ۸ سال بار سنگین انقلاب را بردوش و قامت پر قوام آنها بود و هنوز پایه های جنگهای پارتیزانی علیه دشمن بازوان تنومند و لایق اینها است ولی با اینهمه باید اعتراف نمائیم بعنوان یک نسل انقلابی که انقلاب و پیروزی آن و تداوم مکتبی آن در جریان اصیل و اسلامی اش گذشته از آنهمه دلسوز و فداکار و سربازان با شهامت با گاهی عمومی اشتراک مساعی همگان همه اقشار ملت نیاز دارد چه انقلابات و نهضت های خدائی و پیامبران الهی در طول تاریخ باین خودسازی و تربیت فکری توده ها توجه شدید نموده خصوصاً نهضت پیامبر اسلام که با امر خواندن شروع شد آنهم خواندن جهتدار و آرمان

«اقرء باسم ربك» بخوان باسم پروردگارت بخوان و درجهت تزکیه و نقش آن در پیروزی نهضتها و انسانهای عدالتخواه نهضت پیامبر اینچنین موقف اساس و ثابتش بیان شده که جای هیچگونه برو و برگشت ندارد. ان الله لا یغیرو... و آیه دیگر قرآن «والذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب...» و اما متأسفانه در این جهت در جنبش اسلامی ما بدلائلی ملت روشن بین ما معلومست چندان توجه نشریه خصوصی در بین میلیونها مهاجر مظلوم و دور از خوبیها و محبتها که بخش عظیمی از نیروی رزمی و ذخیره ای انقلاب را تشکیل میدهد هیچگونه کار نشده و طرح هم داده نشده «بقلم» که میتوان ادعا نمود کمیت همه گروههای اسلامی و انقلابی و روحانیت آگاه و بیطرفهای روشنفکر و معلمان در این مسئله لنگ است «بقلم» که امروز برای جهانیان ثابت گردید که اینها بعضی باصطلاح رهبران جنبش افغانستان تحرک لازم پیشروان یک نهضت اسلامی را ندارند و مردم نیز این واقعیت را درک نموده اند که دفاتر احزاب اسلامی بعد از ۸ سال تلاش سیاسی تا هنوز موفق بطرح موفق نه در جبهه های نظامی شده و نه هم در مسائل سیاسی و تبلیغی و آهسته آهسته دارند ماهیت انقلابی و هویت اصلیشان را ازدست داده بمسائل غیر ضروری میپردازند و بسا که برای سرگرم نگهداشتن و راضی نمودن مردم از کارها است گویا مردم افغانستان به هدفشان رسیده!! دفاتر که باید بعنوان پایگاههای بیرون مرزی و بالقوای انقلاب برای ساختن و آموختن مجاهدان و مهاجران باشد

میبینیم که از کوچکترین حرکت فکری و فرهنگی عاجزاند و درد آورتر با جریان فکری و متنوع شدن افکار جوانان مهاجران نیز بمخالفت برمیخیزند و سنگر دفاعی میگیرند و همه از جریان حرکت فکری فرهنگی روحانیت متعهد و جوان و تحصیلکرده های صادق بانقلاب پس مانده اند و این امکان دارد برای جنبش که این گروهها عضوی از آنست خطر جبران ناپذیر باشد و از رشد و بالنده گی نهضت که از ضروریات قدم اول آنست ممانعت بنمایند. و آنگاه انحراف و عقبگرد قبل از پیروزی شروع شود و انقلابیون بمسائل اندک و تبدیل و تغییر مهره جنایت و قساوت دشمن اشباع گردند و سر تسلیم بدان

درد دهند که از شکست نظامی هزار بار بدتر و پلیدتر است.

دفاتر احزاب اسلامی ما از پیشرو و میانه رو همه بصورت خط راهداری خانه جبهه ها درآمده و بس و در دفاتر جنبش های اسلامی که در جهان ادعای پیشرو بودن و بینظیر بودن را دارد برای تیمن و تبرک هم که شده یک درس و بحث عقیدتی و اسلامی وجود ندارد. اگر جلسه ای هم باشد فقط خط و مش گروه رقیب تجزیه و کوبیده میشود و نماز جماعت هم ندارند و خلاصه دفاتر احزاب اسلامی ما اگر توهین نشود مانند یک مسافر خانه بی آب و نان و لباس و زیارت بی معجزه درآمده اند و مسئولینشان نیز بعنوان یک مجاور پر قدرت و گیج و نا امید و خشن. آری برادران من بعنوان یک مهاجر هموطن شما غمهای دلم و آرزوهای اسلامیم را با صراحت بشما میگویم. دردهائیکه از آن مینالم درد هزاران جوان و نوجوان و کودک حیران و سرگردان و بی سرنوشت است که چنان غریق درکام طوفانها و حوادث خورد کننده روزگار حاضر، تهدید بنابودی میشوند این دردها هر روز بیشتر از پیش بر قلب ضعیف و ناتوانم انباشته میگردد آنگاه که تحملش را ندارم بناء کردم دردها و احساسات انسانی خودم را با زبان قلم بقلب سفید کاغذ این نگهدارنده غمهای تاریخ و اسرار انسان دردمند و ستم دیده بریزم که دل بزرگ و قلب غم آشنا دارد و قامت شکست ناپذیر و حافظه فراموش نکردنی من ضمن اینکه از خدمات روشنگرایانه و انقلابی یکساله تان در راه نمایان نمودن چهره انقلابی ملت مسلمان و خواستهای مشروع و اهداف مقدس و والای آن و رساندن فریاد مظلومانه ای ملت و رزمندگان و مرزبانان باوفا و شرافتمندی عظمتها و ارزشهای خدائی ملت مسلمان ما کوشیده اید تقدیر مینمایم و اما بعد از آن پیشنهاد و آن درد دلها و گیلایه ها و انتقادات را که امید است دور از عقده حقارت و بعدهای شیطانی باشد مینگارم.

برادران در محتوای نوشته ها و انتخاب مطالب بنظر من گاهگاهی مجله ای شما راه سیاست دانان مصطلح روز را رفته و آنچه که مد روز و آوازه بلند دارد بیشتر از دردها و غمهای ملت مظلوممان میخورد. نشود آهسته آهسته خدای نخواست در دریای

طوفانی سیاست مرسوم جهانی که طفره رفتن از واقعیات است غرق شوید، که یکی از شافعه‌های بارز بمسائل فرعی و غیرضروری سرگرم شدن و بمسائل معمول مطبوعاتی و باصطلاح روشفکرانه پسند پرداختن و از یاد آرزوها و سطح فکری مردم خود رفتن است اگر چنین شود و مردم و فکر و آرمان مقدس مردم و وضع فلاکت‌بار مردم که ستون فقرات جنبش و انقلاب را تشکیل می‌دهند از خاطر نویسنده که مصلحان قلم دست و متفکر جوامع بشری است برود. مسلماً فاجعه‌ای بمراتب سهمگینتر از فاجعه امروز افغانستان ببار خواهد نشست. آنزمان آنچنان دور و ناآشنائی میان مردم و مجله و نشریه‌ای که بنام آن مردم است ایجاد خواهد شد که اصلاً مردم نمایندند که اینچنین وسیله‌ای مقدس و مهم در اختیار دارند. گرچه محدود و نوپا است و آنگاه مجله و نویسنده‌گان آن نیز از مردم خویش بیگانه و دور میگردد که اصلاً احساس نیاز بآن مردم را نمیکند و ضرورت ارتباط محکم و مستمر با مردم در آن میمیرد که باعث میرای خودش میشود.

انتقاد من برادر بیکه یادداشتهای سر و پاکنده‌ای سفر حج را نوشته درجای از آن اشاره بمسئله‌ای میکند که نقطه‌ی انتقاد هرکس است و آن اینکه آن برادر بیکه میگوید آخ با چه زحمت یعنی با تحمل گروای کشنده عربستان و در جو مختنق سیاسی حاکم در آنکشور با چه شوق و ذوق بدنبال یک محصل افغانستانی که در دانشگاه سعودیها درس میخوانده راه رفته است تا در رابطه با انقلاب و زندگی آنها و آینده افغانستان مصاحبه نماید و آنگاه آن دانشجو نامردی نکرده آقایان را با توهین و تحقیر آنچنانی از خودشان میراند و نمیگذارد که داخل محوطه دانشگاه قدم بگذارند و حال باید این مسئله را بگویم که مصاحبه نمودن نماینده حبل الله با آن محصل در دانشگاه سعودیها با هزاران عذر و شرایط و تغییرات داخل دانشگاه شده بسنجیم که ارزش دربی داشته همان برادران حبل الله مثل آن برادر محصل بموقف سیاسی خویش پایبند نبوده و یا نتوانسته است این مسئله را درک کند ولی آن برادر محصل که تعهد سپرده‌ی نظام آل سعود بود و شما را میشناخت سر جهتگیری خود ایستاد ولی شما از موقف اعلام شده‌تان گذشتید شکست خوردید و اما گمان نمیکردیم که شما حاضر شوید با افراد مثل

آنها مصاحبه ترتیب دهید چون نظر آنها معلوم است و هم مردود. پس اگر امسال بشما پیغام هم میداد نباید شما بدنبال آنها میرفتید. شما آخر باندازه آن حاجیه‌های بیسواد ولی باموقف و پابند بآن نتوانستید عمل کنید. آنها وقتیکه از طرف شاه فهد دعوت بمهمانی میشوند سرباز میزنند با اینکه پول و مواد خوراکی هم نداشتند و مقایسه این مسئله را بدوش کسانی میگذاریم که این سطور را میخوانند و اما کاملاً بجاست که در اینجا از مصاحبه‌های انقلابی شما خصوصاً با آن برادر ترکی یاد کنم و اقرار نمایم که کار آموزنده و سازنده و کم نظیر و اما از طرف دیگر آن سهو که شده و با حق کشیهائی که در رابطه با مهاجرین مظلوم در ایران و پاکستان میشود و چندان یادی از آنها نمیکند قابل انکار نیست که شما هنوز بعد از یکسال یا بیشتر بفکر آنها نیفتادید و در غربت برویشان نگشودید و از دردهای انباشته بردشان جویا نشدید و نپرسیدید که مادر پیر! جوان دلبدت را چگونه و به چه جرمی و در کجا بشهادت رساندند و بچه‌های معصوم و شیرخواران را چگونه درپیش چشمان خونگرفته‌ی‌تان سر بریدند و پدر پیر! روسها خانه و لانه‌های گیلین شما را چگونه با توپ و طیاره‌ها ویران کردند و مزارع سرسبز تورا چرا باآتش کینه سوختاندند و نمیپرسید که خواهر عزیز! چند سال است که روسهای پلید کانون گرم و پرمحبت تو را بهمزد و ویرانش ساخت و نمیپرسید کودک مهاجر! ای نوجوان محبت ندیده و آسایش و امنیت از دست داده که بواسطه سرنیزه قساوت روسها از خانه پرمهر پدر و مادر دور گشته‌ای اینک که پدر و مادر را از دست داده‌ای در زندگی خویش چه میخواهی؟ و چرا با این سن و سال کم قالب خشت بدست گرفته‌ای؟ میخواهی که با این کارت در آفریدن و خلق تمدن بشری شریک گردی و آخر در پای دیوارها و قصرها بزیب خروارهای خاک و خشت دفن گردی و داستان گذشتگان را تجدید می‌کنی؟ یا نه هدف از زحمت جانکاهت سیر نمودن برادران و خواهران بی‌پدر و مادرت میباشد و شما نپرسیده‌اید که مادر پیر! چه شد که پای زیارت امام رضا رسیده‌ای بازهم مظلوم و دربدر و محروم هستی هنوز هم میبینم که صبحها زودتر از مرغان صبحگاهی عصای پیری و ناتوانی را در دست گرفته‌ای و درپیش دکانهای حاجیه‌های خرپول شکمپور آن دزدان آبرومند در

جامعه‌ی که پوست و گوشتشان از خون دست و دل تو تخمیر شده. حاجیهائی که بازهم بعد از گذشت قرن‌ها بازهم بنای قیمومیت انقلاب - وطن و اسلام را دارند و بنام قالدین و گلیم فروش حاصل دست خونچکان تورا ناجوانمردانه بسوداگری نشسته‌اند و با دیگر هم سرنوشتانت برای خرید نخ و تارقالین و گلیم صف کشیده‌اید و آن حاجی بی‌مسلك همه چیز فروش با تکبر و تفرعن که صفت دائمیشان است بر سر قیمت یک کیلوتا چانه میزند تا پول بیشتر از تو بدست آورد. مادر! مگر نه اینستکه بازهم قربانی دست این جلادان بیرحم هستی منتهی بنام دیگر و اسیر گردی برسم دیگر... و نمیپرسید که پدر پیر! هنوز صبح نشده که تو کمر همت را بسته‌ای و بیل غیرت بدست گرفته داری بکجا و برای چی و... میروی؟ چه خبر است تو که توان کار کردن و طاقت بیل زدن را نداری چرا آرام بخانه نمیشینی نکند در خانه نان و لباس نیست بچه‌ها با گریه کردنهای مداومش که لباس و نان... میخواهند مجبورت کرده‌اند و نمیگذارند در خانه باشی. و نمیپرسید حالتان چطور است وطن کوهساران و چشمه ساران چگونه بود رحم و مروت همسایه داری هم میهنان را بیاد داری یا نه؟ و بعد از این میخواهی چه کنی؟ و چه میخواهی باشی و صدها پرسش دیگر که جوابهایش برای ما شنیدنی و برای آیندگان و دلیر مردان که هنوز در وطن عزیز مانده‌اند عبرت است و درس این پرسشها از ملت ما و مهاجرین راستین و محروم ما نشده و دردهایشان نه روی کاغذ و نشریات گروههای اسلامی آمده و نه هم روی ماهواره‌های مخابراتی دنیا و سرویسهای اطلاعاتی جهان. آری برادران حبل الله! دیگران که هنوز همچون سؤالهایی را مطرح نمیکند دلیل دارند و بعد از ۸ سال جنگ نابرابر امت اسلامی و تبلیغات سرو پاشکسته گروهها هنوز از مطرح نمودن همچون مواضع دردسراور و مسئولیترا شانه خالی میکنند که مصلحت تاج و تختشان را در وجود یک جو آرام و بی‌دغدغه و سر و صدای مرسوم روشفکرانه پسند میدانند. آری برادران چرا از مهاجران مظلوم که با تمام وجودشان ظلم و ستم دشمن را لمس کرده‌اند و فریادهای دردمندانه و معصومانه شهیدان و عزیزانشان را در آخرین دقایق زندگی افتخار آفرین و شرافتمندانه‌ای‌شان شنیده‌اند و بدنه‌های مظهر

شهیدان را از زیر خاکها بدر آورده و بر مرگ سرخ آنها خون گریسته اند نمیپرسید؟ آنها که از این امواج خون و شعله های آتش باران متداوم و بمبارانها و گلوله ها و از سینه گورستانهای دستجمعی و قتل عامها جان سالم بدر آورده و آواره هر دیار گردیده اند از مهاجرین. مهاجرین مظلوم که زندگی در کامشان چنان زهر تلخ شده و روزشان چنان شب سیاه. آنها که مثل آهو آزاد بودند چنان سپیده باصفا. اما امروز در بند کمپهای زندان گونه ای اینجا و آنجا اسیراند و بواسطه اعمال مسلمانان غیرمتعهد و نامطلوب دلهایشان از عقده و کینه پر گردیده است و با هزاران ناامیدی و فردای گنگ و نامعلومشان را بانتظار نشسته و در جوی تاریک و مرموز بسر میبرند و از فشار روحی و روانی زندگیشان را میگذرانند و همه جهان و مسلمانان چنان جنایتکاران بآنها نگاه میکنند و همگی آماده انتقام از آنها هستند و آنها که در نزد ملت ما و انقلاب ما و برای من و تو بعنوان پشتوانه ای بزرگ و اعتبار سیاسی مطرح است و هم سندی گویای جنایت بزرگ و تاریخی روسیا و همه کسانی که بنحوی حقوق مسلم ملت ما را نادیده میگیرند و یا مشغول بهره گیری سیاسی از وضع اسفبار و آوارگی ملت مهاجر و مجاهد ما است. آری برادران چرا از روحانیت و افغانستانیهائی که در حوزات علمیه هستند راه حلها را نمیپرسید؟ روحانیت آگاه که نصف روز کار میکنند و نصف دیگر را درس میخوانند و مانند مهاجرین هموطنشان از همه حقوق یک انسان آواره محرومند و در عین حال لایقترین طلبه های حوزه ها نیز آنها هستند و در حقیقت طلبه های ما بتبلیغات پوچ و حاکمان زورگوی گذشته افغانستان و مستکبران دروغگوی خط بطلان کشیده اند. اینها که میگفتند این مردم استعداد هیچ چیز را ندارند. ولی طلاب جوان و بی آرایش و مهاجر افغانستانی در مدت ۸ سال ثابت نمودند که بهترین استعدادها در کله مردانه افغانستانها که فرزندان کوهساران پاک خدا رنگ تعبیه شده که اگر اجازه تعلیم و تربیت بیابند این استعدادها بسیار زود شکوفا میشوند که شده است. نمیدانم شما خبر دارید و یا درباره تشویق طلاب جوان و کودکان مهاجر که در مدارس ابتدائی جمهوری اسلامی ایران همیشه اول نمره و شاگردان

ممتاز میشوند کوتاهی میکنید. درباره استعداد خدادادی افغانستانیها باید گفت که اگر مدارس علمیه و دانشگاههای کشورهای اسلامی روی لیاقت شاگرد پذیرند همه داوطلبین افغانستانی بآنجا راه خواهند یافت. خلاصه شما بهترین نیروی محرک فکری جوان را در اختیار دارید و اما متأسفانه بطور غیرمستقیم بجرگه کسانی درآمده اید که وظیفه شان خورد نمودن روحیه و شخصیت مهاجرین و روحانیت جوان و مجاهد ما است که هیچگاه حاضر نشدید مانند آن دانشجوی که در دانشگاه سعودیها درس میخوانند بطلبه های آگاه و متعهد باسلام و انقلاب ارزش بدهید که باطاقهای مخروبه و نمناکشان سر بزنید و از اوضاع جهان و افغانستان ... پرسید و حق اینست که باید از روحانیت مجاهد و دلسوز امروز و فردای انقلاب اسلامی و سرنوشت مردم مسلمان بپرسید که لایقترین افراد جامعه ما نسبت بمسائل سیاسی جهانی آنها هستند و روحانیت جوان و پرتحرک افغانستانی پیش قدمترین نیروی فکری در بین طلاب مدارس علمیه مشهد و قم هستند و برای ما و انقلاب آنها و بمشابه چشم و چراغ نورافگنی میمانند آنها میتوانند که آرمان بلند و اسلامی و انقلاب را برای جهانیان تبیین کنند و چهره ددمنشان دشمن را که تا هنوز در ساحة تبلیغات از ما قوی بوده میتوانند با هنر و توان فکریشان برای جهانیان ترسیم کنند. آری وقتی ما روحانیت میگوئیم همان روحانیت را در نظر داریم که بطور فعال و همیشگی از اولین روزهای انقلاب تا با امروز در سنگرهای شرف و افتخار حضور سازنده و پیشتاز دارند. نه آن شهریه بیگیران که هدف کشیفشان درست نمودن شناسنامه ایرانی و خانه وزن و زندگی بخور و بخواب باشد. نه آنها فقط بشکل روحانیت درآمده اند بگذاریم از اینکه بواسطه همان خاصیت حیوانی چاپلوسانه شان مورد احترام خاص و عامند. نظر ما روحانیتی است که از زیر چین زره پوشها (تانک زهری) و بمبارانهای همیشگی روسها و گرسنگیها و تشنگی و سردی و نه های سنگر و زجر شکنجه ها جوانه زده و چون قله ای بلند بابا قد غیرت و مردانگی برافراشته اند و روحانیت که همفکران آنها هستند و از طرز تفکر انقلابی آنها نمایندگی میکنند. روحانیت بیدار ما در خارج از کشور کاملاً

معتقدند که برکت سنگرها و جبهه ها و آن روحانیتی است که شناخت عمیق از مکتب و رسالت انسانی و با اندیشه ناب و الهیشان که بواسطه کوششها و نبردها و تفکرها نصیبشان شده مردانه آنچنان مقاومت نموده اند که بگفته علی بزرگ معنای بحق ایثار و رشادتند که در مقابل حملات دشمنان چنان بنیان مرصوص هستند که اگر کوهها بلرزند آنها نمی لرزند و نلرزیده اند. روحانیتی که با مردمشان هستند و با جنگ و جهاد که تنها مفهوم زندگی است خو گرفته و با تفنگ و جنگ هر روزه مانوس آنچنان بنبرد عاشقانه شان ادامه میدهند که بغیر از پیروزی بر خصم و یا شهادت آبرومندانه بی چیز دیگر نمایندند و اما این مسئله نیز معلوم است که امروز جبهه های ما نیاز بیشتر بروحانیت دارد چون جبهه ها گسترده و وسیع گردیده و بعضی از آن قهرمانان بشهادت رسیده اند و پرچم خونین مبارزه که در دست آنها بوده نباید بزمین بماند که امروز افغانستان بروحانیت بیشتر نیاز دارد و از طرف فرصت همچون ابرها میگذرد و باید قدم فراتر بگذاریم که انقلاب اسلامی و پی ریزی نمودن یک جامعه برمبنای اسلام و معیارها و موازین انقلابی با گاهی و ایمان عمومی مردم و بیاور رساندن آنها که مؤمنین پیروزند و اسلام جوابگوی همه ی ضرورت های انسان است نیازمند است و این مهم را باید روحانیت آگاه و جوان ما انجام بدهد همچنانکه تا هنوز انجام داده اند و در رابطه با مسائل ابتدائی سوادآموزی ملت محروم ما که همه از نعمت خواندن و نوشتن بی بهره اند باز همین روحانیت جوان و صادق میتواند راهگشا باشد که چون روحی هستند در ساخت و بافت جامعه ما و این مسئله را من خود شاهد بودم در جبهه های افغانستان که حضور روحانیت ما در جبهه امید بزرگ است بمردم ستمدیده ما که بودن روحانیت در جبهه ها و کارهای اجرائی بعنوان امینترین و صادقترین سربازان انقلاب همیشه مایه خوشحالی و اطمینان مردم ما است و مایه وحشت و ناامیدی برای اشغالگران و دشمنان بگذاریم ازاینکه نقش اساسی و تعیین کننده دیگر رزمندگان ما از کارگر و کشاورزان بر هیچ فردی پوشیده نیست ولی عارف بزرگ میهن مولانا که میگوید: «جهان چون خط و فال و ابرو است» که هر چیزش بجای خویش نیکو است» که روحانیت در بلندای ارشاد و رهبری

انقلاب قرار دارند و وجودشان چنان آفتاب بی غروب و طلوع بی افول در آسمان سرخگون انقلاب اسلامی امت ما میباشد و بالاخره از معلمین و محصلین افغانستانی که امروز مهاجر اسم دارند پرسید شما که در میدانهای حرف از آسمان برگ میگیرید و در صحنه عمل همه خیاط و گلدوز شده اید، آنها هم در حالیکه میلیونها کودک مظلوم و معصوم مجاهدین ما با هیولای مرگ آور جهل و بیسودی دست و پنجه نرم میکنند و در مناطق آزاد شده با اینکه زمینه تعلیم و تربیه دروس ابتدائی مهیا است و بچه ها هم در انتظار شما نشسته اند، و اما در پشاور و تهران و مشهد بزدگی ملالتبار ظاهراً خوب و خوش دلخوش کرده اید فقط در روزهای سوم حوت و ۷ ثور برای نمایش از خانه های خویش بیرون میآید و شعارهای تدوین شده را که نه ضرر باشغالگران روس دارد و نه نفع مجاهدین افغانستان است تکرار میکنید و مشت بر هوا میزنید. آری از دکترهای خدابخش پول پرست و رفاه طلب و مغرضتر از سرمایه اندوزان دزد که در مشهد و زاهدان - تهران و... از خون و گوشت جوالیهای محروم چنداول برایشان کاخ و هتل گرفته اند پرسید که شما دکتران بزدل - شما نیکه گوشت و پوستتان از دسترنج کارگران و مردم ماست و امروز که باید یار و مدد گارشان میبودید راه فرار درپیش گرفته اید فردا در دادگاه انقلاب و مجاهدین دلیر و شهدای مظلوم چه جواب میدهید؟ شما دکتران آنچنان وجدانان را زیر پا گذاشته اید که دکتران به اندازه زنان پرستار و دکتران فرانسوی هم نشده اید. آنها را نگاه کنید از کجا میآیند و زخمهای شما را تداوی میکنند و اما شما از سنگرهای شرف و آزادی فرار نموده بایران و پاکستان روز میگذرانید و پول رفاه آنچنان مسخ کرده که اصلاً احساس شرمندگی نمیکند. آری برادران عزیز! شما بعنوان یک جمع جوان فرهنگی و تبلیغاتی امروز اگر این سئوالها را نکنید زمینه برای دروغگویان غربی و خبرنگاران حرفه ای و بنگاههای خبرپراگنی جهان آماده میشوند و بدنبال مردم ما میروند و سئوالهای مطرح شده را از مردم ما میپرسند و جواب دلخواهشان را میگیرند و بخورد مستضعفین جهان که در انتظار انقلاب اسلامی ما نشسته اند میدهند که انقلابیون افغانستانی از ظاهر شاه و امثال آن تشکیل حکومت

ائتلاف ملی راضی هستند و از انقلاب آزادبخش ما چهره آنچنان زشت و مرتجعانه بدنیا معرفی میکنند!! خلاصه شما مثل بعضی از گروهها شخصیت اسلامی و انقلابی مهاجرین و روحانیت جوان و آگاه را نادیده نگیرید و دل شکسته و زارشان را نیاز زده و نمک بی توجهی روی زخم مظلومیتهاشان نپاشید شما باید کلاً از مردم خود پرسید تا جهانیان خواسته ها و دردهایشان را از زبان خودشان بشنوند تا آن حجاب که استکبار جهانی بین انقلاب اسلامی و مردم ما و جهانیان کشانده است پاره شود و چهره ملت مظلوم و درخون کشیده ما و آرمان مقدس ملت ما چنان آفتاب برخشد و از نوار جانبخش آن روح ستیز و رزم در رگهای مرده و کمخون و حرکت انسانهای دربند و در زنجیر بدمد و پیامش را که پیام آزادی و عزت است بهمة محرومین برساند و مردم جهان تحولات سیاسی نظامی افغانستان جنگزده را مردم جهان از زبان مردم ما بشنوند و همچنین تبلیغات شما درباره تعلیم و تربیه میلیونها مهاجر هموطن را جدیتربال نماید تا روحانیت ما و احزاب اسلامی ما در مسئله تعلیم و تربیه فکری و فرهنگی مهاجرین در انتظار برادران ایرانی ننشینند که ما میدانیم گرفتاری جمهوری اسلامی از گرفتاریهای ما کم نیست. ما خود باید احساس مسئولیت نموده و دست ناتوان و پیرمردان و پیرزنان و کودکان و نوجوانان را بگیریم و هرکس را بمناسب حال و فکر و سن و سالشان آموزش خواندن و تعلیم مسائل سیاسی را شروع و بدون چشمداشت از جهان خود ماها مسئله تعلیم و تربیه را انجام دهیم که کوچکترین درنگ در این امر مهم ضربه های جبران ناپذیر را متوجه انقلاب ما خواهد نمود. روحانیت جوان ما اگر امکانات داشته باشند میتوانند فقر فرهنگی مردم را بغناء فرهنگی تبدیل نمایند که روحانیت میداند عدم آموزش درست فکری و ارشاد و هدایت سالم و در جریان قرار دادن مردم و آشنا نکردن آنها بمسائل اسلامی و برای فردای انقلاب و اداره نمودن امروزی پایگاهها و جبهه های مقاومت در داخل و مناطق جنگی فاجعه انگیز است و شما این وظیفه را دارید که از روحانیت دلسوز پرسید که بعد از ۸ سال نبرد با روسها، شما چی برنامه های را جهت تداوم انقلاب در جریان اصلی آن طرح

نموده اید و برای جلب دهها هزار نیروی ورزیده و جوان که باید تفنگ بدست گیرند و با رزم دلاورانه شان با دشمنان خون آشام راه شرافتمندانه شهیدان را ادامه دهند چه برنامه دارید؟ جوانان نیکه بیکار و بی سرنوشت باین شهر و آن شهر سرگردان هستند و نصف عمرشان در گرفتن نامه ای تردد صرف میشود نا امید و مأیوس بسوی آینده نامعلوم رواند و فساد پیشگان و ایادی دشمن نیز برای صید و شکار بهترین نیروهای جنگی ما در داخل و خارج دام فریب و بی عفتی و فساد اخلاقی گسترده است و تا آنجا پیشرفته اند که دردل مهاجرین مسلمان نقشه شان جا افتاده و بعضی از آخوندهای پولدوست نیز در اینراه وحشتناک بلجن سقوط نموده اند. نشان بارز آن قلین سرسام آور دختران مهاجرین و بعضی شیخها است که ده جوان اگر یکجا شوند نمیتوانند قلین یک دختر مهاجر افغانستانی را تهیه کنند و بدینسان دختران و پسران هردو در لجنزار شهوت میافتند که روسها آنرا برای سقوط جوانان ما آماده نموده اند و ما و شما شاهد هستیم که دختر فروش پول پرستان و یا مهاجرین نا آگاه از نقشه های دشمن که چگونه با این کار ضد انقلابیشان آب باسیاب اشغالگران میریزند. برادران آیا امکان ندارد که در صورت عدم تحرک کافی احزاب اسلامی در جهت تعلیم و تربیه مهاجرین و جوانان پاک که نمود از صفای چشمه ساران وطن مقدس است بفساد و تباهی کشانده شوند؟ اگر جوانان ما و دیگر نیروهای رزمی بسوی جبهه های عزت و شرف تشویق و ترغیب نشوند ما باید در انتظار وضع اسفبار اردوگاههای فلسطینیها و لبنان و سوریه و اردن باشیم که آنگاه مبارزه نمودن با فساد اخلاقی بمراتب سهناکتر و مشکلترب از مبارزه نمودن با روسیه.

خلاصه در درس نمیدهم باید همه ما روحانی، محصل، کارگر، نویسنده، سخنران که اینهمه امریکا و روسیه را و جبهه ملی پدر وطن را محکوم میکنیم بسنجیم که خود ما چکار میکنیم و چه کار سازنده ای بنفع امت مسلمان خود انجام داده ایم؟ باستثنای آنها نیکه وجودشان خدمت و تلاش برای انقلاب است ولی آنها در دریای ما بیکاران گم شده اند.

شولگره سعادگاه عاشقان

قسمت پنجم

... درحالی که گامها را آهسته، آهسته و گهگاهی نیز تندتند برمیداشتیم، امواج تفکرات و تخیلات رنگارنگ، لحظه گریبان ما را رها نه میکرد! قدمها را در زمین برمیداشتیم ولی دلهایمان درجای دیگری بود! چنین مینداشتیم که در آسمانها و در پشت ابرها و فضای مه‌گون ستاره‌گان گام میزنیم و رودرو با موجودات نورین و قدسی و ارواح پاک و نگارین که در ماوراء خاک شناورند، زندگی را به تفسیر و تبیین مینشینیم! احساس میکردیم تمام معنا آزاد و رها گشته‌ایم، آزاد آزاد، آزاد مطلق! حتی از حصار جان و تن نیز رها... و چونان پرنده‌گان سپیدبال و سبک‌پرواز در فضای عنبرین و جادویی فرشتگان در پروازیم.

باری چگونه میتوانستیم از اینکه خود را در گوشه‌ای از سرزمین محبوب وطن اسلامیمان آنچنان آزاد و بی‌تکلف و رها و مشتاق، احساس میکردیم و در آن سرافرازانه گام میزدیم و ره میسپردیم، به خویشتن نبالیده و احساس غرور و سرافرازی نکنیم! براستی که وطن، مادر است و از مادر نیز مهربانتر و شیرینتر و دامان پر از مهر و عطوفتش نیز گهواره عشق و بستر آرزو...

و ما که سالیان سال به دور از میهن درد فراق و رنج هجران را بر جان خریدیم و طعم تلخ قمچینه‌های غدر و کین را تحمل کرده و بر پوست و جان و رگ و روانمان، محنتها و دردها داشته‌ایم، نه میتوانستیم از دیدار و هماغوشی با آن دلخوش و شادمان نباشیم! عاشقانه بخود میبایلدیم و در پوست و جانمان نه میگنجیدیم و سنگینتر از هر زمانی با وقار و

طمأنینه و اعتماد به نفس عجیب، در حال و هوای آزادی، گام برداشته و دست میافشاندیم و چارطرف زمین و آسمان، فضا و فلک، گوی راه قدرت و عزت ما گشته بود... کم‌کم، پیشتر و پیشتر رفتیم، درحالی که از سوی کرانه‌های گرم افق سرخ‌رنگ و خونین فام بگرمی عشق، نوازشمان میداد، و از دیگرسو، خورشید تابان و درخشان خاوری که در دامنه افق چنان گوی بزرگی آتش قرار گرفته بود، با پلکهای خونین و گردهای طلایی فامش، بدرقه‌گر آرزوها و عشقهای رنگینمان گشته بود و با هاله‌ای از انوار سرخ‌رنگ و زعفران گون چتر بزرگی را، بر فرازمان میگسترد. و ما نیز در سایه سپر نورین و زرین آفتاب و بر روی بالهای نگارین سبزه زاران و شالیزاران، همچنان قدم فراییش میهشتم.

شناوری در افکار و رویاها و تخیلات و آرزوهای رنگارنگ، با موجهای دلکش دریا که غرش زنان از پیش رویمان میگرفت و دیوانه‌وار سر به پاهایمان میکوفت، لحظه قطع شد. یکقدم با اژدهای سپید رنگ و دراز پیکر شولگره فاصله نداشتیم و این فاصله اندک را نیز با برداشتن گامی به فرجام رسانیدیم و گامها را در کام اژدها فرو برده و دست از زندگی شستیم!

لحظه‌ای بدریا و موجها و چین و شکنها و خم و پیچها و گردابها و غرقابها و قوس و قزحها و فراز و فرودها و تابها و تالابها و فواره‌ها و چرخشها و غرشها و پیچشهای خیره گشتیم و باز در غرقاب رویاها و تزنه‌ها و تغزلهای دریا رفته و غرق میگشتیم! به امواج و حبابهای خیره میگشتیم که پیهم، قطرات عشق را

میتراکندند و دانه‌های ایشار و علائق را میپراکنند! دریای شولگره، آمیزه از عشق و خون و معجون از آب و ایمان و راوی صادق جانفشانیها و ایشارگریها، ناتسلیمها و نستوهیها... فراموش نه میکنم که در همین چند سالی سیاه و دردآور برهه اشغال، بارها، بار، امواج سپیدفام این رودبار خروشان و جانبخش، با قطرات خون گرم غازی و دلیرمردی از تبار شرف و ایمان و رزمندۀ ناتسلیمی از خطه مردخیز «بلخ» و «آمو» و شهیدی خون جامه از صفحات سبز شمال، رنگین و نگارین گشته است و چه داستانها و بیانه‌ها در آن نهفته و از آن پر میکشد؟ و چه شناوران عاشقی که در لحظه پرواز، آخرین پروازشان را از سکوی سپیدفام و به خون تر این آبشاران بفرجام سپرده‌اند و باسایش بالهای نگارین و خون آلودشان در آخرین لحظه وداع، سینه نا آرام این امواج را به شهادت گرفته‌اند و با زمزمه‌های نورین و عنبرین، آخرین زمزم خون‌رنگشان را از این دیاران به استجابت سرخ نشسته‌اند!

و چه مادران و خواهران و نوجوانان و طفلانی که موج شتابان و گذران حیات و زندگی و عشق و شرف و شهامت و شهادت دلبندانیشان را برای آخرین بار، از این کناره‌ها و کرانه‌ها، به نظاره نشسته‌اند و با افشاندن قطرات خون و سرشک بر لبان این سواحل و گونه‌های این دریا، اینچنین یاقوت فام و دردانه گونش کرده‌اند! و چه غمها و دردها و امیدها و اضطرابها و صبر و انتظارها که برای همیشه تاریخ بدرقه‌گر خیزشهای سترگ و ناموزون این پلتن سپیدقامت دراز پیکر درخردو غرآن و خروشان گشته‌اند و در رگ و جان آن دوان گشته و خاموش پژمرده‌اند؟!

دریای شولگره، راوی صادق حماسه‌های پاک نیتان وطن، راست قامتان جاودانه تاریخ، رساقدان شرف و شهامت، خروش و آزاده‌گی، بیان صاف و موج ایشارها و پیکارهای غازیان نصر و فتح، استقلال و عظمت، آزادی و فلاح استغناء و بزرگمنشی، حیثیت و وقار. و ترسیم‌گر دل‌انگیز رخساره‌های توحیدی موحدان مؤمن، مجاهدان مسلمان، کفرشکنان هم‌پیمان، تیز چنگان موج شکن، تیزنکان روس برانداز، دلاوران خطه‌ای ناتسلیمی، ظفرمردان اقلیم نستوهی و بالاخره تقدیر

روان و خروشان همه سنگ‌نشینان تنگ بزدوش که
جز بر آستانه خداوند یکتا بر آستان هیچ خان و خری
سرخم نکرده‌اند و با آتشیهای مذاب و گدازان و
شعله‌های آشفته خشم و خوششان، همواره جگر
مشرکان و خدانشناسان کافر را، پریشان کرده و با
شهابه‌های ثاقب سینه شب و شب پرستان را
شکافته‌اند...

خوشبید آتش ریز و پرهلبب که همچنان در
تعقیبمان بود و قدم بقدم شاهد صحنه‌ها و سوانح
سفرمان، کم‌کم داشت از دامنه افق، دامن پرچین و
گرد و غبار گرفته‌اش را فراموشچید و در بستر
سرخ‌رنگ و خونی فام غروب دامن کشان فرو رفته و
جان می‌باخت، و چنان می‌پنداشتیم که لحظه وداع
آخرین این روز خاطره آمیز و پراسرار، فرا رسیده
است.

هنوز ساعتی به غروب شرعی باقی‌مانده بود، سرو
صورتان را با زمزم عشق و آبشاران حیات شستشو
دادیم و با آمیزه از عشق و شور، پاکدلی و نجابت
بنماز ایستادیم، نماز، «استوانه دین» «معراج
مؤمن» «قربانی هر پاک‌کردار» نماز ظهر و عصر،
«قدقامت و قیام» در بستر خون‌رنگ شهیدان،
کربلای عشق، میدان طف، در کناره شقایق
ارغوانی و اشک ریزان گل و بلبل و یاس و سوسن و
نرگس و نسترن، در پهنه ایمان، خطه خون،

خواستگاه توحید، رویگه ایثار، دانشگاه ایمان،
آموزشگاه شرف، و قرارگاه سرخ سینه چاکان مسلح
توحید، «الله اکبر، الله اکبر...» خداوند، معبود
پاک و پاک‌کردار، آفریدگار توانای هستی، ایزد
متعال، خالق لایزال و بی‌نیاز، منبع فیوضات و
برکات، جانبخش و جهان آفرین، یکتا و بی‌همتا،
بزرگ است، بزرگتر است، بزرگی است! باری از
همگان بزرگتر، از همه برتر، بزرگتر از آنکه در
اقلیم اندیشه‌ها و قلمرو جانها، بگنجد، بزرگتر از همه
بزرگان، و برتر از همه اندیشه‌ها و پنداشتها...

«اشهد ان لا اله الا الله...» بارخداوند! ای
رحمت بی‌پایان و مطلق!، بی‌نیاز! دادار!، شهادت
میدهیم... شهادت، در کنار مشهد شهیدان، و
خیزشگاه حماسه‌های درخشان و در بستر سرخ‌رنگ
مظلومیت‌های مظلومان‌کی که هر وجب آن بخون شهیدی
تر شده است و به اشک چشم یثیمی و ناله دردآور
بیوه‌زنی، عطر آگین و نگارین...

شهادت می‌دهیم و براین شهادتها و گواهیها،
تمامی ذرات وجود و همه عوالم و ارواح و نیز همه
قطرات خون شهیدان و اشک یتیمان و سرشک
بیوه‌زنانمان را، شاهد میگیریم که هیچ معبودی،
هیچ خدای، هیچ آفریدگاری، هیچ مستحق



پرستشی، هیچ شایسته‌ستایشی، هیچ لایق کرنشی،
به جز ذات پاک و بی‌نیاز و متعال تو نیست...

تو تنها آفریدگار، تو یگانه دادار، تو تنها معبود به
حق این آفرینشی که به آفریدگان و مخلوقات، جان
و جهان بخشیدی و اینهمه موجودات ریز و درشت و
کوچک و کلان را از منیع فیض وجودت، بهره‌مند
ساختی و لباس هستی بر تن عریان و معدوم ایشان
پوشاندی ای خداوند! ای قادر متعال! ای معبود
پاک! گواهی می‌دهیم، بر رحمتها و عظمتها و
سطوتها و لطفتنها! گواهی می‌دهیم، بر حرانیت
و رسالت و کتاب و مکتب اشرف الانبیاء و
اعظم الاولیاء، محمد بست‌شکن، آخرین
فرستاده‌ات از سلسله حلقات رسولان و امینان، آن
داعیان توحید و باعنان حریت بنای بشری...

خداوند!، پروردگار! دادار! حمد مخصوص
تست، ستایش از آن تست، پرستش، منحصربه
تست، آری بتو تو که پروردگار عالم و عالمیانی و
مالک روز دین و حسابرس کل در محشر وجود و
عاشورای قیامت، و گرداننده افلاک و چرخانده
هستی و جنباننده گهواره حرکتها و تکاملها و خیزشها
و انقلابها و یاور و ناصر کلیه انقلابهای توحیدی و
همه انقلابیون مومن و دشمنان شرک و تبعیض و فتنه
و رقت و ستم...

باری ای خداوند! قهار ای مبدأ و منتهای همه
جنبشها و عظمتها! «ایّاک نعبد» «وایّاک نستعین»
تنها و تنها ترا میپرستیم تنها بنده تو و پرستشگر و
ستایشگر تو هستیم، تنها از تو مدد می‌خواهیم و تنها بتو
پناه می‌بریم، بتو پناه می‌بریم از خدایان دروغین و
خدایان جبر و جهل و جوع، به توای پروردگار
سپیده و قلّ از شر هر آنچه که آفریدی و از شر شبان
سیاه و فراگیر و شب پرستان خروش و بکدرار، و از
شرارت‌های «نفّاثه»‌های پلید که در عقده‌ها و
عقیده‌ها، افسون می‌دهند و از شر سودان خاسد و
زبوان کینه‌ور و سوسنگران جادو که پیایی
شوراه‌های آتش حسد و کینه‌شان را در زمینه‌های
جهل و خواب مردم روشن میکنند، و خلق را
می‌فریبند و خدا را به تمسخر مینشانند و انقلاب را به
لجن میکشند و اسلام را به تباهی!

ای خداوند! بتو پناه می‌بریم، آری فقط بتو پناه
می‌بریم، از شرارتها و کدهای همه حرامیان رؤسی و



چوانا شمع بالا بلندی در وسط جمع ایستاده است و در پیرامون او پروانه های، در پروازند. بر تپش و تحرک قلبه امان بیش از پیش افزوده میگردد و دلها در دلخانه به بمبارت بیشتر از پیش به ضربان و تپشان میافزایند! چاره نه میبینم با همه دستپاچگی و حیرت و اضطراب حرکت میکنیم و در هاله ای از نگرانی مجهول و کمر شکن راه میسریم گامها را در حالیکه چشمانمان لحظه آن جمع را، رها نه میکند و چنین میپنداریم که آن جمع و شمع نیز چشم در چشم ما به پیش میآید! و لحظه ما را بحال خود ما نه میگذارد!

لحظات بسرعت پ پایان رفته و دو جمع نیز بهمیدگر میرسند، جمع مسافر و جمع مجاهد...! استاد را، به راسقادی سرو، و نستوهی کوه و چالاکتی توفان و تیزی شمشیر و استحکام ایمان در آن وسط، شاهد میشوم، در حالیکه عمایه سپید رنگی بزرگ عشق، و محاسن انبوه و سیاه بر مرز مردانگی، بیش از پیش بر عظمت و معنویت و صلابت و قداسش میافزاید و در اطراف وجودش نیز پارتیزانهای مسلح، جنگاوران خطه شرف و شهامت که بسرعت برق جابجیا میشوند و چارطرف «شمع» شان را میپایند...

قدما بهم میرسند و یاران نیز بهمیدگر، دستها بنشانه محبت بالا میروند و بر گردنها حمایل میگردند، اشکهای شوق از دیدگان جاری میگردد و جوانه های علاقت به ترکیدن میآغازند...

دنباله دارد...

و نریانی جانبازها و به رنگ آتیزی خون و بصفای و زلّایی عشق.

پس از اتمام نماز و نیاز، در پیشگاه خدای شهیدان و شهید شاهدان، رو بسوی قبله عاشقان، در حرکت میشوم، هنوز از دریا نگذشته ایم و تا اولین قرارگاه سینه سرخان مجاهد، دقایقی بیش نمانده است. با برادر راه بلد و دلسوزمان بدرود میگوئیم و برای رشدن از دریا و گرفتار نشدن در کام امواج، سهلترین معبر را انتخاب میکنیم و برای اینکه اندکی رو بپایان راه میسیریم، تا از جانیکه رودبار دوشقه میشود و به نسبت زیادی از عمق و وسعت آن کاسته میگردد راه فرار را، انتخاب کنیم.

بآن محل میرسیم و بسرعت کفشها و بترافها را در لایبای پتوها، سخت درهم میپیچیم و محکم بدوشهامان حمایل میکنیم و پاچه ها را نیز بلند تر میزنیم و بنام معنا خودمان را آمادۀ درگیری با امواج و گردابها...

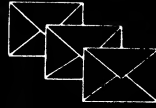
کار گذار از دریا و امواج نعره زن و کف بر لب، بسلامتی و موفقیت بفرجام میرسد، و پس از آنکه زمانی خودمان را آنطرف رودخانه مییابیم و از نو بجمع و جور کردن امور میپردازیم و بسرعت کفشها را بپا کرده و خود را آمادۀ طغی بقیه راه میکنیم.

هنوز اولین گام را بر نداشته بودیم که یکی از برداران همسفر با دست اشاره میکند و بما چنین وانمود میکند که بلی... گویا خود اوست، خود او، استاد! سرها را بالا کرده و چشمانمان را نیز میکنیم و بفاصله چند صد متری جمعی را میبینیم که در میانه آنها راسقادی سروقامتی بیش از همه جلوهگری دارد و

دشمنان خلقی، و بی مایگان دروغپرداز و پدر وطنان پلیسد، و خوانین خائش و خوک مشربان فاسد و مجاهدان قلابی و انقلابیون بتلی. بتونه میریم و از توباری میخواهیم که در مقابل همه این پلیدان و زبوان و کرکسان و گرگان آدمخوار که همچون کرمهای لجنی و پیر از عفونت بر جان ملت و میهن و انقلاب ما افتاده اند و مدام بر جان و استخوانمان نیش و چنگال میزنند و از فطرات خونهای گرم جوانان و پیران و زحمتکشان و خرد و کلان ما، همی خوردند، به سبتری صخره ها مقاومت و به استواری قلّه ها نستوهی، و به صلابت هستی، ایمان، و به قدرت وجود، استحکام و به عظمت «بابا» عظمت، و به خروشان «آمو» توفندگی، و به برهنگی «ذوالفقار» تیزکامی و به متانت ایمان برهباری و بلطافت سپیده، پاک، برای ما ببیخی. ای خداوند رحمان! ای یزدان پاک! همانسان که بر وحدانیت و عظمت و قدرت و آفرید گارایت تمامیتی وجود و همه موجودات و خون گرم شهیدانمان را، شاهد و گواه میگیریم، از تونیز میخواهیم ای یاور مستضعین و معضوبین خاک! ای گواه راستین ابدیت! که بر مظلومیت ما و بر بیکی و معصومیت ما و بر غربت و تنهایی ما، در مقابل بزرگترین ابرقدرت خداشناس و عوامل رنگارنگ و مزدوران سرسپرده او، برای همیشه تاریخ و برای آبد الآباد دهر، گواه صادق باشی، تا همانگونه که در دنیا مظلومیت داشته ایم، در آخرت و روز باز پسین نیز مظلوم نباشیم!

بارخدا! به ارواح بزرگ و تابناک همه احرار تاریخ، همه جنگاوران حق طلب، همه شهیدان فضیلت خواه و خداجو، همه سرخ جامه گان، همه سینه چاکان، کلیۀ بت شکنان، زمرۀ موحدان و مستضعفان، درود میفرستیم و رحمت و ستایش نشرشان میکنیم و نیز، بر شهیدان مظلوم و گمنام افغانستان عزیز، خون جامگان یکس و کوی «بابا» و «پامیر» جنگاوران پابرنه و تنهای بلخ و هرات و بامیان و کابل و لوگر و وجب بوجب، تربت پاک و وطن شیران و کدآم غازیان، به همه این عزیزان و بزرگان درودها نشر و ایثار میکنیم، درودهای گرم و آتش خیز بحرارت آفتاب و به بلندی تاریخ، و به اوانگی ابدیستو به صلابت عقیده ها و به استواری قلّه ها

پاسخ به نامه ها



را بهتر است از خودشان پرسید که چه مال ناتقسیم دارند و همچنان عدم اتحادشان را.

۴- برادر ابراهیم «صادقی» از اصفهان از احساس پاکتان نسبت بخود متشکریم که اینطور صادقانه از ما راهنمایی میخواهد. برادر جان آینده افغانستان را هرکس از عینک خود نگاه میکند و آنهاثیکه شعار یاس سر میدهند خود ایمان ندارند.

ولی کیستکه زور و بازوی توانمند مجاهدان مسلمان ما را نادیده بگیرند و ضعف و زبونی روسها را مشاهده نکنند. هرکس شعار میدهند که به بن بست رسیده شاید خود رسیده باشد ولی انقلاب و ملت هرگز به بن بست نمیرسد چون خدا با ماست. و اما مقاومت مردم در برابر انگلستان بیشتر جنبه قومی و قبائلی داشت که بازهم روحانیت در تحریک احساسات مذهبی مردم نقش عمده را بازی میکردند.

و اما در مورد اینکه تعداد گروهها و احزاب سرانجام انقلاب را بانحراف نخواهند کشید؟ باید بگوئیم اگر این خرتازیهها ادامه یابد انحراف چندان دور از واقعیت نیست همین حالا تا بیخ گوش برخی احزاب رسیده ولی این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که ملت روز بروز بر شد سیاسی خود میافزاید و شاید روزی با حمایت خود از انسانهای خیرخواه و مؤمن باین خرتازیهها خاتمه دهند.

۵- برادر محمد حنیف «احمدی» از لطفتان متشکریم و اما در مورد سئوالات:

۱- بهتر است هرکس و هر گروهی که دیگری را منافق میگویند از خودشان علت را پرسید و نظر هیئت اعزامی را نیز از خودشان راجع بگروههای اسلامی سؤال کنید هرگاه جواب گفت بما هم ارسال کنید تا منتشر سازیم.

۲- برادر جان مسئله انتخاب همسر و عاشقی را از مجلات جوانان و اطلاعات هفتگی جمهوری اسلامی سؤال کنید چون میترسیم در غرقاب این مسائل دردآور گیر کنیم چون وضعیت مهاجرین ما خیلی دردآور است و نرخها بالا رفته و فساد...

۳- از نگاه شرعی پولی را که کارگران در بدل کار و فعالیت مباح بدست میآورند حلال بوده و میتواند مصرف خانواده خود کند.

۴- این سؤال را نیز از مجلات فوق الذکر

د- خط دیورند: همان قسمت از خاک افغانستان که فعلاً هم مرز با پاکستان است جدا شد بنام خط دیورند معروف گردید چون استعمارگران بکشورهای استعمار شده از هر نگاه خط میدهند.

ه- پیشنهادتان مورد قبول واقع گردید و کوشش میگردد در آینده تحقق یابد و وقایع همراه در گذشته ها جمع بندی گردد.

۲- برادر علی جان «فکوری» از لطفتان در حق خود متشکریم و اما در پاسخ سئوالات باید بگوئیم:

الف- منتشر نشدن سلسله مقالات مزار شریف آخرین گریزگاه... دو علت دارد. اولاً برای نویسنده آن کمی مشکلات پیش آمده که فرصت تحریر و جمع بندی را نمیباید. ثانیاً شولگره میعادگاه عاشقان باعث تأخیر آن گردیده چون نمیخواهیم دو مقاله از یک منطقه چاپ شود.

ب- تأخیر مجله با این وضع نابسامان حتمی است در شرایط کنونی چاره برای رفع این درد سراغ نداریم. اگر دو شماره را یکجا چاپ کردیم بازهم همان آتش و همان کاسه شد.

ج- پیشنهادتان بجاست ولی شما ما را اجازه بدهید سرانجام بسراغ همه پیشقراولان خواهیم رفت. و فرد مورد نظر شما هم مستثنی نخواهد بود.

۳- برادر غلام سرور «جاغوری» از لطفتان متشکریم مجلات برایتان پست میگردد و اما در پاسخ سئوالات:

الف- آرم حبل الله مربوط بارگان نشراتی سید جمال الدین «حسینی» است بگروه خاص سیاسی تعلق ندارد.

ب- عکس رنگی آن مجاهد قهرمان در اختیار ما نیست.

ج- اختلاف گروههای سیاسی - نظامی کشور

۱- برادر گرامی «رحیمی» از اینکه مترصد کردار و گفتار ما هستید و دلسوزانه اشتباهات ما را تذکر میدهید از شما صمیمانه تشکر میکنیم. گمان میروم آنجا که ضمیر مفرد بکار رفته و بقول شما نویسنده خود نمائی کرده اینطور خود را نمایانده است... «قلم بدست گرفتم تا اوراق را در این موضوع پر نمایم» شاید عمدی نباشد بهرحال کوشش میروم بعد از این ضمیر جمع بکار رود موفق باشید و اما در مورد سئوالات:

الف- منطقه سوق الجیشی و استراتژیک و اخان در سال ۱۳۵۸ پس از اشغال افغانستان بروسیه واگذار گردید و روسهای وحشی موشکهای دوربرد خود را بر آن منطقه که پس از پامیر بزرگ که بلندترین نقطه آسیا است جاگزین ساخت و دلیل ظاهری روسها مقابله با امریکا ذکر گردید و اینکه پرسیده اید به چه اساسی بروسیه واگذار گردید؟ باید بگوئیم بهمان اساسیکه کل خاک اسلامی مورد اشغال نظامی روس قرار گرفت.

ب- راجع برفع غائله کشتار شیعیان افغانستان توسط عبدالرحمن خان جابر از طرف آیت الله شیرازی مطلب در کتاب طالب قندهاری ذکر گردیده است که بهتر است آنرا مطالعه کنید.

ج- قضیه پشتونستان در زمان حکومت عبدالرحمن خان جابر بوجود آمد که قرارداد ننگین بین عبدالرحمن خان جابر و دیورند نماینده انگلیس امضاء گردید و براساس آن قرارداد قسمتی از خاک افغانستان آنروزی بانگلستان سپرده شد و مناطق پشتونستان کنونی را که مربوط بپاکستان است شامل میگردد. البته در همان زمان قسمتی از خاک شمالی افغانستان توسط عبدالرحمن خان جابر و دیگران بروسیه سپرده شد که اصلاً از آن در گذشته و حال ذکر بمیان نیاید.

پرسید.

۶- برادر نادر «رضائی» از اهواز از اینکه این سؤال در دسر خلق کن را مطرح کردید متأسفیم ولی باز هم طبق وظیفه باید بگویم:

الف- سید جمال اندین «حسینی» بادهای ایرانیها از اسدآباد همدان است بهمان جهت اسدآبادی میگویند و طبق ادعای افغانستانها از اسدآباد کنر است بهمان جهت استخوانهای سید را در زمان ظاهر خائن پادشاه وقت افغانستان از استانبول ترکیه بکابل آوردند و در صحن دانشگاه کابل دفن کردند.

ب- از اینکه باآوارگان افغانستانی مقیم ایران کمکهای از کشورهای دیگر میشود یا خیر؟ اطلاعی نداریم.

۷- برادر نجیب... تاجیکزاده از اینکه بسیاری از شخصیتهای مبارز و گروههای مبارز را کوبیده اید نظر شما را نفهمیدیم که خود کدام گروهها و افراد را تأیید میکنید. بهتر است روشنتر بنویسید و اگر هیچکدام را تأیید نمیکند باز هم واضح سازید.

۸- برادر محمدمختار «احمدی» ضمن تشکر از لطفتان باید بگویم که:

الف- راجع بعدم و یا وجود آتشفشان در آسیا قبلاً پاسخ گفته ایم بهتر است شماره های قبلی همین مبحث را مطالعه کنید.

ب- درباره عدم وابستگی مجله بارها جواب داده شده است و حاجت بتکرار نیست موفق باشید.

۹- برادر گرامی غلام سخی طلبه از شهر خون و قیام قم واقعاً از دردها و رنجهای شما طلاب عزیز در آوارگی متأثر شدیم ولی حوزات علمیه مقررات و قوانینشان مربوط بخودشان است و ما را جرئت آن نیست که مطرح سازیم شهریه فلان گروه سنی کم شود و یا از فلان گروه سنی زیاد. در مورد اینکه برخی راحت در ایران خوابیده و گروهها را کافر میگویند و خود هرکدام چند گروه را سر زده اند باید بگویم در جهان فاحشه سیاسی زیاد است و خدا باین قشر توفیق عنایت کند که اگر خود مرد مبارزه و پیکار علیه کفر جهانی نیستند لاقلاً ملت را مأیوس هم نسازند و توجیه برای خوابیدن و خوردن خود درست نکنند.

این یک واقعیت است در صورت که ناموس و خاک اسلامی ما در اشغال روس است ما مرد نیستیم و تا وقتی دشمن را نابود نکرده ایم ننگ است بر ما که نام خود را مرد بگذاریم پس توجیه و تأویل نمیتواند وجدان ما را راحت سازد و اما در مورد اینکه از نظر ما درس مقدم است یا رفتن بجبهات باید بگویم اگر وطن را آزاد کردیم میتوانیم آنوقت هم درس بخوانیم ولی هرگاه خدای نخواستہ مثل ترکستانهای آواره شدیم درس هم بدرر ما نخواهد خورد. اگر فیلسوف هم شویم باز هم... هستیم.

۱۰- برادر عزیز «اکبری» ضمن قدردانی از لطفتان باید بگوئیم:

الف- هریک از گروهها ادعای سالها مبارزه قبل از کودتای ۷ ثور را سرمیدهند ولی طبق نوشته یک چارت که از سوی یکی از این گروهها تکثیر شده و بدست ما رسیده چنین میخوانیم: گروههای شیعی قبل از کودتای ثور عبارتند از:

۱- نهضت پاسداران انقلاب اسلامی

۲- امت اسلام مکتب توحید (امت اسلامی افغانستان)

۳- سازمان نصر افغانستان

۴- مجاهدین مستضعفین (مجاهدین خلق افغانستان)

و اما گروههای اهل سنت عبارتند از:

۱- خدام الفرقان

۲- نهضت جوانان مسلمان

که از دومی حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بوجود آمده است.

امتیاز این گروهها بر گروههاییکه بعد از کودتای ثور بوجود آمده بادهای خودشان همان سابقه مبارزه و انقلابی بودن است و دیگران را متهم میکنند که بزور انقلابی شده اند. بهتر است از خودشان پرسید که انقلابی شده اند یا نان را بنرخ روز میخورند. قضاوت ما مورد تأیید آنها قرار نمیگیرد. و هنوز هم فرصت است که چهره ها در مرور زمان روشن گردد. خیلها پس از انقلابی شدن دوباره شعار یأس سرمیدهند.

۱۱- برادر علی رحمانی از لطفتان متشکریم ولی نامه شما وقتی بدست ما رسید که زمان باجرا گذاردن پیشنهادتان گذشته بود بهرحال از

پیشنهادتان خرسند شدیم. و اما راجع بعلت تأخیر چاپ مجله باید بگویم سابق روضه خوانان برای اینکه مردم را بیشتر گریه داده باشند میگفت حسین جان مصیبت تو بحدی فراوان است که نمیدانم از کدام آنها بگویم و حالا علت تأخیر چاپ مجله بحدی زیاد است که ما گیر مانده ایم از کدام مشکل بنالیم.

۱۲- برادر ارجمند علی جان «فیاض» از اینکه پرسیده اید آیا مهندس وغيره که بتواند امور دولتی را بدست گیرد پس از پیروزی انقلاب در کشور داریم؟ باید بگوئیم بلی. ما برای بدست گرفتن امور دولت نفر زیاد داریم ولی برای اینکه برفع ملت کار کنند همیشه کم داشته ایم و حالا هم کم داریم. و اما آنهاثیکه خودشان را مسلمان میدانند و اما بچه های مهاجر افغانستانی را در دانشگاهها راه نمیدهند شاید دلیل و منظوری پیش خود داشته باشند.

۱۳- برادر آصف لعلی ضمن تشکر از علاقه مفرطتان بمجله میپردازیم پاسخ سؤالات شما:

الف- خاندان یحیی خان نیم قرن در افغانستان حکومت کردند (از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ نادر غدار پدر ظاهر خائن و از سنه ۱۳۱۲ الی ۱۳۵۲ خود ظاهر خائن و از ۱۳۵۲ الی ثور ۱۳۵۷ داود شاه قلدر) نوعیت حکومت نادر غدار و ظاهر خان شاهی بود و از داود شاه قلدر جمهوری قلابی که در تبعیض قومی هردو حکومت وجوه مشترک و مشابه داشتند.

ب- مهمترین و معروفترین منابع زیرزمینی کشور بخون نشسته ما عبارت از: سنگ، آهن، طلا، نقره، لاجورد، فیروزه، یورانیم، مس، ذغال سنگ نمک - گاز - نفت - سرب - گوگرد... البته بسیاری از این منابع دست نخورده باقیست و تعدادی هم امروز بدست مجاهدین است مانند لاجورد پنجشیر - زغالسنگ دره صوف... اما منابع که فعلاً روسهای وحشی از آنها استفاده میکنند و بغارت میبرند گاز شیرغان است که توسط یک لوله بزرگ بروسیه میرود و از آنجا بار و یا فروخته میشود. دیگری یورانیم است که در ساختن بمب اتم و دیگر وسائل اتمی بکار میرود و همچنان طلا که با اهمیتترین فلز

در جهان بحساب میآید میباشد.

ج- در افغانستان دو نژاد زندگی میکند نژاد زرد

و نژاد سفید و اما تعداد قبیله ها و اقوام خیلی فراوان است. که ما بطور نمونه چند قوم آنرا نام میبریم که عبارتند از افغان (پشتونها) - هزاره - تاجیک - ترکمن - ازبک - نورستانی - قزلباش - فیروزکوهی ... از این جمع که نام بردیم فقط قزلباشها در زمان نادرقلی افشار و قبل از او از ایران با افغانستان رفته اند بقیه باشندگان قبایله در افغانستان بوده است.

د- مقصد اصلی روس از مداخله افغانستان بطور خلاصه تصاحب سرزمین اسلامی است.

ه - از سالها قبل روسها درصدد اشغال افغانستان بودند ولی مداخلات غیرمستقیم و گاهی

مستقیم این درندگان وحشی که بشکل همکاری مطرح میشود از زمان شیرعلی خان شروع میشود.

و- این یک واقعیت است که در افغانستان آمارگیری دقیق صورت نگرفته ولی طبق برخی احصائیه های جهانی افغانستان قبل از تجاوز روس و یا مقارن آن ۲۱- ۲۲ میلیون نفوس داشته که از آن جمله نزدیک به یک میلیون توسط روسها و مزدورانشان کشته شدند و بیشتر از یکصد هزار زندانی و مفقودالاثراند شایعست که بروسیه به بیگاری مشغولند و نزدیک به پنج میلیون هم آواره شدند.

ز- راجع به جنگهای اول و دوم اروپا در

شماره های قبل پاسخ گفته ایم.

ح- تحصیل علوم دینی برای فرزندان افغانستانی غیر از کشور ایران کم و بیش در کشور پاکستان هم ممکن است.

ر- ابرقدرتها جهت تسلطه بر آوردن کشورهای مستضعف جهان از هر سه روش استعمار- استثمار و استثمار استفاده میکنند.

ی- بلی برادر جان ما وجداناً باور داریم که روزی سرزمین اسلامی ما از چنگال خون آشام قرن روسیه وحشی آزاد میگردد.

والسلام

بقیه از صفحه ۴۲

دراخیر چند جمله بعنوان خدا حافظی خدمتتان بنگارم.

برادران! شما را بخدا این بی انصافی نیست که خریولهای زمان ظاهر و داود آن زالوصفتان بدتر از روسها باز امروز از بعضی امکانات چون مدرسه و اینها که جمهوری اسلامی در اختیار مهاجرین میخواهند بگذارند استفاده کنند صاحب کارت شناسائی هم همان حاجیه های دین فروش است صاحب مدرسه و آبرو و ... بچه های مهاجرین مظلوم هنوز صاحب کارت شناسائی نیستند چه رسد باینکه پسران و دخترانشان بمدرسه بروند و درس بخوانند. دلیل آن نیز روشن است که حاجی صاحبها حزبها و دیگر مراجع مربوط بمهاجرین شده اند. اگر باور ندارید بیائید گلشهر مشهد و علیتمور مشهد را بعنوان

نمونه ببینید. شما اگر نتوانید این تبعیضات را بردارید اقلاً برای محرومین مهاجر بگوئید این وضع برخلاف دستورات و خواسته های دلسوزانه امام و برخلاف عدالت اجتماعی اسلام است و درباره مهاجرین هم باید بگویم که مهاجرین امروز بعنوان کسانی مطرح است که روزهای عاشورا و اربعین دسته ای فلان حزب را زیادتر بنماید. این یک فاجعه است و با احساسات پاک مردم بازی نمودن - خورد کردن تدریجی روحیه مردم طغیانگر و درست همین سوء استفاده بوده که وضع مهاجرین هموطن را بسیار خطرناک نموده که اگر زودتر بفریاد آنها رسیده نشود و کارهای اصولی و بنیادی در رابطه با تعلیم و تربیت اخلاقیشان نگردد روزگار همه سیاه خواهد شد. که وضع اخلاقی جوانان مهاجر بعلمت مسائل که قبلاً بآن اشارت رفت آنچنان است که بر وفق مراد دشمن است و مسئول آن جنایات و فساد که در عدم تربیت اسلامی میآید این من و شما قلمزن هستیم.

برادران! من این نامه را از گلشهر مشهد برایتان مینویسم و مدتی که از افغانستان آمده ام بخدا قسم آن صفای جبهه ها و این وضع مهاجرین خیلی فرق دارد. انسان نا امید میشود... من ۲۲ شماره مجله تان را خواندم انشاء الله کارهایتان امیدوار کننده است من خودم با افغانستان برمیگردم که دلم را وضع مهاجرین سخت گرفته است این نامه را برای یکی از دوستان میدهم که برای شما بفرستد. امیدوارم که نامه درد نامه ام را و یا جواب آنرا در سنگرهای داغ مبارزه و جهاد در مجله تان که برای ما میرسد بخوانم. خدا یارتان قلمتان بی غش و بی لرزش باد.

والسلام

ان ذکر تنفع الموء منین ۶۵/۴/۲۳

ناگفته نماند که خودم الحمد لله زن و بچه دارم سوء تفاهم نگردد.

بقیه از صفحه ۱۹

مکتبی - آرمانی با هدف هستند اینها شرکت نمیکند. آن آقایان که میتواند قال الله قال رسول بگوید و لباس هم ممکنست در تن داشته ازین قبیل انسانها را ممکنست در کنفرانس دعوت بکنند و بعنوان نماینده افغانستان. اما ملت آماده است و

چهره های آنها شناسائی شده آنها جا نخواهد افتید. در پایان جلسه ضمن تشکر از شرکت کنندگان اسامی برگزار کنندگان میز گرد را چنین معرفی نمودند:

۱- سازمان نصر افغانستان ۲- حزب الله افغانستان ۳- جمعیت العلماء انقلاب اسلامی افغانستان ۴- حرکت انقلاب اسلامی افغانستان ۵-

سازمان نیروی اسلامی افغانستان ۶- جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان ۷- نهضت اسلامی افغانستان ۸- پاسداران جهاد اسلامی افغانستان ۹- حزب دعوت اسلامی افغانستان ۱۰- حرکت اسلامی افغانستان. و جلسه با شعار خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار پایان یافت.

والسلام

گلگون کفنان میهن وعاشقان الله



زندگینامه شهید «علینقی»

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله...

(قرآن کریم)

طلوع سپیده صبح، سایه سیاه (شب سوم جزوای ۱۳۳۹) را، پایان بخشد. مرغان سرخیز با نغمه‌های زیبا و دلنواز از طلوع صبح تجلیل و فضای باطراوت (پایان شب) را رونق خاص بخشیدند. همگام با این طلوع، طلوع دیگری در روی زمین قلبها را شاد و فضای خانه‌ی محقری را، طراوت بخشد و خانواده نغمه سرور سرور شده و بزم شادی برپا کردند. «شهید علینقی» اولین فرزند خانواده‌اش بود، که در سوم جزوای ۱۳۳۹ هجری شمسی در منطقه‌ی «سنگجوی» لومان، یکی از مناطق غابویری همچون ستاره‌ای در عالم گیتی درخشید. دوران کودکی را در امان والدین متدین و مذهبی خویش سپری نمود. وی سخت محبوب خانواده‌اش بود، که همچون (گلی) او را پرورش داد. پس از چند سالی علینقی را بمکتب (محلّی) برای آموزش احکام دینی و دانش قرآنی فرستاد. او در همان دوران کودکی از هوش و استعداد شایسته‌ای برخوردار بود، که بعد از دوران ششاله تحصیلی‌اش در مکتب دولتی (کلاسی) برای همصنفان و همکلاسانش

بخوبی، ظاهر و هویدا گردید.

پس از پایان شش سال تحصیل، بخاطر فقر و روافزون که منبجه او (شهید علینقی) و خانواده‌اش میشد، بناچار از ادامه تحصیل محروم و در وادی کار و زحمت برای تأمین معاش خانواده‌اش، قدم گذاشت و همگام و همکار پدرش گردید.

او همچنانکه در کلاس درس و بحث، جدیت داشت در صحنه کار نیز، یک چهره‌ی مصمم و پرتلاش بود، که مدت سه، چهار سال در کشور ایران در سختترین کارها (کوره آجریزی، سنگبری...) با کسی سن و سال و اندام لاغر، اشتغال داشت. علاقه شدید او به علم و دانش باعث شد که در طول این چند سال، در فرصت کار و کسب از مطالعه کتابهای فارسی غفلت نکرده و از خرمن دانش، بهره برداری فراوان نماید. که واقعاً عظمت روحی او در این دوران، اوج گرفت. درد و رنج مردم محرومش، که سالها در زیر بمبها و تانکهای روسیه تزاری، له میشد، او را بشدت دردمند و مضطرب نموده بود، درصدد شد که از طریق یک جریان و نهاده اسلامی وارد سرزمین اشغالشده‌اش گردیده و در کنار برادران مجاهدش با نیروهای اشغالگر روسی، مبارزه نموده و وظیفه اسلامی و مکتبی‌اش را ایفا نماید.

در سال ۱۳۶۳ اسلحه و کوله بار جهاد بردوش، راهی سرزمین افغانستان گردید. بعد از سه ماه مسافرت در هوای سرد و خطرات حمله هوایی دشمن و فاصله راه، که خود حدیث مفصل است، وارد زادگاهش گردید. «شهید علینقی» از روزیکه اسلحه بدست گرفت سوگند یاد کرده بود، که تا آزادی سرزمینم ترا بر زمین نخواهم گذاشت مگر اینکه خود چهره برخاک نهم برآستی او بتعهدش عمل کرد. لحظه‌ای آرام نداشت عاشقانه در سنگراهی شرف و عزت، پیکار و مبارزه نمود، که در میان همزمانش بعنوان یک چهره ارزشمند و یک چریک برجسته ماهر، بروشنی معرفی گردید.

شایستگی نظامی و فداکاری او را در جبهه‌های نبرد باید از زبان قلم همزمانش شنید، نه من (نویسنده) که حق مطلب را نمیتوانم اداء نمایم. اما خصوصیات اخلاقی آن شهید عزیز، نیز از عهده قلم بیرونست و ذکر نکردش نیز بی انصافی! او نه تنها یک نظامی بود، که بتمام معنا مکتبی!

خودش را بنیزور پاکي و تقواي اسلامي، آراسته بود. موقعیکه بوفتش بازگشت پدر بزرگوار و مادرش، اصرار فراوان کردند، که حاضر شود عروسی و ازدواج کند. او (شهید علینقی) که بیشتر اوقات و ایام در سنگرها بود و حتی در کارهای خانه کمتر کمک پدرش میرسید، میگفت: «من تعهد کرده‌ام که تا آزادی سرزمینم اسلحه‌ام را بر زمین نگذارم. ممکنست ازدواج، مزاحم و یا مانع کارهایم گردد». او که در سن ۲۴ سالگی (در حیوة جوانی) بسر میرید، آنچنان رابطه‌اش را با این دنیا قطع کرده بود که گوئی او، آخرت و بهشت را بچشمش میبینید و پستی دنیا را نیز!

اخلاق پسندیده و برخورد انسانی او برای هر آشنائی، پوشیده نیست. در سختترین شرایط، بخند زیبای او، آرامبخش قلبهای مضطرب همزمان و یارانش بود. در کوتاهترین برخورد صفا، خلوص و پاکي او قابل درک و احساس بود. در یک کلام او معلم اخلاق بود، که اخلاق اسلامی را در مقام عمل درس میداد.

برای بیان عظمت و صفای او اینستفادار کافیتست، که او با قدمهای استوار، اراده آفتین، ایمان راسخ و عمل شایسته، شایستگی مقام باعظمت «شهادت» را دریافت. و در دوشنبه چهاردهم اسد (مردادماه) ۱۳۶۴ هـ در سن ۳۵ سالگی خون پاکش را در راه استقلال و آزادی میهن اسلامیش ریخت و قلب پدر، مادر و دوستانش را به سختی داغدار و زنجیر نمود. این گداز خاکی که نریت و شایستگی روح بلند و ملکوتی آن ستاره درخشانرا نداشت، با یک پرواز خونین بملکوت اعلی شافت و در کنار بیش از یک میلیون ستاره پردرخشش، فضای انقلاب را روشنی بخشد.

قلم عاجزست تا تمام ویژگیهای آن شهید عزیز را بیان کند، چون روز عاشورا بود، یاد کاروان سرخ حسین! که در کشتی (شهادت) نشستند. بر آن شدم که درباره آن چهره تابنده که برقرار تاریخ انقلاب پرشکوه ما در کربلای «افغانستان» میدرخشد، سخن کوتاه گفته باشم!

درد بی پایان براون پاک تمامی شهداء و بوژه شهید عزیز «علینقی»، یادش، خاطره‌اش گرامی باد و راه سرخش پراهر و باد!

(والسلام)

سینه‌م

زانکه اکنون ناله‌های نیمه‌جانان وطن را
 در درون سینه دارم
 کز دل آوار برمیخیزد و، لیک
 کس ندارد تا جوابشان بگوید
 یا دمی همدم شوند تا راز دلها را بگویند
 قطره‌ی از خون جوشان شهیدم
 براساس فطرت جوشیدم
 جوشم چو بیک جوشش خونم
 سیل را سیال نسازم بس خروشان
 کز غرزش، نبض قلب خصم باز ایستد
 وز خروزش لرزد بنیاد استبداد و اهریمن

بام پرآوازه من شد حدیث جاودانه
 بیشه‌ام کوه باشد حربگاهم هم کرانه
 نعره‌ها از خشم دارم میکشد از دل زبانه
 نغمه‌ها از عشق دارم بر زبان همچوترانه
 راه می‌پویم بسوی مسجد خونین
 همچویاران شهیدم عاشقانه
 می‌پذیریم شعله‌های داغ آتش را خلیل آسا بجانم
 تا تبار تیره نمرودیان قرن بیستم را
 که زالوار از خون اسیران وضعیفان ملل
 می‌چشند، و می‌مکند
 وانگهی نام تمدن را بر این قانون جنگل می‌نهند
 رسوای ابد سازم
 و ندرین ره نعره الله اکبر بر زبان دارم
 همچو موسی قاتل فرعون مصر عصر خویشم
 آموام را نیل می‌سازم
 در ره فرعونیان و قبطیان
 بعد از این برقله‌های کوههای آسمانی حانه می‌سازم
 چو عنقا
 تا شکار کس نگردم
 نام پیکارم جهاد و خود مجاهد
 پیک خونینم که قرآنش همی خواند!
 هان برخیز و،
 با نیروی ایمان در مصاف قاتل انسان شتاب
 یا که جان بر سر پیمان بنه و غرقه در خون شو..

منکه دور از زادگاهم در دیار غربتم
 قطره‌ی جوشیده از پهنای نامحدود بحرم
 کز هزاران مد و جذرو،
 غرش و طوفان و خیزش
 وز خروش رادمردان
 در درون سینه‌ام بس عقده فریاد دارم
 من هم فرزند کوهم،
 هم نوای تیز پروازان آن
 با نسیم صبحدم همچو نجوای بگوشم میرسد
 منکه دور از کوهساران وطن،
 افتاده در صحرای بی‌نورم
 همچوره گم کرده یکسر روزن امید می‌جویم
 زاده‌ی (ام‌البلاد) ام
 وارث آزاد مردان جهادم،
 سینه‌ی پردرد دارم
 لیک، فرصتی اندک
 تا یکی از صد هزاران باز گویم
 روح من پیکی است از آن عقابان بلندپرواز
 کز صدای هیبت شان لرزه بر اندام جغد شب پرست افتد
 من رسول خون جوشان زمینم
 کز دل خاور همی جوشد
 صبحدم یا در شفق خورشید از آن
 جامه خونین همی پوشد
 وارث، خون تیمان وضعیفان دیار غرقه در خونم

شہدای انقلاب اسلامی



شہید سید حس وند سند میرا حسن



شہید عبدالرحیم ولد محمد یعقوب



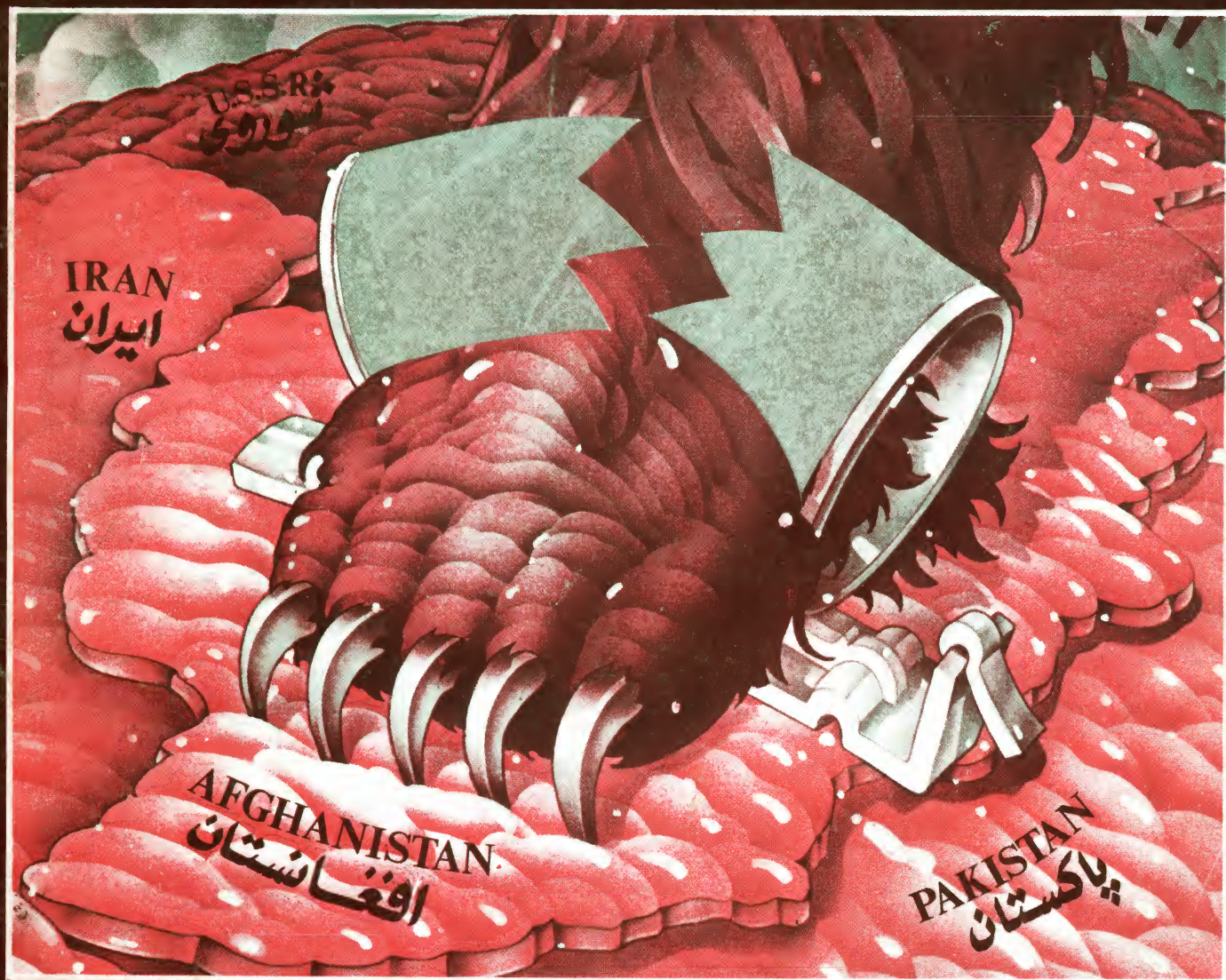
شہید سید صادق

قم — خیابان ارم — جنب مطب دکتر ازاقی — مغازه صحافی احمد احسانی — شماره
تلفن ۲۳۵۸۲

اصفهان — کتابفروشی جنگل

اصفهان — خیابان ولی عصر — مقابل باسکول برقی — کوچه حاجی علی — پلاک ۱
مشهد مقدس — گلشهر — ۱۲ متری روح آباد — روبروی نانوائی نیاز — نرسیده به فلک
آخر، کتابفروشی هدایت

آدرس فروش مجله
شهرستانها



افغانستان گوانستان و سب!